



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت اسلامی

مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف (رساله ماستری)

محصل: مولوی عبدالمنیر (خاشعی)
استاد رهنما: دکتور رفیع الله (عطا)

سال تعلیمی: ۱۴۰۰ هـ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

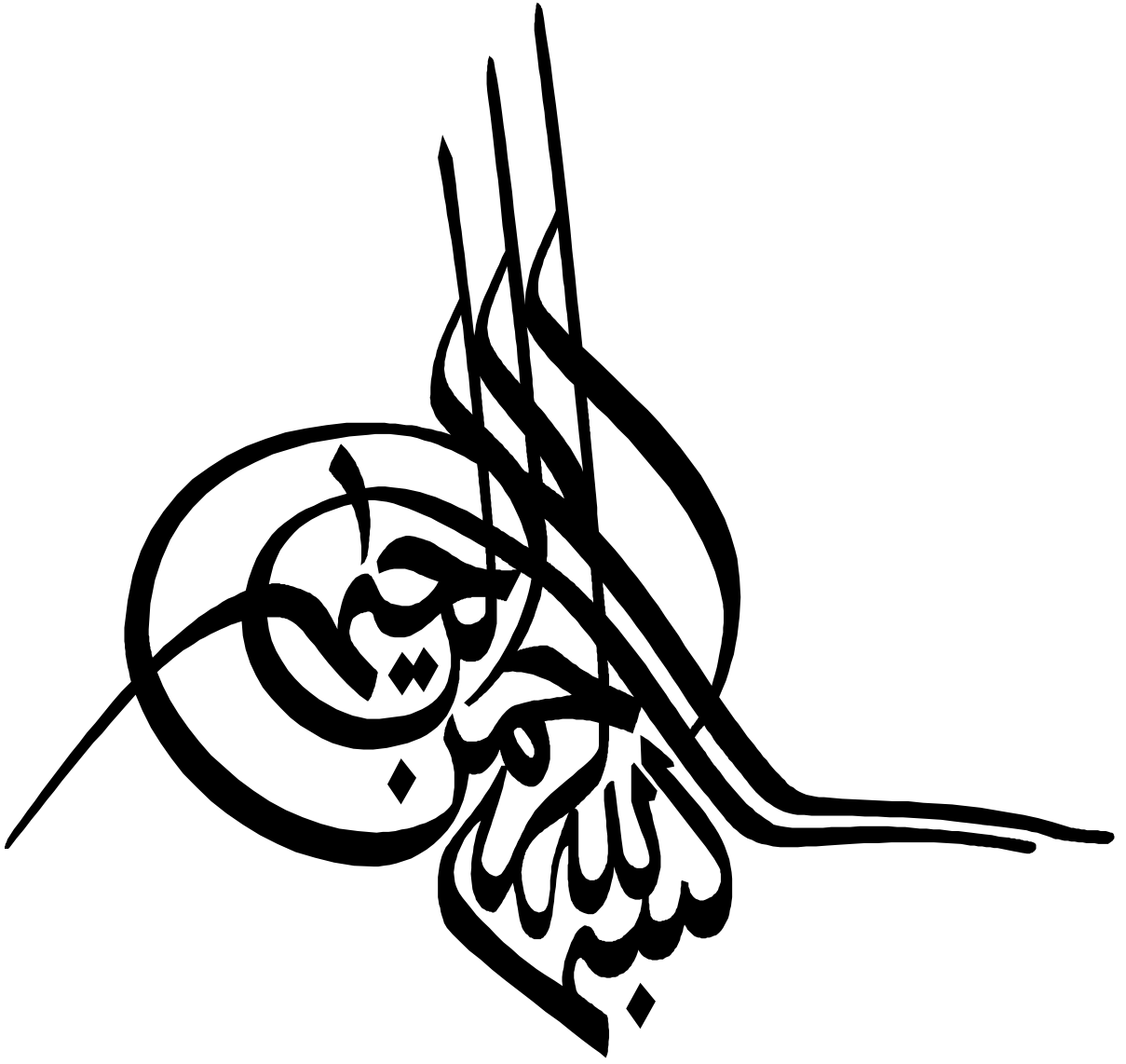
مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف

(رساله ماستری)

محصل: مولوی عبدالمنیر (خاشعی)

استاد رهنما: دکتور رفیع الله (عطا)

سال تعلیمی: ۱۴۰۰ هـ





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم مولوی عبدالمنیر ولد ملا زر محمد ID: نمبر SH-MSF-98-504 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف به روز پنجشنبه تاریخ ۱ / ۷ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پوره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	دکتور نجیب الله صالح	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

پایان نامه هذا راجهت ارجگذاری به پاس حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام که نقش اساسی و کلیدی در رشد زنده گی علمی و مادی ام داشته اند با کمال اخلاص و رضامندی از دل و جان هدیه میکنم. این اثر هدیه به اساتید گرامی ام به ویژه استاد محترم دکتور رفیع الله "عطا" که با رهنمای های خردمندانه شان در زندگی علمی ام تحول آفرینی کردند، و در تکامل این اثر به من دست دادند. این اثر تقدیم به آنعده از دوستان گران مایه ام که با اندرزهای دوستانه و حکیمانه خویش راهگشای راه زندگی علمی ام قرار گرفتند.

شکر و تقدیر

سپاس ویژه از پروردگرم که برایم عمر و علم عنایت بخشید تا ثمره نیکوی عمرم همین رساله باشد، جا دارد بدین وسیله از همه دست اندرکاران وزارت تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان، پوهنتون های دولتی و خصوصی که در راستای فراهم سازی زمینه تحصیلی به نسل جوان مصروف اند اظهار قدردانی و سپاس فراوان نمایم.

اظهار سپاس و امتنان فراوان از ریاست پوهنتون سلام، که زمینه تعلیم و تحصیل را برای فرزندان این سرزمین مهیا نموده اند، و در راه رسیدن آنان به قله های پیروزی از هیچ نوع سعی در این زمینه دریغ نورزیده اند. سپاس بی پایان به مسئولین پوهنهی شرعیات پوهنتون سلام که علم برداران واقعی اسلام بوده و جهت بهبودی نسل امروزی به پا برخواسته اند، و مسئولیت ایمانی و وجدانی خویش را در قبال مردم اداء نموده اند. سپاس ویژه به اداره ماستری پوهنتون سلام که از هیچگونه سعی و تلاش در جریان دوره تحصیلی در حق محصلین این اداره دریغ نورزیده و همیشه در خدمت نسل جوان قرار داشته اند، و جهت فراهم آوری تسهیلات به محصلین این اداره در تلاش اند.

در فرجام از حمایت های بی شایبه اساتید گرامی، در حوزه آموزشی، از پوهنتون سلام جهت فراهم سازی زمینه حصول تحصیل در مقطع ماستری، به ویژه از استاد رهنمایم جناب دکتور رفیع الله (عطا) که زحمات زیادی را در این زمینه متقبل شدند و از هیچگونه کمک دریغ نورزیدند، و با رهنمای های بی شایبه شان کمی و کاستی ها را از این اثر برچیدند، از جناب ایشان اظهار قدردانی نموده و از الله متعال برای شان عمر دراز و صحت کامل آرزومند ام.

خلاصه بحث:

این تیزس پیرامون " مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف " نوشته شده است. همانا صحبت در مورد سفارشات قرآنی و احکام فقهی و اصولی از مزایای ویژه اخلاقی و حقوقی برخوردار است، سخن پیرامون مسائل حکیمانه همانند مقاصد شریعت در جنایت، که در واقع امروزه دامنگیر همه کشورهای جهان به ویژه کشور ما شده است از ارزش و اهمیت بالا برخوردار است.

تحقیق پیرامون مسائل جنائی، به ویژه در مورد مقاصد شریعت در باب عقوبات جنایت زنا و قذف از اهمیت خاصی برخوردار است و توجه ویژه دین مقدس اسلام را نسبت به شرف و عزت زن مسلمان و حفظ کیان خانواده در جامعه اسلامی نشان میدهد، شریعت اسلامی در عقوبات زنا و قذف مصححت جامعه اسلامی و شخصیت انسانی را به قطع نظر از عقیده و باورش در نظر دارد تا دست خوش شخصیت زن و دختر بازیچه افراد ولگرد و بد معاش قرار نگرفته و همه به شخصیت زن به عنوان موجود محترم احترام بگذارند و زنان نیز شخصیت خویش را به عنوان بهترین موجود محفوظ و مصئون داشته باشند.

این رساله حاوی، اهداء، خلاصه، مقدمه و سه فصل می باشد که به طور فشرده فصل اول پیرامون مفاهیم کلی مفهوم مقاصد، طرق اثبات مقاصد شریعت، انواع مقاصد شرعی، مفهوم شریعت، مفهوم عقوبات، مفهوم جنایت، مفهوم زنا، مفهوم قذف و سیر صعودی مقاصد شریعت می باشد. که در فصل دوم روی مسائل مقاصد شریعت در عقوبات زنا همانند هدف کلی از حرمت زنا، مقاصد کلی در حد زنا و فلسفه مجازات صحبت شده است همچنان در فصل سوم مسئله مقاصد شریعت در عقوبت حد قذف، مانند ماهیت جرم قذف، مقاصد شرعی در حد قذف و عوامل سقوط حد قذف تحقیق صورت گرفته است.

روش تحقیق این پایان نامه در وقاع روش کتابخانه بوده که از منابع مشهور قدیمی و مراجع معتمد معاصر استفاده نموده و بخاطر تحقیق بهتر این موضوع به کتب فقهی و اصولی در بیشترین موارد نیز مراجع صورت گرفته است، تا از شیوه نوشتاری آنان پیرامون این موضوع سود برده باشم، فشرده یافته های ما نشان داد که:

الف: شریعت اسلامی بخاطر مصئونیت و حفاظت از شرافت و عزت زن مسلمان در باب حدود شهادت چهار شاهد را با همان شرایط تنگ اش مقدر نموده تا شخصیت هیچکسی مورد تهمت افراد مفسد قرار نگیرد.

ب: شرعیت اسلامی حق قذف را وابسته به ادعای زن دانست، تا آنکه نظام و کانون گرم خانواده به سخن های بیجا و بیمورد از هم نپاشد، همانگونه که قاذف در عدم ثبوت ادعای خویش از سوی قاضی مورد تازیانہ قرار میگیرد، تا زنان عقیفه با عفت و باشرف زندگی نمایند، همانگونه که وجود شبهه باعث سقوط حد از متهم میشود.

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
أ.....	اهداء.....
ب.....	شکر و تقدیر.....
ج.....	پیشگفتار.....
1.....	مقدمه.....
1.....	الف. بیان موضوع.....
1.....	ب. اهمیت موضوع.....
2.....	ج. هدف تحقیق.....
2.....	د. سوالات تحقیق.....
3.....	ه. سبب انتخاب موضوع.....
3.....	و. پیشینه تحقیق.....
4.....	ز. نوآوری تحقیق.....
5.....	ح. مشکلات تحقیق.....
5.....	ط. روش تحقیق.....

فصل اول

مفاهیم کلی

8.....	مبحث اول: مفهوم مقاصد.....
9.....	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی مقاصد شریعت.....
10.....	مطلب دوم: حکمت مقاصد شریعت در اسلام.....
11.....	مطلب سوم: تطبیق مقاصد شریعت در احکام فقهی.....
13.....	مبحث دوم: طرق اثبات مقاصد شریعت.....

14	مطلب اول: طرق اثبات مقاصد شرعی از قرآن و ه ت
17	مطلب دوم: طرق اثبات مقاصد شرعی از اقوال صحابه
19	مبحث سوم: انواع مقاصد شرعی
20	مطلب اول: مقاصد عام
21	مطلب دوم: مقاصد خاص
21	مطلب سوم: مقاصد جزئی
26	مبحث چهارم: شریعت
27	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی شریعت
27	مطلب دوم: حکمت مقاصد در شریعت
29	مطلب سوم: مفهوم مقاصد شریعت
31	مبحث پنجم: مفهوم عقوبات
32	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی عقوبات
32	مطلب دوم: شرایط تحقق عقوبات
34	مبحث ششم: مفهوم جنایت:
35	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی جنایت
35	مطلب دوم: شرایط تحقق جنایت
38	مبحث ششم: مفهوم زنا
39	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی زنا
40	مطلب دوم: اثبات قضایی جرم زنا
43	مبحث هفتم: مفهوم قذف
44	مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی قذف

- 46 مطلب دوم: شرایط تحقق جرم قذف
- 49 مبحث هشتم: سیر صعودی مقاصد شریعت
- 50 مطلب اول: مقاصد شریعت در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم
- 51 مطلب دوم: اجتهاد در روشنی مقاصد شریعت

فصل دوم

مقاصد شریعت در عقوبت زنا

- 54 مبحث اول: هدف کلی از حرمت زنا
- 55 مطلب اول: حد زنای احسان
- 57 مطلب دوم: شرایط احسان
- 59 مطلب سوم: اقسام زناکاران
- 60 مطلب چهارم: ثبوت قضایی اجرای حد زنا
- 64 مبحث دوم: مقاصد کلی در حد زنا
- 65 مطلب اول: مقصد از تطبیق حد زانی در سرزمین اسلامی
- 67 مطلب دوم: مقصد از تطبیق حد زانی در محضر قاضی
- 68 مبحث سوم: مقاصد اساسی از تطبیق حد زنا
- 69 مطلب اول: مقاصد شریعت در جزای حد زنا محصن
- 70 مطلب دوم: مقصد شریعت در جزای حد زنا غیر محصن
- 71 مطلب سوم: مقصد از حفر خندق برای رجم
- 72 مطلب چهارم: آیا حضور حاکم و شاهدان به وقت ارجم الزامی است
- 72 مطلب پنجم: هدف از حضور گروه مومنین در وقت رجم
- 73 مطلب ششم: مقصد از تعویق تطبیق حد در مورد زن حامله
- 75 مطلب هفتم: مقصد از شلاق زدن و رجم در حد زنا

76	مبحث چهارم: هدف و فلسفه مجازات در حدود
76	مطلب اول: فلسفه مجازات زانی
78	مطلب دوم: هدف از اجرای حد زنا
79	مطلب سوم: مقصد از شروط حد زنا
80	مطلب چهارم: مقصد از شهادت اقرار و قرائن در زنا
82	مبحث پنجم: عوامل سقوط حد
82	مطلب اول: فلسفه عوامل سقوط حد زنا
83	مطلب دوم: هدف از عوامل سقوط حد زنا
84	مطلب سوم: مقصد از شبهات در سقوط حد زنا
85	مطلب چهارم: مقصد از شرایط ثبوت حد زنا

فصل سوم

مقاصد شریعت در عقوبت حد قذف

88	مبحث اول: ماهیت جرم قذف
90	مطلب اول: مقصد از حرمت حد قذف
91	مطلب دوم: ممنوعیت هتک حیثیت انسانها
93	مطلب سوم: ثبوت قضایی قذف
95	مبحث دوم: مقاصد کلی در حد قذف
96	مطلب اول: مقصد از تطبیق حد قاذف در سرزمین غیر اسلامی
97	مطلب دوم: مقصد از تطبیق حد قاذف در محضر قاضی و مردم
99	مبحث سوم: مقاصد شرعی در حد قذف
99	مطلب اول: مقصد شریعت در جزای حد قاذف
100	مطلب دوم: مقصد از شرایط قاذف و مقذوف

100	مطلب سوم: مقصد از توبه قاذف
101	مطلب چهارم: مقصد از فاسق خواندن قاذف
102	مطلب پنجم: مقصد از عدم قبولیت شهادت قاذف
103	مطلب ششم: مقصد از تطبیق تازیانه قذف
105	مبحث چهارم: هدف و فلسفه مجازات در حدود
106	مطلب اول: فلسفه مجازات قاذف
107	مطلب دوم: هدف از اجرای حد قذف در سرزمین غیر اسلامی
108	مطلب سوم: شیوه مجازات قاذف
110	مطلب چهارم: مقصد از حضور امام و شاهدان در حد قاذف
110	مطلب پنجم: مقصد از اوزه های قذف
112	مبحث پنجم: عوامل سقوط حد قذف
113	مطلب اول: مقصد سقوط حد از قاذف
114	مطلب دوم: عوامل سقوط حد از قاذف
117	نتیجه گیری
119	پیشنهادات
120	فهرست آیات
124	فهرست احادیث
125	فهرست اعلام
126	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

الحمد لله الذي جعل لكل شيء سبباً وأنزل على عبده كتاباً عجيباً فيه من كل شيء حكمة والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخلق عربياً و عجماً و أزكاهم حسبا ونسبا وعلى آله وأصحابه اجمعين.

اما بعد: قبل از آنکه به تحقیق پیرامون این اثر مهم بپردازم بهتر میدانم مقدمه ام را که حاوی چندین موضوعات مهم است به تفصیل به عرض برسانم و آنهم قرار ذیل است:

الف: بیان موضوع:

این پایان نامه مقطع ماستری با پیشکش معلومات جامع پیرامون "مقاصد شریعت در مجازات جرم زنا و قذف" که یکی از موضوعات مهم و برآورنده در ارتباط به مقاصد و اهداف شریعت پیرامون احکام بحث می نماید. بناء نیاز است که بگوئیم: سپاس الله را که ما را از نعمت اسلام بهره مند ساخت، در ضمن برای ماهدایات و احکام را نیز توجیه نمود که به عنوان بهترین رهگشا از آنان یاد میکنیم. همانگونه که در قرآن کریم حفظ نفس و مال مهم، و از جمله مقاصد شریعت اسلامی است همچنان استقامت و پایداری در راه راست یک امر مهم بخاطر زندگی سالم بدور از هتک حیثیت نیز عنوان شده است. ناگفته نباید گذاشت که شریعت اسلام بخاطر حفظ عزت و شرف زن و مرد مسلمان رهنمود های ارزنده را بجا نهاده است. همانگونه که فقهاء بخاطر توجیه درست بشریت گفته های بسا ارزشمند را در استنباط احکام و در تطبیق احکام نیز باخود دارند.

ب: اهمیت موضوع

در این مقطع زمانی که یک گونه ناهنجاری های اخلاقی دامنگیر مسلمانان شده، و تأثیر بسزائی در زندگی اخلاقی مسلمانان بجا نهاده است؛ بر علماء و دانشمندان اسلامی لازم است که جهت توضیح و روشن ساختن زوایای مهم مجازات شرعی شریعت اسلامی از هیچ گونه سعی و کوششی دریغ نورزند. بناء اهمیت ویژه این موضوع قرار ذیل است:

1-- آگاه سازی از مقاصد شریعت در همه ابعاد زندگی به ویژه در باب حدود زنا و قذف، زیرا اهداف و مقاصد شریعت پیرامون ممانعت از زنا و قذف گرانقدر و گران سنگ و بزرگ و سترگی است، اگر به چشم بصیرت به مقاصد شریعت در ابواب حدود بنگریم حقائق پی خواهیم برد که افقهای بلندی و فاصله های دوردستی را برای دل و خرد باز میکند و به دل و خرد می نمایاند، و در درون و ذهن خاطره های ژرف و معنیهای بزرگی را برمی انگیزد.

2—تنظیم برنامه ها برای نظم و نظام، و اصول و ارکانی برای آموزش و پرورش و پاکی و پاکیزگی، و قواعد و دستوراتی برای قانونگذاری و راهنمایی که از حجم نگاه و اندیشه ما صدها برابر بیشتر و فراتر است.

3—برملاسازی داشته های قرآنی، حد زنا و قذف و مسائل متعلق به آن در روشنی قرآن کریم، کتابیکه یگانه برنامه زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می کند، در این اساسنامه که از سوی آفریدگار و خالق انسان ترتیب داده شده، مقاصد و مصلحت های بشری و نیازمندی های انسانها را در اولیت قرار داده است که به راه های متفاوت بخاطر تحقق آرمان بزرگ مصلحت اندیشی پرداخته است که به آن در این اثر می پردازیم.

ج: هدف تحقیق

از آنجا که فهم درست احکام شریعت اسلامی از جایگاه ویژه برخوردار است، پس نیاز است مصلحت ها و مقاصد شریعت را به همگان در جریان اجرای حدود توضیح دهیم اما بدبختانه فرهنگ فهم و اسفندانه علمی از احکام شریعت اسلامی امروز نسبت به گذشته ها بکندی مواجه شده و تعداد بیشتر مردم از واقعیت های علمی و تطبیق احکام شریعت اسلامی در زندگی شبانه روزی خویش بی خبر اند، پس هدف این اثر قرار ذیل است:

- 1-- مو شگافی و تحقیق روی مفاهیم اصیل قرآنی که بستگی به مصلحت ها و زندگی نسل بشری دارد؟
- 2-- تحقیق پیرامون مسائل و موضوعات فقهی از دیدگاه فقهاء مذاهب اربعه که در واقع مبین و مفسر موضوعات فقهی از با در نظر داشت احکام شرعی مطابق کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند.
- 3—برملاسازی مقاصد شریعت اسلامی در تطبیق حدود به ویژه حد زنا و قذف، و اثبات آنکه شریعت مصلحت است و مصلحت در واقع شریعت، یعنی هیچ حکمی در شریعت اسلامی عاری از مصلحت نیست.
- 4-- عملی سازی توصیه های قرآنی بخاطر نیکو زیستن، و جهت توجیه درست امت اسلامی به ویژه در شرایط کنونی نیاز جدی است که باید از آن آموخت، و داشته های آن را دستور العمل کاری یومیه خویش قرار داد. بلی ایجاب میکند پیرامون مسائل اجتماعی احکام فقهی نسبت به هر بخش دیگری تحقیق نمود، و از داشته های شریعت اسلامی به عنوان بهترین رهگشای زندگی انسانها استفاده برد.

د: سوالات تحقیق

چگونگی و شیوه زیست امروزی نسبت به گذشته ها بیشتر ما را نیازمند احکام قرآنی و سنت نبوی همگام با تطبیق آن با در نظر داشت تفسیر فقهای جهان اسلام می سازد، چرا که برخی ها از شیوه زندگی آبرومندان بی خبر اند،

همانگونه که تعداد بیشتری از مردم از داشته های فقهی در باب حدود کاملاً نا آگاه اند، پس نیاز است با پیکش نمودن پرسش های زیر به آن رسیدگی نمود:

- 1- هدف از مقاصد شریعت در حد زنا و قذف چیست؟
 - 2- آیا تطبیق حدود به ویژه حد زنا و قذف مصلحت نیست؟
 - 3- مقاصد شریعت چیست؟ آیا شریعت اسلامی در همه موارد مصلحت ها را در نظر دارد یا خیر؟
 - 4- آیا موضوع مقاصد شریعت در احکام حدود به ویژه حد زنا و قذف نیاز به تحقیق و شناسائی ندارد؟ چگونه می توانیم حکمت های نهفته در حدود را همگانی سازیم؟ هدف از کندن حفر خندق و یا هم حضور شاهدان در رجم چیست؟ نقش حاکم در تطبیق حدود چگونه است؟
- بلی این چراها صدها چراغ دیگر در پی دارد که هر یکی ما را به بیشتر متوجه واقعیت های زندگی امروزی میسازد که باید به نحوی به مقاصد شرعی در زندگی بپردازیم.

ه: سبب انتخاب موضوع:

هر چند علل و عواملیکه من را واداشت تا پیرامون این موضوع تحقیق نمایم بالاتر از تعداد انگشت ها است، ولی تنها راه نجات در شرایط کنونی توجه و برگشت به داشته های پاک اسلامی است. به باور شما کدام باورمندی و عملکرد در قبال شریعت اسلامی می تواند پاسخ گوی همه آن پرسشها باشد؟ پس عمده ترین سبب انتخاب این موضوع قرار ذیل است:

- 1-- طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان هر دانشجو در پایان دوره ماستری خویش موضوعی را تحت نام تیزس تحصیلی اش به رشته تحریر درمی آورد، من هم به نوبه خود این لایحه را مسئولیت خود دانسته موضوعی را پیرامون " مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف " به عنوان تیزس دوره ماستری خویش انتخاب نمودم
- 2-- احساس مسئولیت در قبال مردم، بر آن شدم از آموخته های شریعت اسلامی بگوئیم، و بنویسیم، تا مفاهیم کلی اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس مردم قرار گیرد و از آن استفاده نمایند.
- 3-- اهمیت و کیفیت تطبیق حدود در جامعه اسلامی و حکمت های نهفته در اجرای حدود.

و: پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف از اهمیت بالا برخوردار است، بدون شک که در این زمینه تحقیقات و کتابهای متعددی وجود دارد. اما تحقیقات که در این زمینه صورت گرفته است تا حدی

پراگنده، و یا به زبانهای عربی است، چون محدود از نویسندگان در زمینه به تحقیق جزئی و کلی پرداخته اند که در آن بررسی کامل دیده نمیشود که ذیلاً میتوان ذکر کرد:

برخی از کتب تفاسیر که در لابلاهی آیه های قرآنیکه پیرامون احکام حدود، آیه های در بردارنده احکام زنا و قذف در تفسیر همان آیه ها پرداخته اند، شبیه تفسیر طبری، قرطبی، ابن کثیر، روح البیان، روح المعانی، بیضاوی، زمخشری، کشاف و چندین تفاسیر دیگر که مجال بست سخن نیست. همچنان برخی از محدثین که در پی شرح احادیث پیرامون احکام حدود زنا و قذف پرداخته اند همانند، کتب صحیحین و سنن اربعه، و برخی کتب حدیثی دیگر.

تعداد زیادی از کتب فقهی همانند کتب مدونه مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت، به ویژه کتب فقهی احناف همانند: کتاب کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، و کتاب سرخسی: المبسوط، کتاب ابن عابدین: رد المحتار علی الدر المختار، کتاب مرغینانی، الهدایه فی شرح بدایه المبتدی و چند کتب دیگر در این باب. که هر کدام به بخش های بزرگی از حدود در باب زنا، و قذف به آن پرداخته اند.

تعدادی از کتب اصول فقه همانند کتاب های: الموافقات، از امام شاطبی، و کتاب: مقاصد الشریعه الإسلامیه از ابن عاشور، کتاب از احمد الریسون: نظریه المقاصد عند الإمام الشاطبی، و کتاب نور الدین الخادمی: علم المقاصد الشرعیه، و کتاب مشهور بن عاشور تونسسی: مقاصد الشریعه الإسلامیه، و کتاب سلطان العلماء: الفوائد فی اختصار المقاصد. همه این کتب به شیوه های تفصیلی به مقاصد شریعت از دیدگاه اصولیان پرداخته اند که من در بخش های از این اثر به آن نیز پرداخته ام.

برخی از کتاب های عربی و فارسی که بخشی از موضوعات مقاصد شرعی و مسائل حدود را زیر نام های گوناگون در نظر گرفته اند همانند کتاب مشهور وزارت ارشاد حج و اوقاف دولت کویت: الموسوعه الفقهیه الکویتیه و چندین کتب دیگر در این زمینه که هر کدام به تفسیر و تبیین واژه های مقاصد، حدود، زنا و قذف به تفصیل پرداخته اند.

ز: نوآوری تحقیق

این تحقیق، با در نظر گرفتن تمامی جوانب آن می توان چنین ادعا کرد که تقریباً جنبه نوآوری دارد، چون نظر به جستجوی که توسط من انجام گرفته است، تقریباً بی سابقه است، زیرا حکمت های نهفته از حدود را در روشنی قرآن کریم، سنت نبوی و کتب دیدگاه های فقهاء باهم آمیخته است، از سوی دیگر ویژگی های زیر را نیز دارد:

1—تحقیق مفصل پیرامون مقاصد شریعت تنها در باب حد زنا و قذف که تا اکنون چنین چیزی نوشته نشده است.

2— نگارش یکی از موضوعات فقهی آمیخته با آیه های قرآنی و احادیث نبوی شریف.

3— برملاسازی حکمت های شرعی در باب حدود، با در نظر داشت دیدگاه فقهی.

ط: مشکلات تحقیق

هر تحقیق می تواند از جهاتی محدودیت و موانع داشته باشد. این تحقیق هم محدودیت های دارد که عبارت اند از:

- 1-- پژوهش پیرامون مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف که نیاز جدی به بررسی و تحقیق همه جانبه دارد، مشکل و پیچیدگی این موضوع از سطح دانش و فهم من تقریباً بالا که من بتوانم حق موضوع را ادا کنم.
- 2-- کمبود مراجع و منابع پیرامون مسائل مقاصد به زبان دری، و کمبود کتب معتبر منابع به زبان عربی این امر من را واداشت تا از مکتبه شامله عربی به عنوان منابع و مراجع در بسیاری از مسائل استفاده اعظمی برده باشم.
- 3-- نبود نمونه های از مقاصد شرعی به عنوان برهان و دلیل در کتب فقهی در مسائلیکه نیاز به دلیل داشت.

ح: روش تحقیق

نوع تحقیق، مطالعه فقهی در روشنی قرآن کریم، احادیث نبوی و کتب فقهی، و روش های را که برای نگارش این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتاب خانه ای است که با استناد از کتب تفاسیر، احادیث صحیح، کتب فقه، اصول فقه و دیگر کتب متنوعه، و رساله های علمی استفاده نموده ام، روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

1. ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل اعراب و دبل سازی شیوه نگارش خطوط قرآنی،
2. ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مترجم مصطفی خرم دل، با در نظر داشت حسن خط.
3. تفسیر آیات از تفاسیر معتبر نظر به نیازمندی موضوع.
4. ذکر احادیث، از کتب معتبر حدیثی به ویژه صحیحین "بخاری و مسلم" و سنن اربعه.
5. گزینش پاره ی از آیات واحادیث نظر به نیازمندی موضوع به عنوان شاهد.
6. نقل قول علماء راجع به درجه احادیث در صورتیکه در بخاری و مسلم نبوده باشد.
7. تشریح و تحلیل آیات در صورتیکه مستقیماً به موضوع ارتباط نداشته باشد.
8. ابتداء ذکر آیه های قرآنی سپس ذکر احادیث در صورت نیاز مطابق به موضوع.
9. شیوه نگارش مطابق نیازمندی ادبیات امروزی و نحوه ویرایش و ویراستاری طبق مقررات پوهنتون سلام تدوین یافته است.

10. ذکر اقوال برخی از علماء راجع به توضیح واژه های پیچیده قرآنی در صورت نیاز و تحلیل بیشتر راجع به موضوع متذکره، و گاه هم به شیوه اجمالی.

11. تعریف واژه های موضوعی از کتب معتبر لغات و برخی کتابهای تفاسیر مطابق به اصطلاح علمی. خلاصه سخن آنکه این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری، فهرست موضوعات، فهرست آیات، فهرست احادیث، و فهرست منابع و مأخذ می باشد، یعنی تحقیق حاضر به شکل فشرده در سه فصل راجع به مقاصد شریعت در عقوبات جنایت زنا و قذف در چندین مباحث و مطالب که به شکل ذیل چنین ترتیب یافته است: در گام نخست قبل از فصل اول این پایان نامه روی مطالب اهداء، شکر و تقدیر، پیشگفتار و مقدمه صحبت شد. سپس در این پایان نامه را در سه فصل چندین مبحث و بسا مطالب بشکل زیر نگاشته ام:

الف: در فصل اول این پایان نامه در هشت مبحث و چندین مطالب روی مفاهیم کلی مقاصد، طریقه اثبات آن، حکمت از مقاصد، انواع مقاصد، همگام با تعریف شریعت، حکمت مقاصد در شریعت اسلامی، مفهوم جنایت، شرایط تحقق جنایت، با در نظر داشت مفهوم کلی از زنا، اثبات قضایی زنا، در فرجام مفهوم کلی قذف در شریعت اسلامی، شرایط تحقق قذف، سیر صعودی مقاصد شریعت و طرق اثبات مقاصد شرعی از مصادر اسلامی و مسائل متعلق به آن پرداخته ایم.

در فصل دوم این اثر به در سه مبحث پیرامون مقاصد شریعت در عقوبات حدود و زنا، هدف کلی از حرمت زنا، مقاصد کلی در حد زنا، هدف از محصن و غیر محصن، هدف و فلسفه مجازات در حدود با در نظر داشت عوامل سقوط حد زنا و موارد دیگری که بستگی به حد زنا دارد صحبت مفصل صورت گرفته است.

در فصل سوم این پایان نامه پیرامون مقاصد شریعت در عقوبات حدود قذف، ماهیت قذف، انواع قذف، مقصد از تطبیق حد قذف، هدف و فلسفه مجازات در حدود، هدف از جلد، و در پایان عوامل سقوط حد قذف به تفصیل نیز صحبت شده است.

در فرجام این پایان نامه نتیجه گیری و فهرست های منابع و اعلام تنظیم گردیده است.

فصل اول مفاهیم کلی

شریعت اسلامی به هر آنچه فرمان داده است و یا هر آنچه را ممنوع قرار داده است خالی از حکمت و مقصد نیست، مثلاً از جمله منافع بیماری‌ها در انسان پرورش و تهذیب نفس و پاکیزه داشتن آن از شرارت‌های موجود می‌باشد. از جمله فلسفه و حکمت‌های قطع دست سارق حفظ و مصونیت مال مردم و مقصد و حکمت از تطبیق قصاص حفاظت و مصونیت جان مردم است. پس یکی از عوامل ضعف و رکود عدم تطبیق شریعت اسلامی، عدم آشنائی برخی از حاکمان از رهنمودها و نحوه عمل‌سازی شریعت اسلامی در جامعه اسلامی است. در این فصل روی مفاهیم کلی مقاصد شریعت اسلامی مفهوم کلی زنا و قذف صحبت شده است که در چهار مبحث و چندین مطالب به آن پرداخته شده.

مبحث اول مفهوم مقاصد

تمهید

بدیهی بنظر می‌رسد که علم اصول فقه بعنوان دانشی که اساس و زیربنایی اجتهادات اسلامی را تشکیل می‌دهد با عنایت به چالش‌هایی که فراوی خود داشته است در این برهه ای از زمان، نسبت به هر زمان دیگری پویائی و تحرک را تجربه نموده است همانگونه که در همین برهه از زمان مقاصد شریعت اسلامی در پاره‌ی از مسائل بیشتر سر زبان‌ها بوده است؛ و هر یکی از دانشمندان هدف شریعت اسلامی پیرامون هر مسئله صحبت می‌نمایند در باب ازدواج گفته می‌شد زن و شوهر باید مقصود و هدفشان از ازدواج، پاکی نفس و محفوظ ماندن از وقوع در حرام باشد، تا اینکه همبستری و مقاربت برای آنها صدقه محسوب گردد زیرا هدف شارع از مشروعیت ازدواج اشباع غریزه جنسی و توالد و تکاثر است که جز از این طریق قابل تصور نیست. زیرا بر پاداشتن مقاصد شریعت و حفظ عرض و آبرو و نوامیس مسلمانان از اهم واجبات است تا افراد هواپرست و اهل خیانت نتوانند از این طریق سوء استفاده کنند. بدون وسیله مقاصد و اهداف اساسی ازدواج از قبیل آرامش و معاشرت و تربیت اولاد در آن تحقق یابد.

هدف از علم مقاصد تجدید بنای علم اصول به گونه ای است که از آن علمی برهانی، یعنی علمی که مبتنی بر قطع است نه مجرد ظن، مثلاً هدف و مقصد از تطبیق احکام شریعت اسلامی بخاطر حفظ دین و نسل و نفس و مال و عقل

است.^۱ به اتفاق همه علماء احکام شریعت اسلامی جهت تحقق مقصد و اهداف بزرگ و والای اسلامی نسبت به فرد و اجتماع مشروع گردیده است. ولی نیاز است تا مجتهد اهداف را تظاهر دهد و در نظریه هایش مصلحت ها را در نظر داشته باشد.^۲

نصوص و متون معتبر دینی و عقل سلیم، بر هدفمند بودن شریعت اسلام دلالت میکند. قرآن کریم در آیات بسیاری نه تنها برای ارسال رسل و انزال کتب، نتایج و اهدافی را برمی شمارد، بلکه گاهی برای احکام جزئی و خُرد نیز غرض یا اغراض خاصی را بیان می نماید. احادیث فراوانی نیز بر این اصل تأکید دارند. نگارش و تدوین کتاب هایی چون علل الشرائع، اثبات العلل، مقاصد الشریعة و... حاصل این تأکید و ابرام نزد اصولیین است که در زمینه مقاصد به رشته تحریر در آمده است، همانگونه که فقهاء کتب بی شمار را در این زمینه نگاشته اند.

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی مقاصد شریعت

راغب اصفهانی^۳ نوشته است: (القصد والمقصد) هر دو مشتق از فعل قصد است و قصد در زبان عربی مستقیم نمودن و استوار داشتن راه است. ۴ ابن منظور^۵ نیز گفته است: (قصد) به معنای استقامت به راه گفته اند: قصدت قصده: بسویش رفتم و آهنگش نمودم).^۶

اما مقصد در اسم مکان است جمع آن مقاصد هر چند خلاف قیاس نزد نحوات استعمال شده است بدین منظور است که تعبیر فقهاء و اصولیین از مقاصد شرعی همان معانی و اهدافی است که شارع در پی تحقق آن از طریق تطبیق احکام میباشد.^۷

-
۱. أبو محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبی القاسم بن الحسن السلمی الدمشقی، مشهور به سلطان العلماء، الفوائد فی اختصار المقاصد، ناشر: دار الفکر المعاصر، دار الفکر - دمشق، سال نشر: 1416. ج 1 ص 32.
 ۲. جغیم؛ نعمان جغیم؛ طرق الكشف عن مقاصد الشارع؛ ناشر؛ دار النقايس للنشر و التوزیع - اردن؛ سال نشر ۲۰۱۴م ج ۱ ص ۷.
 ۳. الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد، بن المفضل، مشهور براغب از جمله ادباء اهل اصفهان بود، در بغداد سکونت گزید، و در آنجا شهرت حاصل نمود، وی کتب متنوعه دارد از جمله کتاب هایش، المفردات فی غریب القرآن می باشد. (الاعلام لزرکلی، ج ۲ ص ۲۵۵)
 ۴. ابن منظور؛ اب الفضل جمال الدین محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ناشر دار صادر - بیروت سال نشر ۱۹۹۰م؛ ج ۳ ص ۳۵۳.
 ۵. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویغی افریقی، در سال ۶۳۰ هجری در مصر چشم به جهان گشود، صاحب کتاب مشهور (لسان العرب) و امام لغت در نسل رویغ بن ثابت انصاری، وی در مصر ایفای وظیفه می نمود سپس به طرابلس به صفت قاضی ایفای وظیفه مینمود تا آنکه در سال ۷۱۱ هجری چشم از جهان بست. (الاعلام، زرکلی، ج ۷ ص ۱۰۸)
 ۶. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، سال نشر: 1412. ج 1 ص 627
 ۷. قیومی؛ احمد بن علی قیومی؛ المصباح المنیر؛ - ناشر مکتبه لبنان - بیروت؛ سال نشر ۱۹۸۷م؛ ج ۱ ص ۱۹۲.

مقاصد در اصطلاح: شیخ ابن عاشور^۱ از مقاصد چنین تعریف نموده است: "مقاصد التشريع العامة هي المعاني والحكم الملحوظة للشارع في جميع أحوال التشريع أو معظمها" یعنی مقاصد شریعت عام به طور کلی همان هدف و حکمت های است که شارع در اکثریت و یا در همه موارد تشریح آنرا رعایت نموده است.^۲ اما مقاصد شرعی همان اهداف و حکمت های است که شارع در بخشی از احکام آنرا رعایت نموده است.^۳

از تعریف بر می آید که مقاصد شریعت همان حکمت و اهداف والای است که بخاطر مصلحت عامه از سوی شارع مد نظر گرفته شده است.

مطلب دوم: حکمت مقاصد شریعت در اسلام

عقل سلیم نیز این گونه درک می کند چون الله متعال حکیم و غنی است، در تشریح مقررات، هدف داشته و مقصد یا مقاصدی را دنبال می کند بدون تردید معتبرترین منبع برای تبیین مقاصد شریعت، قرآن کریم، احادیث نبوی است که فقهاء در این مورد متفق النظر هستند، در واقع بیان درک عقل و تفسیر و ترجمه آیات و احادیث وارد شده در این زمینه بیانگر اهمیت و جایگاه مقاصد شریعت را دارد.

این مطلب که شریعت، همان مصلحت باشد، امری مسلم نزد عامه و خاصه مسلمین است و جمهور علماء هر عصر و سرزمین و مذهب به جز ظاهریه که از نظر کمی و کیفی فاقد اعتبارند، آن را پذیرفته اند. از جمله أقوال علماء که حاکی از این معنا است آن است که شریعت برای جلب مصالح و توسعه آن ها و رفع یا کاهش مفساد، آمده است، شریعت فقط برای مصالح بندگان در حال و آینده وضع و تدوین شده است، پایه و اساس شریعت، مبتنی بر حکمتها و مصالح بندگان است و تمامی آن، عدل و رحمت و مصلحت است. هر جا که مصلحتی باشد، شریعت الهی همانجا است و هر جا شریعت الهی باشد، مصلحت نیز همانجا است.^۴

1. ابن عاشور محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، رئیس مفتیهای مالکی در تونس، وی در سال 1327 ه در تونس تولد شد، از وی مولفات بیشتری در دسترس است همانند مقاصد الشریعة الإسلامية و کتب دیگر از این قماش، وی در سال 1390 ه در تونس وفات یافت. (الاعلام، زرکلی، ج 6 ص 325)

2. ابن عاشور؛ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، مقاصد الشریعة الاسلامیة، ناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، سال نشر: 2004 م، ج 1 ص 171.

3. نعمان؛ طرف الكشف عن مقاصد الشارع؛ ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع، الأردن، سال نشر: 2014 م ج 1 ص 26

4. سلطان العلماء، الفوائد فی اختصار المقاصد، ج 1 ص 143

نجم الدین طوفی^۱ که از قائلین امکان تعارض میان نصوص و مصالح به شمار می رود، در کتاب خود به این صورت می گوید: «... و بطور کلی، هیچ آیه ای از کتاب الله متعال نیست، مگر اینکه مشتمل بر مصلحت یا مصالحی باشد». سپس بیان می کند که شأن و رتبه سنت همانند شأن قرآن کریم است زیرا که «سنت، مبین قرآن است و گفتیم که هر آیه از قرآن کریم، در بردارنده مصلحتی است و مبین نیز مطابق مبین، خواهد بود^۲

الله متعال شریعتی را بر ما لازم دانسته که تأمین کننده اهداف والای انسانی است. مثلاً قوانین اقتصادی اسلام چنان تنظیم گردیده که تأمین کننده قسط و عدل در جامعه باشد. با اجرای عدالت اقتصادی و اجتماعی، استعدادها شکوفا شده و زمینه‌ها آماده می شود و موانع رشد و تعالی برطرف می گردد و در نهایت بشر به تکامل نهایی یعنی معرفت الله متعال و پرستش آگاهانه وی دست می یابد.

مطلب سوم: تطبیق مقاصد شریعت در احکام فقهی

شریعت اسلامی عملی سازی مقاصد شرعی را در همه ابعاد مسایل فقهی ضروری دانسته به ویژه در باب ازدواج همگام با مصلحت سنجی است. مثلاً از آنجا که زن بیشتر اوقات، تحت تاثیر عواطف خویش قرار گرفته و ممکن انتخاب خوبی نکند و مقاصد عالی ازدواج تحقق نیابد، از اینرو شارع اجازه ولی زن را قبل از بلوغ اجباری و بعد از بلوغ بصورت اختیاری در عقد نکاح لازمی دانسته است تا مصالح و مقاصد ازدواج بطور کامل محقق شود.

سید سابق^۳ در کتابش فقه السنه نوشته است: اسلام برای این آمد تا قلبها را با هم جمع و صفها را با هم مرتبط سازد، و هدفش ایجاد یک جامعه متحد و هماهنگ و پرهیز از عوامل تفرقه و جدائی و ضعف و سستی و دوری از اسباب شکست و ناتوانی است، تا این جامعه متحد و هماهنگ بتواند هدفهای عالی و مقاصد شریف و اهداف شایسته رسالت بزرگ اسلام را تحقق بخشد بدین منظور است که در احکام مصلحت مردم مد نظر است همانگونه که نکاح

1. سلیمان بن عبدالقوی بن الکریم الطوفی، نجم الدین، یکی از فقهای نامدار حنبلی در سال 657 هجری در شهر طوف عراق دیده به جهان گشود، سپس به مصر و بعدها به حرمین شریف تشریف برد، از وی کتب متعددی بجا مانده است، همانند: (بغیة السائل فی أمهات المسائل) در أصول الدین، و (الإکسیر فی قواعد التفسیر) و (الریاض النواضر فی الأشباه والنظائر) و (معراج الوصول) در أصول الفقه، و (الذریعة إلى معرفة أسرار الشریعة) و (تحفة أهل الأدب فی معرفة لسان العرب) و (الإشارات الإلهیة والمباحث الأصولیة) تا آنکه در سال 716 بعد از خدمات ارزنده در شهر خلیل کشور فلسطین چشم از جهان بست. (الاعلام، زرکلی، ج 3 ص 127)

2. طوفی، سلیمان بن عبد القوی بن الکریم الطوفی، نجم الدین، دراسات اسلامیه معاصرة فی الدوله و المجتمع 218، ناشر: الأهالی للطباعة و النشر و التوزیع، دمشق، 1994.

3. السید سابق، یکی از علماء ازهر شریف، در جوانی با آنکه طالب بود با جماعت اخوان المسلمین یکجا شده عضویت "الأخوان المسلمین" را گرفت، او در منطقه منوفیه مصر در سال 1335 ه متولد شد، وی در سال 1413 جایزه ملک فیصل را در فقه اسلامی دریافت نمود، از وی کتب متعدد باقی مانده است من جمله کتاب فقه السنه، وی روز یک شنبه 23 ذی القعدة سال 1420 ه به عمر 85 سالگی در همان زادگاه اش وفات یافت. ()

را سنت دانست و طلاق را بدترین نوع مباح بخاطر آنکه در نکاح محبت و همستگی است و در طلاق جدایی و از هم گسستگی. بنابراین فقهای اسلامی با توجه به همه این مبادی و مقاصد، روابط و پیوندهائی زنا شویی را لازمی دانسته و در باب احوال شخصی مسائل زیادی را به زوجین واگزار نموده اند.¹

فقه دانش و مجموعه‌ای از مسائلی است که کاشف و بیانگر شریعت می‌باشد. به دیگر سخن، فقه آینه‌ای است که شریعت در آن منعکس می‌گردد. فقه حاصل اجتهاد بوده و اجتهاد اعم از این است که مجتهد را به حکم الهی واقعی برساند و آن را قانع نماید، یا به حکم ظاهری معتبر در زمان شک رهنمون سازد و موجب تعذیر گردد و از عتاب و عقاب ایمن گرداند در کل تحقیق پیرامون تشخیص مقاصد شریعت از اولویات فقهی است که باید به آن توجه نمود. بدین منظور است که فتوی فقهی از یک محل به محل دیگر و از یک شخص به شخص دیگر متفاوت است، زیرا فتوی بستگی به مصلحت و مقاصد شریعت دارد. شریعت اسلام هدفمند است و احکام آن دارای مقاصد و عللی است که بر مبنای فهم جدا از نصوص وسیله راههای تشخیص مقاصد است، که نیاز جدی به درایت و تفقه فقهی از مسئله دارد. تعدادی از نویسندگان بدین موضوع پرداخته اند همانند کتاب: تعلیل الاحکام، بقلم دکتور محمد مصطفی شلبی، کتاب المصلحة فی التشريع الإسلامی، بقلم نجم الدین الطوفی و کتاب دیگری در این باب، ضوابط المصلحة، بقلم دکتور البوطی، و کتاب دیگری "نظریة المصلحة فی الفقه الإسلامی" بقلم دکتور حسین حامد حسان.²

از سوی دیگر نگارش و تدوین کتاب‌هایی چون علل الشرائع، اثبات العلل، مقاصد الشریعة و... حاصل این تأکید و ابرام است. همچنین متونی که از گذشتگان به ما رسیده، هدفدار بودن شریعت را به مقاصد و مصلحت می‌فهماند. خلاصه آنکه عقل سلیم نیز این گونه درک می‌کند چون الله متعال حکیم و غنی است، در تشریح مقررات، هدف داشته و مقصد یا مقاصدی را دنبال می‌کند. به طور مثال به نمونه های آن می‌پردازیم:

1— در باب زنا پروردگار نزدیکی به زنا را حرام می‌پندارد و علتش را نیز بیان می‌فرماید، زیرا نزدیکی به انسان در زنا واقع میکند آنجا که می‌فرماید: { وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا }³ ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. هدف از "لَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ": زنا

1. سید سابق، فقه السنه: ناشر: دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، سال نشر: 1997، ج 5 ص 183

2. اریسون دکتور احمد الیسونی، محمد جمال باروت، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، ناشر: الدار العالمیة للکتاب الإسلامی، سال نشر: 1992م، ج 1 ص

نکنید . به عوامل قرب زنا و مقدمات آن از قبیل : چشم چرانی ، بی حجابی ، خلوت با اجنبی ، رفتن به کانونهای فساد، و... نزدیک نشوید.^۱ یکی از حکمت های تحریم آنکه کسی مرتکب حرام نشده و نسب هیچ کس ضایع نگردد.^۲

2— در باب قذف پروردگار تهمت زدن به زنان عفیفة جرم بزرگ تلقی نموده و از ارتکاب آن سخت می هرساند آنجا که می فرماید: {وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} ۳ ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه (بر ادعای خود ، حاضر) نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق هستند . این آیه دلالت به تحریم قذف نموده و آنرا فسق می خواند ، و شهادت اش پذیرفته نمی شود ، هرگاه عفیفة ای را قذف گوید پس اگر کسی معروف به زنا باشد پس بر قاذف وی حد قذف نیست.^۴

مبحث دوم

طرق اثبات مقاصد شرعی

تمهید

شریعت، مصلحت^۵، است، به این معناست که مقصد شریعت، جلب مصالح بندگان و محقق ساختن این مصالح و رعایت و حمایت و آگاهانیدن مردم، نسبت به آن است. از آن جهت که صاحب شریعت، الله متعال سبحان است که لطیف و خبیر و دانا و دارای احاطه به همه چیز می باشد. او، حقیقت مصلحت و کمال مصلحت و آنچه از مصلحت، پنهان است و آنچه که از مصالح، مشتبه و ملتبس است، می داند. پس آنچه که بدان حکم کند، عین مصلحت و دلیل مصلحت و معیار مصلحت است. پس به واسطه احکام او ادراک ما نسبت به مصالح، کامل می شود و به وسیله

1. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 146

2. شنفیطی، محمد الامین بن محمد المختار بن عبد القادر الجکنی الشنفیطی، منهج التشریح الإسلامی و حکمته، ناشر: الجامعة الإسلامیة، المدینة المنورة، بدون تاریخ: ج 1 ص 18

3. سورة النور 5

4. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی ، محاسن التأویل، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، سال نشر: 1418 هـ ج 7 ص 237.

5. مصالح جمع مصلحت و صلاح ضد فساد است، فساد یعنی نابودی و یا تغییر شی. (ابن منظور، لسان العرب، ج 3 ص 347)

أحكام او به مصالحی که از ما پوشیده و پنهان است، رهنمون می شویم و به وسیله آن، مراتب مصالح را تفکیک می کنیم و نظیر آن در مفاصد نیز گفته می شود.^۱

راه و روشیکه چگونه مقاصد شریعت را در احکام در یابیم و یاهم مد نظر داشته باشیم برمیگردد به مواردیکه زیر نظر است بدین منظور سه راه را اصولیین جهت اثبات مقاصد شریعت زیر نظر داشته اند:

۱.. مقصد شارع کاملاً عیان است: یعنی شارع حکیم هدف و مقصود را خود بیان می نماید مثلاً در باب زنا پروردگار علت و مقصد از حرمت آنرا خود بیان میدارد^۲ همانگونه که فرمود: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا}^۳ ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. مثلاً در باب نماز پروردگار هدف از فرضیت نماز را خود بیانگر است آنجا که می فرماید: {إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ}^۴ ترجمه: مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) باز می دارد همانگونه که حکمت از فرضیت قصاص را تذکر داده است: {وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}^۵ ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن است). این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید) باشد که تقوا پیشه کنید. بدون شک مقصد شریعت اسلامی در مسایل بالا کاملاً هویدا است.

۲.. نیاز به قرینه دارد: هر لفظ مشترک و مبهم نیاز به قرینه دارد مقصود بدست آید همانند آنکه الله متعالی می فرماید: {وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ}^۶ ترجمه: واژه قروء لفظ مشترک میان حیض و طهر است پس ممکن نیست هدف شارع دانسته شود مگر به قرائن که نیاز به بحث دارد.

۳.. واضح یک وجه مبهم او وجه دیگر: یعنی از یک جانب هدف تعیین است ولی از جانب دیگر مبهم مثلاً پروردگار می فرماید: {كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ}^۷ ترجمه: در این آیه پرداخت زکات همگام

1. اریسون، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، ج 1 ص 193

2. همان مرجع ج 1 ص 57

3. سورة النساء 22

4. سورة العنكبوت 45

5. سورة البقرة 179

6. سورة الأبراء 32

7. سورة الانعام 141

درویدن عیان است اما مقدار زکات واضح نیست پس نیاز به نص و دلیلی از قرآن و حدیث دارد.^۱ همه میدانیم که مقصد از پرداخت زکات دسترسی و بینایی مستمندان و مساکین است.

به خاطر تشویق و ترغیب و ثناء شریعت، از روی حب مصالح و تعلق خاطر و اقبال به آن ها نسبت به تحصیل و حفظ مصالح می کوشیم و به خاطر ترهیب و زجر شریعت و تقبیح و ذم آن، از مفاسد، دوری نموده و نفرت داریم و در برابر آن، احتیاط می کنیم. پس، این معنای مصلحت بودن شریعت است. و مصلحت، همان شریعت است به این معنا است که همانطور که نزد ما ثابت شده که مقاصد شریعت، مصلحت بندگان و نفع و خیر آنان است. چکیده سخن آنکه نظریه پردازان مقاصد شریعت برخی از دلایل را برای استنباط مقاصد ضروری شریعت بر شمرده اند که به هریکی در این مبحث می پردازم.

مطلب اول: طرق اثبات مقاصد شرعی از قرآن، سنت، اجماع و قیاس یا معقول.

کتاب، سنت و اجماع که هر سه نص شرعی را تشکیل می دهند، دلیل شرعی نخست برای استنباط مقاصد شمرده شده اند؛ امام غزالی می گوید: مقاصد شرع با کتاب، سنت و اجماع شناخته می شوند. بنابراین هر مصلحتی که بازگشتش به حفظ مقصودی که از کتاب، سنت و اجماع فهمیده می شود، نباشد، باطل است و وانهاده می شود از این رو دلیل استقرای شریعت، از مهم ترین راه های استدلال بر مقاصد شریعت است. شاطبی هم در موضوع درک قصد شارع از وضع شریعت و دریافتن مقاصد ضروری خاص، این دلیل را مبنا قرار داده است. وی در مبناپردازی برای قصد شارع می گوید: این ادعا که شارع قصد حفظ قواعد سه گانه ضروری، احتیاجی و تحسینی را داشته است، باید به دلیل قطعی یا ظنی مستند باشد.^۲

حکمت الله متعال و دینش اقتضاء می کند که هر گاه برای ما روشن شود چیزی مصلحت راجح و خیر برتر و نفع بندگان باشد راجح و قابل تقدیر است، هدف از احکام شرعی مصلحت انسانها مطلوب و مقصود است پس بجاست احکام را بصورت قانونی شرعی، قرار دهیم و به واسطه مصلحت، آن را مقرر بدانیم و به همان وسیله، آن را تشریح کنیم. هر چند در قرآن و سنت بر شمردن مصلحت بعنوان شریعت، صرف استنتاج منطقی و شیوه مقصدی برآمده از قاعده "شریعت، مصلحت است" نیست. بلکه آن چیزی است که نصوص، آن را بیان می کنند و به سوی آن، هدایت می نمایند. نظیر حضرت شعیب علیه السلام که پروردگار پیرامون وی فرمودند **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا**

۱. نعمان، طرف الكشف عن مقاصد الشارع؛ ج ۱ ص ۵۸

۲. حجوی، محمد الثعالبی، نظریه المصلحه فی الفقه الاسلامی، ناشر: المکتبه العلمیه - المدینه المنوره، سال نشر: 1981 م، ج ۱ ص 184

اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ^۱ ترجمه: من تا آنجا که می توانم جز اصلاح (خویشتن و شما را) نمی خواهم ، و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری و پشتیبانی) خدا (انجام پذیرفتنی) نیست. از آیه بر می آید که "أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ ذَلِكَ الرَّسُولَ بِإِرَادَةِ الْإِصْلَاحِ بِمَنْتَهَى الْإِسْتِطَاعَةِ"^۲ یعنی همانا پروردگار پیامبرش را فرمان داد که تا آخرین توانش به اصلاحات پردازد.

وقال: {وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ}^۳ ترجمه: موسی (پیش از این که عازم عبادت و مناجات الله شود) به برادر خود هارون گفت: در میان قوم من جانشین من باش و اصلاحگر بوده و از راه و روش تباہکاران پیروی مکن.

هدف دیگر شریعت اسلامی همانا اصلاح است همانگونه که الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ }^۴ ترجمه: به پیغمبران گفته ایم تا به پیروان خود برسانند. گفته ایم (ای پیغمبران! از غذاهای حلال بخورید و کارهای شایسته بکنید، بی گمان من از آنچه انجام می دهید بس آگاهم.

در واقع هدف کلی از عبادات همنا اصلاحات است همانگونه که الله متعال می فرماید: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ }^۵ ترجمه: الله متعال به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست درازی و ستمگری نهی می کند. الله متعال شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی القربی، و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید). تمامی این نصوص، آمر و ناهی و هدایت کننده به سوی آنچه چیزی است که آن را جلب مصلحت و درء مفسده، می نامیم. این نصوص، اصلی عمومی را تشریح می کنند که همان اقدام بر آنچه چیزی است که در آن خیر و مصلحت و نیز مانع شر و مفسده است. پس هر جا که خیر و عدالت و نفع و مصلحت را بیابیم، شرعاً مطلوب است. و هر جا شرّ و ظلم و ضرر

1. سورة هود 88

2. مجموعه از نویسندگان، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، سال نشر: 1993، ج 1 ص 375

3. سورة الأعراف 142

4. سورة المؤمنون 51

5. سورة النحل 90

و فساد باشد، شرعاً مورد نهی است. همانگونه که اصولیها می گویند: نهی، فساد را اقتضاء می کند، من نیز می گویم: فساد، مقتضی نهی است. ۱

در احادیث بی شمار مصلحت ها کلا و گاهی بعضاً دیده شده است مثلاً در باب تربیت فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چنین ارشاد می فرماید: (مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ) ۲ ترجمه: از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش - رضی الله عنهم - روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: فرزندان تان را در هفت سالگی به نماز امر نمایید و در ده سالگی آنها را بخاطر ترک نماز بزیند و خوابگاه شان را جدا کنید. در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم آویزان کردن شلاق را در منزل بخاطر تربیت و انضباط خانواده مصلحت می خواند آنجا که فرمودند: (عَلِّقُوا السَّوْطَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ لَهُمْ أَذْبٌ) ۳ ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: شلاق را چنان آویزان کنید که همه اهل خانه آنرا ببینند زیرا اینکار برای آنان ادب است.

از سوی دیگر عقل سلیم نیز به مقاصد شریعت سخت می برد بر مبنای اعتقاد به توانایی عقل، در تشخیص حسن و قبح، عقل نیز از منابع تشخیص مقاصد شریعت خواهد بود، شریعت اره های منتهی به منهیات را بسته است. ۴ از نظر اصحاب نظریه مقاصد شریعت، نخستین مصالحی که عقل می تواند تشخیص دهد، تشخیص مصالح ضروری پنج گانه است، زیرا این مقاصد پنج گانه، هم پر آوازه اند و هم واضح و هم محل نیاز مردم، چرا که وجود انسان ها به این مقاصد مشروط است و وجود حیات بشری و تضمین استمرار آن و مصونیت آن از تباهی، به تأمین این مصالح پنج گانه منوط است. حتی واقعیت موجود یا زیست جهان که مجرای تجارب و عادات بشر است، از منابع تشخیص مقاصد است.

مطلب دوم: طرق اثبات مقاصد شرعی از اقوال صحابه

وقتی تاریخ تمدن و فرهنگ بشر را مورد مطالعه دقیق قرار دهیم، خواهیم دید که همیشه کفر و طغیان و ستم و فساد در مقابل نور و حق و هدایت قد علم کرده است. اما با همت بلند همتان ثابت قدم و با فداکاری و تلاش مؤمنان

1. اریسون، نظریه المقاصد عند الإمام الشاطبی، ج 1 ص 162

2. شیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ناشر: دار الحدیث - القاهرة، سال نشر: 1995. ج 2 ص

187. سجستانی، سنن ابی داوود ج 1 ص 334.

3. طبرانی، المعجم الکبیر، ج 3 ص 93، این حدیث از طریق ابن عباس روایت شده است، (سخاوی، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، ج 1 ص 458)

4. بزدوری، فخر الاسلام، سد الذرائع فی الشریعه الاسلامیه، ناشر: مطبعة الریحانی - بیروت، سال نشر: 1985 م ج 1 ص 73

حقیقی، باطل نتوانست برای همیشه به حملات یا حکمرانی و سیطره خود ادامه دهد. یاران آهنین و با ایمان پیامبر صلی الله علیه وسلم، تمام مشکلات و مشقات را نادیده گرفته و آن را تحمل کردند، و تحت هدایت و رهبری جناب مبارک که به وسیله وحی آسمانی ارائه طریق می یافت؛ به راه خود ادامه دادند و با بذل مال و جان و حتی بعضی با ترک خانه و کاشانه و سرزمین نیاکان، و فداکاری توانستند، اسلام، یعنی دین الله را در سرزمین الله مستقر نمایند. عملکرد یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم همیشه مصلحت اندیشانه و حکیمانه بود، به برخی از مواردی می پردازیم که آنان چگونه مقاصد شریعی را در عمل پیاده می نمودند:

یکی از شاهکارهای ماندگار حضرت ابوبکر رضی الله عنه و کارهای پسندیده ای که الله متعال برای بقای چهره ی راستین و اصیل اسلام به دست او اجرا نمود، جمع قرآن برای اولین بار و کتابت آن بود. انگیزه ی این کار این بود که عده ی زیاد از حافظان قرآن در جنگ های رده به شهادت رسیدند و این نگرانی وجود داشت که باقی مانده ی حافظان نیز در جنگ های فارس و روم به سرنوشتی مانند آنان دچار شوند، به همین دلیل قبل از به پایان رسیدن مدت خلافتش بنابر قول مشهور جمع قرآن و نوشتن آن در مصحف ها تکمیل شد.

در جنگ یمامه هفتاد تن از حافظان قرآن که همه از صحابه بودند، به شهادت رسیدند. این امر عمر فاروق رضی الله عنه را به هراس افکند. وی نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و حادثه ی شهادت قارن و لزوم جمع قرآن را با او در میان گذاشت. ابتدا این کار که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آن را انجام نداده بود بر ابوبکر رضی الله عنه - گران آمد، ولی بعدا الله قلبش را برای انجام این کار گشود و تحمل آن را برای وی آسان ساخت و مقصد شارع نیز با این کار که حفظ قرآن بود نیز بدست آمد.¹

¹. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، ناشر: موسسه الرساله، سال نشر: 1982 م، ج 1 ص 218

مبحث سوم

انواع مقاصد شرعی

تمهید

مراد از مقاصد شریعت، اهداف، نتایج و فوایدی است که از وضع شریعت به طور کلی و وضع احکام آن به طور جزئی، مورد انتظار بوده است؛ به تعبیر دیگر، غایاتی است که شریعت به هدف تحقق آنها وضع شده است. معنای این سخن آن است که مقاصد شریعت، تجسم مراد و هدف الله از تکالیفی است که متوجه بندگان خود کرده است؛ از این رو این مقاصد به مثابه میوه درخت شریعت اند پس بدون شک میوه های گوناگون دارد. بناء مقاصد شرعی به اعتبارات گوناگون به چندین دسته تقسیم میشود که هر کدام به بخشی از مصلحت های زندگی افراد بستگی دارد چه از لحاظ فردی و یا هم از لحاظ جماعی و یا گروهی در کل به مصلحت افراد در جامعه اسلامی می انجامد؛ نخست انواع مقاصد به اعتبار شمولیت همه ابعاد تشریح شریعت اسلامی به سه دسته تقسیم میشود: که عبارت است از مقاصد عام؛ مقاصد خاص و مقاصد جزئی می باشد.

شریعت در تمامیت، اصل و اساس خود، برای تحقق فلان هدف یا اهداف نازل شده است و الله متعال از وضع شرایع و فرو فرستادن کتاب ها و ارسال پیامبران، فلان هدف را قصد کرده است. این جا سخن از مقاصد کلی و اساسی و عام شریعت اسلام است که وارث همه شریعت های الهی است. در درون این مقاصد عام و در متن احکام تفصیلی شریعت، می توانیم از مقاصد هر یک از احکام تفصیلی و جزئی سخن بگوییم. وجود مقاصد کلی و عام، مانع وجود مقاصد جزئی نیست. گذشته از مقاصد کلی و جزئی، مقاصد وسطی هم وجود دارد که نه عام و فراگیر است؛ نه جزئی و منحصر به موردی مشخص، بلکه احکام فراوانی را شامل می شود؛ برای مثال، وقتی هدف شریعت اسلام را نشان دادن راه پرستش الله به بشر می دانیم، از مقصدی عام، کلی و فراگیر سخن گفته ایم، زیرا رعایت آن به بعد یا ابعاد خاصی از شریعت منحصر نیست. آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم درباره نگاه خواستگار به کسی که قصد ازدواج با او را دارد، سخن می گوید و به حکمت و هدف آن تصریح می کند که ازدواج باید بر میل و رغبت استوار باشد، با مقصدی جزئی مواجه هستیم که به حکم نگاه کردن به نامزد و استحکام رابطه میان زن و شوهر مربوط است.¹

¹. اریسون، نظریه المقاصد عند الإمام الشاطبی، ج 1 ص 196

در این مبحث به تعریف هر یک از مقاصد شرعی بالا به تفصیل می پردازیم زیرا مقاصد انواع و اقسام متعدد دارد که در روشنی شناخت ما از انواع آنها به تعریف و پیاده سازی مقاصد در فقه پی خواهیم برد.

مطلب اول: مقاصد عام:

مقاصد عامه همان اهداف و حکمت های است که شارع حکیم در عموم تشریح و یا هم در بخش بزرگی از تشریح آنان را مد نظر داشته است. که به عنوان نمونه میتوان از حکمت های بخشش؛ تیسیر؛ دفع مفساد و جلب مصالح؛ رفع حرج و برطرفی ضرر و صدها مسائل دیگر را عنوان نمود. ۱

شروط مقاصد عام عبارت اند از:

الف: ثبوت مقصد: یعنی هدف از مقاصد جلب مصلحت و یا هم دفع مفسده و ضرر باشد.

ب: ظاهر باشد: آنکه هدف و مقصد به همگان هویدا باشد و فقهاء در آن اختلاف دیدگاه پیرامون عملی سازی آن نداشته باشند.

ج: آنکه تعیین شده باشد: هدف و مقصد شریعت متناسب به مصلحت و حدود شرعی بوده باشد. ۲

همانند: تیسیر در دین، دفع ضرر عامه، جلب مصلحت عامه، فشرده سخن آنکه مطابق این قاعده فقهی بوده باشد: " درء المفساد و جلب المصالح" ۳

مطلب دوم: مقاصد خاص

همانگونه که از نامش آشکار است مقاصد خاص به بخش معین و مشخص بستگی دارد چنانکه قبلا تذکر رفت مقاصد خاص همان است که هدف و مقصد در بخشی معینی از ابواب تشریح بوده باشد همانند مقاصد شرع در عقوبات و معاملات مالی و یا هم پیرامون نظام خانوادگی که به مصلحت فرد می انجامد؛ در واقع برخلاف مقاصد عام است که در آن گروهی از افراد مدار اعتبار بود.

بدین منظور است که مقاصد عام نسبت به مقاصد خاص برتری دارد که باید مطابق آنرا مقدم شمرد تا جلب مصلحت عامه نسبت به مصلحت خاصه مقدم گردد.

همانند: مقاصد شریعت در امور، عقوبات، امور مالیات، امور عبادی و نظام خانواده .

1. بن عاشور؛ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی ، مقاصد الشریعه الاسلامیه ، ناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیه، قطر ، سال نشر : 2004 م، ج ۱ ص ۱۷۱.

2. نعمان؛ طرف الكشف عن مقاصد الشارع، ج ۱ ص ۲۷

3. همان مرجع، ج 1 ص 26

مطلب سوم: مقاصد جزئی (مقاصد نظر به قوت و ضعف)

مقاصد جزئی عبارت از همان اهداف و حکمت های است که شارع در هریک از جزئیات از احکام مراعات نموده است. همانند مصلحت های انفرادی و یا هم جماعات کوچک که شریعت به حفظ آن فرمان داده است همانند احکام معاملات.

چکیده نظریه مقاصد شریعت این است که تکالیف شرعی به هدف حفظ مقاصد آنها است و این مقاصد و اهداف از سه دسته بیرون نیست.

الف: مقاصد ضروری

همان مقاصدی است که همه امت اسلامی نیاز مبرم و جدی به آن دارند. زیرا در صورت عدم تطبیق آن خلل بزرگ به امت اسلامی در دنیا و آخرت وارد میشود. بخاطر آنکه مصونیت دین، نفس، مال، عقل و عزت مردم به آن بستگی دارد. ۱ مقاصد ضروری که در تأمین مصالح دین و دنیا از آنها گریزی نیست و فقدان آنها موجب اختلال و تباهی بزرگ در دنیا و آخرت می شود و به اندازه نقص و کاستی در آنها، نظام زندگی با کاستی مواجه می گردد.^۲ مقاصد ضروری برای هر امت و ملت ضروری است، برای اثبات این نوع از مقاصد دلیل های بی شماری از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان و دلیل های عقلی در این باب وجود دارد که بیانگر اهمیت این بخش است. فقها این مقاصد ضروری به طور کل به پنج دسته تقسیم می نمایند:

1— مقاصد ضروری جهت حفظ دین:

موارد ضروری جهت حفظ عقیده همانند نطق به کلمه شهادتین، ادای فرایض همانند نماز و زکات و... پابندی به عقیده اسلامی و اجتناب از اعمال کفری و شرکی که سازگاری با عقیده اسلام ندارد و همانند آن، که هر یکی از موارد بالا صدها دلیل در کتاب و سنت دیده میشود.

1. خادمی، نور الدین بن مختار الخادمی، علم المقاصد الشریعه، ناشر: مکتبه العیبکان، سال نشر: 2001 م، ج 1 ص 79
2. رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی مشهور به رازی، المحصول، ناشر: مؤسسه الرساله، سال نشر: 1997 م ج 5 ص 160.

2- مقاصد ضروری جهت حفظ نفس:

مقصد دومی حفظ نفس است که نباید نفس که نعمت بزرگ الهی است به ناحق تلف شود، بدین منظور است که در شریعت اسلامی کشتن نفس به ناحق جرم است و بر قاتل قصاص لازم است، و برخی موارد دیگر همانند آن نیز جهت حفظ کرامت و ارزش انسانی در شریعت اسلامی مدار اعتبار است.¹

3- مقاصد ضروری جهت حفظ عقل:

مقصد سومی شارع حفظ عقل و خرد انشئیانی است زیرا عقل در تکلیف شرعی مدار اعتبار بوده و انسان بی عقل اصلاً مکلف به مسئولیت های اسلامی نیست، همانگونه که الله متعال انسان را به تفکر و تدبیر در آیه های قرآنی و کونی فرمان داده است که بدون عقل هرگز امکان پذیر نیست، آنجا که می فرماید: {لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} ۲ ترجمه: ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!). قرآن عظیم الشان به زبان عربی نازل شده است تا آنکه به معنی و مفهوم قرآن بشکل درست بفهمید، زیرا هر پیامبر به زبان قومش فرستاده شده بودند، اما یکی از ویژگی های زبان عربی آن است که قرآن در لوح محفوظ و یا در ام الكتاب محفوظ باقی است. ۳ بالاتر از آن شریعت اسلامی افراد مجتهد که به وسیله تعقل و تدبیر پیرامون استخراج احکام می اندیشدند سخت تمجید نموده است. همه موارد بالا بزرگترین برهان بر اهمیت و جایگاه عقل از دیدگاه شریعت اسلامی دارد.

4- مقاصد ضروری جهت حفظ عزت و شرف:

معنای و هدف از حفظ نسل توالد و تکاثر مشروع که از طریق زوجین صورت میگیرد جهت بقا و تداوم جهان است، همانگونه که هدف شرعی از حفظ عزت و شرف مصونیت عفت و کرامت خانواده ها است، بدین منظور است که شریعت اسلامی به ازدواج تاکید می ورزد، و از زنا سخت می هراساند، به مرتکبین همجنس بازان وعده عذاب داده و به پابندی به مزایای اخلاقی اسلامی تاکید میورزد. بدین منظور است که در باب قذف عقیف بودن شرط است زیرا نسبت ننگ و عار به زن عقیفه میشود.⁴

1. قرافی، شهاب الدین أحمد بن إدريس القرافي، نفائس الأصول فی شرح المحصول، ناشر: مکتبه نزار مصطفی الباز، سال نشر: 1995م، ج 5 ص 235.

2. سورة الأنبياء 10

3. شوکانی، فتح القدير ج 4 ص 626

4. ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام، فتح القدير، ناشر: دار الفكر، بدون تاریخ، ج 5 ص 320.

5- مقاصد ضروری جهت حفظ مال:

حفظ مال بخش دیگری از مقاصد شریعت اسلامی که جایگاه ولا دارد تا آنکه از مال سخت محافظت شود و از تلف و نابودی آن اجتناب صورت گیرد، بدین منظور است که شریعت اسلامی کار را عبادت و اسراف را جرم میداند، سرقت اموال را جرم تلقی نموده و به رشوت خود، سود خود و خیانت کار نیز وعده عذاب سپرده است. همانگونه که از خزانه بیمورد طلا و نقره ممانعت نموده و زکات را بخاطر پاکیزگی اموال نیز فرض گردانیده است. در این باب مثالهای بی شماری دیده میشود که به برخی از آنان به شیوه نمونه می پردازیم مثلاً: امر به ایمان صحیح و اعتقاد راسخ، امر به انجام فرایض و شعائر دینی، امر به مصونیت جان و مال، قتل محاربین مفسدین فی الارض، امر به توالد و تکاثر بخاطر بقای نسل بشری، تحریم مسکرات و مخدرات، تشویق پیرامون تدبیر و تفکر احکام قرآنی جهت تطبیق شرعی، تشویق و تشجیع پیرامون دریافت رزق حلال، مبارزه در برابر خرافات جهل و سحر و اشیای دیگری در این باب.^۱

ب: مقاصد ضروری: (حاجی)

همان مقاصدیکه امت اسلامی بخاطر رفع نیازمندیها به آن نیاز مبرم دارند. یعنی نیازمندی بخاطر رفع حاجت و تسهیلات است. ۲. یعنی آنچه بستگی به حاجت عامه دارد ولی به حد ضرورت نمی رسد.^۳ آنچه نیازمندی مردم بسوی است. بدین منظور است که ترک آن مخالف مصلحت دین و دنیا نیست اما انسان را در حرج می اندازد. یعنی مقاصدی که به درجه ضرورت نمی رسد؛ اما مردم عادتاً از آن بی نیاز نیستند و زندگی شان بی آن سامان نمی یابد و اگر اساس و معیار ضروریات، اضطراب و ناگزیری نظام زندگی از تأمین آن است، کارکرد این مقاصد، ایجاد گشایش و آسانی در زندگی و رفع عسر، تنگی و دشواری از آن است. بنابراین هر مصلحتی که انسان برای توسعه زندگی و خروجی از سختی، رنج و مشقت، بدان نیاز داشته باشد، مقصد احتیاجی و به تعبیر علمای مقاصد «مقصد حاجی» است.

به شکل نمونه برخی از مثالهای مقاصد حاجی را نیز بیان می فرمائیم همانند: رخصت های شرعی در حالت سفر و مرض، مباح بودن استفاده بردن از صید، ویا استفاده از وسایل حلال در خوردن و نوش کردن، تجارت به مال دیگران

1. خادمی، علم المقاصد الشرعیة ج 1 ص 80

2. بن عاشور؛ مقاصد الشریعة الاسلامیه ج 1 ص 210.

3. جوینی، عبد الملک بن عبد الله بن یوسف بن محمد الجوینی، أبو المعالی، رکن الدین، مشهور به إمام الحرمین، البرهان فی أصول الفقه، ناشر: دار الکتب العلمیة

بیروت - لبنان، سال نشر: 1997 م ج 2 ص 924

در تجارت مضاربت، مساقات جهت ذرع، دیت عاقله در قتل خطا و چندین موارد دیگر از این قماش که نیاز به تفصیل بیشتر ندارد.^۱

ج: مقاصد تحسینی:

همان مقاصدیکه امت اسلام جهت تکامل در شئون زندگی به آن نیاز دارند تا آنکه بهترین نوع زندگی را در پیاده سازی همان مقاصد داشته باشند. ۲ یعنی زندگی انسان را نسبت به آنچه است بهتر و شایسته تر میدارد. و یا آنکه مقاصد تحسینی تکمیل کننده محاسن حال امت در نظام اسلامی است، تا آنکه امت در صلح و امان زیست نمایند.^۳ مشروعیت این نوع از مقاصد نیز در نصوص شرعی وجود دارد که از طریق تتبع و نظر در هر مسئله به کثرت دیده میشود، همانگونه که عقل سلیم به آن امر نیز می فرماید.

نمونه های بارز این نوع مقاصد عبارت اند از: مواظبت به طهارت و دوری از نجاسات و آراستگی به زینت های مشروع در شریعت اسلامی، مراعات آداب خورد و نوش، تقرب به نوافل و مسائل نیکو همیشگی به صدقات و قربات و همانند این مسائل دیگری که از مزایای ایمان شایسته می باشد.^۴ فقهاء بخاطر بهتر دانستن این مسئله مقاصد را به سه دسته تقسیم نموده اند:

الف: مقاصد قطعی که از طریف نص که احتمال تاویل نداشته باشد و یا هم از طریق استقراء و تتبع دلایل شرعی و یا آنکه خرد انسانی درک کند که در انجام آن مصلحت بزرگ است.

ب: مقاصد ظنی: آنکه حکمت و مرام شریعت از طریق دلایل ظنی و یا هم عقلی ثابت شده باشد.

ج: مقاصد وهمی: آنکه مصلحت در آن متصور از طریق حدس و گمان باشد. ۵

پس فهمیده شد که مقاصد شرعی انواع و اقسام متعدد دارد که هر کدام بخشی از مصلحت های امت اسلامی را در نظر گرفته است که تا جان مال؛ عزت و موارد دیگری از زندگی مردم مصئون و محفوظ باقی بماند.

1. برماوی، البرماوی شمس الدین محمد بن عبد الدائم، الفوائد السنیة فی شرح الألفیة، ناشر: مکتبة التوعیة الإسلامیة سال نشر: 2015، ج 5 ص 33

2. نعمان، طرف الکشف عن مقاصد الشارع، ج 1 ص 38

3. شاطبی، إبراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی الشهیر بالشاطبی، الموافقات، ناشر: دار ابن عفان، سال نشر: 1997م، ج 5 ص 194.

4. خادمی، علم المقاصد الشیعة، ج 1 ص 91

5. نعمان، طرف الکشف عن مقاصد الشارع، ج 1 ص 32

2. مقاصد تحسینی که از آن می توان به مقاصد یا مصالح تجملی نام برد. این مقاصد اهمیتی در سطح دو گونه مقاصد پیشین ندارد و شأنیت تکمیلی و تجملی دارد نظم و سیر زندگی انسان بر این گونه مقاصد متوقف نیست و فقدان آن موجب اختلال، ضرر و حرج نمی شود تنها نقصانی در سطوح کمالی و جسمانی زندگی است¹. مقاصد ضروری، بنا به استقرار علمای مقاصد، پنج چیز است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل.

1. نعمان، طرق الکشف عن مقاصد الشارع، ج 1 ص 28

مبحث چهارم

شریعت

تمهید

اصطلاح (دین) یکی از اصطلاحات اساسی و کلیدی قرآن می باشد. این اصطلاح در قرآن کریم با معانی متعدد و مصادیق مختلفی بکار گرفته شده است که بر شریعت نیز اطلاق میشود. (الدین) پرستش و پاداش و بطور استعاره در باره شریعت بکار می رود. دین - مثل - ملت - است ولی آنرا باعتبار پرستش و اطاعت از شریعت دین می گویند.^۱

الله متعال می فرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} ۲. ترجمه: بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه الله متعال اسلام است. واژه ی (دین) از ریشه ی "دان" در عربی به معنی پذیرفتن یک دیانت خاص می باشد که: می گویند که کسی "دین" یعنی: آن دین را پذیرفت. "تدین به" بمعنی پایبند بودن به فلان مسلک می باشد. منظور از کاربرد واژه ی (الدین) در کل به این مفهوم است: آنچه فرد به عنوان دین و آئین می پذیرد و آن در اعتقاد و کردار خویش می پذیرد. در معنی جداگانه ای "دین" به معنی پیروی و پایبندی فرد به اصول و اندیشه هایی است که بدان ها ملتزم می باشد.^۳

(الشرع): شرع یعنی آنچه را که الله متعال از دین برای انسان مقدر کرده است و او را با اختیار در برگزیدن آن و هدف قرار دادن آن امر فرموده و از آنچه که شریعت های گوناگون در آن اختلاف کرده اند و نیز آنچه را که نسخ و جابجایی، آن را پیش می آورد، آیه زیر بر این معنی دلالت دارد که: {ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا} ۴

ترجمه: سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین (الله که برنامه تو و همه انبیاء پیشین بوده است و اسلام نام دارد) قرار دادیم. پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو

مفهوم کلی شریعت همان راه و منهج مستقیمی است که انسان را وابسته به یک راه مشخص که جنبه دینی دارد میکشاند که در واقع طبق همان منهج احکام از سوی شارع بر ما نازل می شود.

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱ ص 381

2. سوره آل عمران 19

3. آل عمر، عبد الرحمن بن حماد آل عمر، دین الحق، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، سال نشر: 1420هـ ف

ج 1 ص 78

4. سوره الجاثیه ۱۸

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی شریعت

شریعت در لغت:

شریعت در لغت برگرفته شده از شرع است و شرع در لغت به معنای: راه روشن واضح می باشد. اعراب می گویند: شرعت له طریقاً؛ یعنی راهی برایش باز کردم. الشرع: مصدر است، بعداً بصورت اسم برای راه، بکار رفته که آن را- شرع و شریعه- گفته اند، سپس برای راه الله و الهی استعاره شده است. هر چند الشریعه جمع شدن مردم بخاطر نوشیدن آب را گویند.^۱ به عبارتی شریعت به معنی جای در آمدن در آب و کناره آبی که خلایق از آن آب نوشند نیز آمده است.

شریعت در اصطلاح: شریعت یعنی آنچه را که الله متعال از دین برای انسان مقدر کرده است و او را با اختیار در برگزیدن آن و هدف قرار دادن آن امر فرموده است.^۲

شریعت موارد زیر را در برمیگیرد و یا هم شریعت عبارت اند از:

- 1- عبادات مانند: نماز، روزه، زکات، حج و...
- 2- آداب و اخلاق اسلامی مانند: صدق و وفاء و امانت و...
- 3- معاملات و داد و ستد برابر قوانین اسلام از قبیل: خرید و فروش ...
- 4- روابط خانوادگی و نظام خانواده برابر مقررات اسلامی از قبیل ازدواج و طلاق و ...
- 5- عقوبات جنائی از قبیل قصاص و حدودات و ...
- 6- روابط و علایق بین المللی از قبیل معاهدات و پیمانها و قراردادهای و بدینگونه درمی یابیم که اسلام یک روش همگانی انسانی است، که همه جوانب و کارهای زندگی را دربر می گیرد^۳

مطلب دوم: حکمت مقاصد در شریعت

بجاست تا از خود پرسیم که حکمت از مقاصد در شریعت اسلامی چیست؟ نکته دیگر، آن که با توجه به رابطه فقه و شریعت از سویی و شریعت و مقاصد از سوی دیگر، چه ارتباطی بین فقه و اجتهاد، با مقاصد وجود دارد آیا اصولاً فقه و اجتهاد با مقاصد شریعت ارتباط دارد یا نه؟ و بر فرض ارتباط، فقیه تا چه اندازه باید در مراحل استنباط و

1. قیومی، أحمد بن محمد بن علی الفیومی ثم الحموی، أبو العباس، المصباح المنیر، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، بدون تاریخ، ج 1 ص 310.

2. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن: ج 2 ص 316

3. سید سابق، فقه السنه ج 2 ص 127

کشف و تبیین شریعت، به مقاصد شریعت توجه نماید؟، همه موارد بالا در لابلای این بحث مشخص میشود، با آنها باید نص پذیر و مقاصد محور بوده باشیم، یعنی نص را نسبت به همه موارد دیگر قطعاً مقدم بدانیم، و اصالت را در اجتهاد به مقاصد دهیم، با این توضیح که فقیه باید در کشف احکام به ادله اعتماد کند؛ ولی در تفسیر آن، مقاصد شریعت و علل احکام را در نظر بگیرد و با توجه به مقاصد و علل احکام، نصوص شرعی متکفل حکم را تفسیر و تبیین کند مثلاً نماز برنامه‌ای است که به قصد فاصله گرفتن نماز گزار از فحشا و منکر و تقرب وی به الله متعال تشریح گردیده است، پس حکمت مقاصد در شریعت اسلامی واضح گردید.^۱

خوشبختانه اسلام به عنوان یگانه مکتب توحیدی و آخرین و کامل ترین دین الهی در هر زمان و مکان قادر است پاسخ گوی همه مشکلات جامعه بشری در تمامی زمینه ها باشد، اسلام پس از یهودیت و مسیحیت آمد که خلاً موجود در آن ادیان که اولاً تحریف شده و سپس منسوخ شده الهی بود را پر کند لذا امروز جز اسلام هیچ مکتب توحیدی دیگری در جهان وجود ندارد که درست و ماندگار باشد.^۲

همه اوامر و نواهی خالی از هدف و حکمت نیست. ولی این ما هستیم که به پاره ای از احکام به دیده شک مینگریم که آیا به مصلحت ما است و یا خیر شریعت در بسا موارد حکمت و هدف کلی از عبادت را بیان داشته و در برخی از موارد دیگر ساکت مانده ولی در کل همه موارد قرآن کریم و سنت نبوی خالی از حکمت و مصلحت بشری نیست، همانگونه که حکمت قصاص را زنده ماندن و عبرت گیری عنوان نموده است آنجا که الله متعال می فرماید: { وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ }^۳ ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی پرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

ناگفته نباید گذاشت که بعضی از امور فطری وجود دارد که اصلاً ضرورت به دلیلی ندارد زیرا انسان ها فطرتاً در برابر آن تسلیم می باشند. مثلاً: انسان می خورد، می نوشد، ازدواج می کند، خانه می سازد، لباس می پوشد، اینها امور فطری اند که اصلاً هیچگاهی کسی دلیلش را نمی پرسد اما بعضی از اموری وجود دارد که انسان بدون خواستن دلیل به آن تسلیم می باشد، مثلاً: هرگاه داکتری برای انسان امر نماید که برای معالجه یک مرض این شربت

1. أبو حامد محمد بن محمد الغزالی، طوسی، شفاء الغلیل فی بیان الشبه والمخیل ومسالك التعلیل، ناشر: مطبعة الإرشاد - بغداد، سال نشر: 1971م ج 1 ص 161

2. حملاوی، عمر العرباوی الحملاوی، الاعتصام بالإسلام، ناشر: مطبعة اللغتين، سال نشر: 1982م ج 1 ص 17

3. سورة البقرة 139

را روزانه سه مرتبه استعمال نمایند. ما بر اساس یقینی که به حقانیت عالم بودن دکتر داریم، دلیلش را نمی‌پرسیم. همچنان در این میان بعضی از اموری وجود دارد که اصلاً مخالف عقل نیست ولی ما برای آن دلیلی هم نداریم، ولی ازینکه با عقل ما مخالفت ندارد، بر اساس منطقی بودن آن از بررسی دلیل آن صرف نظر می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که شاید این امر دلیلی داشته باشد که ما نمی‌دانیم. بناء حکمت و فلسفه شریعت اسلامی پیرامون موضوعات خالی از همین سه مورد نیست.¹ همانگونه که الله متعال می‌فرماید: {كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ} ترجمه: از روزی خدا بخورید و بنوشید. کسی نخواهی یافت که بگوید خوردن چه فایده دارد.

مطلب سوم: مفهوم مقاصد شرعی

علم مقاصد شریعت، خواه آن را به عنوان بخشی از علم اصول فقه بدانیم و خواه علمی مستقل، از دیر باز در میان عالمان مسلمان مورد توجه بوده است؛ اگر چه بحث تابعیت احکام از مصالح و مفسدات، و جست و جوی علل و حکمت های احکام و قوانین شریعت اسلام به طور عام، در میان نوشته ها و گفته های فقهاء وجود داشته است؛ ولی اشاره صریح به این رویکرد و وضع ضوابط و قواعد و شرایط برای آن، نخست از سوی امام الحرمین جوینی در کتاب، البرهان، تحقق یافت و سپس شاگردش امام محمد غزالی در دو کتابش «المستصفی» و «شفاء الغلیل» و علامه ابن قیم در کتاب «اعلام الموقعین» به این موضوع پرداخته اند. سپس امام شاطبی که او را شیخ علم مقاصد خوانده اند، به صورتی عمیق به این علم پرداخت و با شیوه ای اصولی و بی سابقه، ارکان این علم را پایه ریزی کرد. در حقیقت می‌توان گفت که آنچه تا پیش از امام شاطبی درباره علم مقاصد گفته شده، به مثابه مقدمه ای بر بحث وی در این موضوع است. نخستین اثری که با عنوان «مقاصد شریعت» تدوین و تألیف شد کتاب الموافقات امام شاطبی است. این کتاب زمانی دراز به بوته فراموشی سپرده شد تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به چاپ رسید.

ناگفته نباید گذاشت که در هر شرایط دشوار شریعت جانب تیسیر را مراعات می‌نماید همانگونه که قاعده مشهور است «المشقة تجلب التیسیر» علماء گفته اند که از این قاعده همه رخصت و تخفیف های شرعی ثابت میشود.³ مفهوم کلی مقاصد شرعی در نصوص شریعت اسلامی اینگونه است که نصوص دینی یعنی آیات قرآن و احادیث

1. ریسونی، احمد، اجتهاد، نص، واقع، مصلحت، مترجم: سعید ابراهیمی، بدون تاریخ. ج 1 ص 159

2. سورة البقرة 60

3. لطیف، عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف، القواعد والضوابط الفقهية المتضمنة للتیسیر، ناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، سال نشر:

2003 م، ج 1 ص 425

نبوی صلی الله علیه وسلم در یک نگاه کلی به دو قسم تقسیم می‌گردد: قسم اول نصوصی است که بیانگر شریعت و مقررات الهی است و از شارع به وصف این که قانون‌گذار است به شیوه خبری در متن قرآن کریم و احادیث نبوی بیانگر احکام است. بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث بی شماری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از این گروه است و از آنجا که این نصوص، سند و دلیل مجتهد برای کشف شریعت الهی به شمار می‌رود، عالمان اصول فقه و فقه از این‌ها به اسناد، منابع، ادله و مدارک احکام تعبیر می‌کنند و به صراحت همان متون استدلال نیز می‌نمایند و حاجت به بیان مقصد و هدف از آن نیست.

قسم دوم، آیات و احادیثی است که بیانگر حکم و قانون نیست؛ بلکه مقاصد کلی شریعت یا حکمت حکمی را بیان می‌نماید. این نصوص نه برای بیان شریعت؛ بلکه گزاره‌هایی خبری هستند که از مقصد و علل احکام خبر می‌دهند، مثلاً در قالب متون انشایی همانگونه که الله متعال می‌فرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ }¹ در جای دیگری خطاب را خاص می‌سازد آنجا که می‌فرماید: { وَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ }² تعبیر شوند، بیانگر حکم و تکلیف ویژه‌ای نیستند؛ بلکه خطوط کلی رسالت یا علتی از علل شریعت را می‌فهمانند و باید مصداق یا مصادیق و راه‌های حصول آن‌ها در قالب فرمان‌هایی خاص از قبیل فرمان به نماز، روزه و حج بیان گردد، بدون این که تکلیفی بیاورد و موضعی را روشن نماید هدف واضح پیرامون احکام از آن بر نمی‌آید.

1. سورة البقرة 21

2. سورة البقرة 287

مبحث پنجم

مفهوم عقوبات

تمهید

مجازات و عقوبات مقررہ اسلامی و حدودات اسلامی است که پیرامون افراد مجرم عملی میشود. پس هرگاه مجرم کاری مخالف شریعت مرتکب شوند، که در فقه اسلامی حد داشته باشد، حد درباره آنها اجراء می گردد. تنفیذ عقوبات و تطبیق مجازات بر مجرمین، بخاطر آن است که حقوق مردم از تلف شدن نگهداری شود و در حق کسی بی عدالتی صورت نگیرد. کتاب الله و سنت نبوی عقوبتها و کیفرهائی معین و مشخصی را برای جرمها و جنایاتی معین، مقرر داشته اند که به آنان "جرائم الحدود" گفته می شود. که عبارتند از "زنا، قذف، سرقت و مستی". هر کس یکی از این جرائم را مرتکب شود بایستی در باره وی عقوبت و کیفری اجرا گردد که در شرع بیان شده است. ۱. عقوبات شامل حدود و تعازیر تعیین شده است که بخاطر عذاب دادن آنکه مستحق عقاب است ثابت شده و بخاطر مصلحت و چندین مقاصد عملی میشود:

- 1.. عقوبات جبران کننده مرتکبین جرایم است همانند دیت در تضمین مال دزدی و دیت در قتل.
- 2.. عقوبات زجر دهنده و درد دهنده مجرمین است، تا آنکه جزای عمل زشت خویش را چشیده و جرئت ارتکاب جرم را نکنند، بزرگترین نعمت پروردگار همانا عقوبات جنایات است همانند جزای زشت قتل، جرح، قذف، سرقت، پروردگار بخاطر جهت عبرت و درس آنرا مشروع گردانیده است، با آنکه پروردگار مطابق هر جرم جزایش را مقرر داشت اما فرمان به قطع زبان درغگو، و به خسی کردن زناکار، اعدام در سرقت را مشروع ندانست، زیرا عقوبت هر جرم همسان جنایت است.

امام ابن عاشور مقصد شریعت اسلامی از عقوبات را در سه نقطه خلاصه نموده است:

1. تادیب و اصلاح جنایت پیشه.
2. رضایت مجنی علیه.
3. زجر آنکه به جنایت روی آورد.^۲

1. سید سابق، فقه السنه ج 4 ص 467

2. ابن عاشور، محمد الظاهر، مقاصد الشریعه ج 1 ص 188

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی عقوبات

الف: عقاب در لغت: عقب یا العقب: پشت پا که - عقب - هم گفته شده، جمعش اعقاب است، در حدیثی آمده است: (وَيَلِّ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ) ^۱ ترجمه: پشت کری پای در معرض رفتن و سوختن در آتش دوزخ هستند. (اگر در وضو به طور کامل شسته نشوند). چه دردمند است پیامدهای آتش عذاب. اما واژه - عاقبه - در حال اضافه شدن، در عقوبت و مجازات بکار می رود، همانگونه که الله متعال می فرماید: {ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَابُوا} ^۲ ترجمه: سپس عاقبت کار کسانی که مرتکب کارهای بسیار زشت می شدند و در جای دیگری از قرآن کریم نیز آمده است: {فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهِنَّ فِي النَّارِ} ^۳ ترجمه: سرانجام کار (اهریمن و کسی که او گمراهش کرده است) بدانجا می انجامد که هر دو تا در آتش دوزخ جاودانه می مانند. در این آیه عاقبه استعاره از عذاب الیم باشد.

واژه های: عُقُوبَةٌ، معاقبه و عقاب: هر سه ویژه عذاب است همانگونه که الله متعال می فرماید: {إِنْ كُنَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُولَ فَحَقَّ عِقَابِ} ^۴ ترجمه: هر یک از این گروهها، پیغمبران را تکذیب کرده و عذاب من گریبانگیرشان گشته است همچنان: {وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} ^۵ ترجمه: و بدانید که الله دارای کیفر سختی است. همچنان الله متعال نیز می فرماید: {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ} ^۶ ترجمه: هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده اند)، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است.

ب: عقوبت در اصطلاح عبارت است از: الْعُقُوبَاتُ: يُطْلَقُ عَلَى الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْمَتَعَلِّقَةِ بِأَمْرِ الدُّنْيَا بِاعْتِبَارِ الْمَدِينِيَّةِ. ^۷ یعنی عقوبات بر احکام شرعی اطلاق میشود که متعلق به امر دنیا به اعتبار حقوق مدنی بوده باشد.

مطلب دوم: شرایط تحقق عقوبات

اسلام بهمان اندازه که مردم را از ارتکاب جرایم شنیع برحذر داشته و از آن ترسانده است، درباره اجرای عقوبت آن نیز سخت احتیاط نموده است. هر چند در شریعت اسلامی بطور صریح تنها از هفت حد و عقوبت سخن رفته است و درباره آنها نص وارد شده و عقوبت دیگر جنایات به تشخیص قاضی موکول شده که این هفت عبارتند از: حد رده،

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 1 ص 22

2. سورة الروم 10

3. سورة الحشر 17

4. سره ص 14

5. سورة البقرة 196

6. سورة النحل 126

7. محمد عمیم الاحسان المجددی؛ التعریفات الفقہیہ؛ ناشر؛ دار الکتب العلمیہ؛ سال نشر: 1986م؛ ج 1 ص 73

حد بغی، حد زنا، حد قذف، حد سرقت، حد راهزنی، و حد میخوارگی می باشد. قابل ذکر است که برخلاف شرایع پیشین، در شریعت اسلام اجرای حدود و عقوبت انتقام گرفتن از جنایتکار نیست بلکه برای بازداشتن و منع تمایلات شرورانه از ارتکاب جنایت است، لذا اسلام دایره پذیرش شبهات و بهانه ها، برای عدم اجرای حدود و دفع آنها را گسترده کرده است تا جائیکه پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید: ادراً والحدود بالمشبهات، حدود در صورت موجودیت شبهه دفع نمائید.¹

شریعت اسلامی شرایط تحقق عقوبات را بسیار سخت گرفته است تا آنکه هیچ کس به جرم ناکرده مجازات نشود و یا آنکه هیچ مجرمی از محکمه سر به سلامت نبرد. بدون شک اجرای حدود برای مردم سودمند است، زیرا سبب می شود که جرائم از بین برود یا کمتر شود و عاصیان از عصیان خود برگردند و کسی که وسوسه هتک حرمت را دارد از آن پشیمان گردد و امنیت جانی و مالی و ناموسی و شهرتی و نیک نامی و آزادی و کرامت، برای همه تحقق یابد. شرایط تحقق عقوبات نظر به نوعیت جرم کاملاً متفاوت است ولی سه چیزی است که به طور فشرده در تحقق جرایم نقش کلیدی دارد و آنهم عبارت اند از:

الف: اقرار مجرم

ب: شهادت شهود

ج: سن تکلیف²

هرچند موارد دیگری هم در این باب وجود دارد، که قبلاً در مسائل قبلی به بخشی از آنان پرداخته ام و نیازی به بازنگری آن نیست.

1. ابیاری، علی بن اسماعیل الأبیاری، التحقيق والبيان فی شرح البرهان فی أصول الفقه، ناشر: دار الضیاء - الکویت، سال نشر: 2013، ج 4 ص 237.

2. سحیانی، محمد بن ناصر السحیانی، دفاع عن العقوبات الإسلامیة، ناشر: الجامعة الإسلامیة بالمدينة المنورة، سال نشر: 1404هـ ج 1 ص 75

مبحث ششم مفهوم جنایت

تمهید

بدن شک پابندی به شریعت اسلامی از جایگاه ویژه در میان مسلمانان برخوردار است زیرا اساس زندگی مرفع و شایسته انسانی را در اجتماعی بیمه می کند. بدین منظور است که الله متعال همیشه انسانهای را مورد ستایش قرار میدهد که از مزایای اخلاقی برخوردار باشند، پروردگار از طریق رهنمود های قرآنی و نبوی انسان مسلمان را از غرور، بی حرمتی و خودبرتربینی دور می گرداند. و در حق هیچ کسی جنایت را روا نمی داند، همانگونه که در حق هیچ یک از ممنوع خویش ظلم و بی عدالتی را نیز نادیده نمیگیرد.

هرچند کلمه جنایت مصدر جنی است ولی هدف از آن اسم مفعول است، جنایه در واقع به معنای گناه و جرم است.^۱ هدف فقهاء از جنایت به هر عملی گفته میشود که تعدی و تجاوز در حق دیگران باشد و یا حرمت اش در شریعت ثابت شده باشد همانند جنایات احرام.^۲ جنایات چیزهایی هستند که در شرع برای آن حد تعیین شده است و فقها آنها در چهار چیز فشرده کرده اند:

اول: جنایاتی که بر جانها و اعضا صورت می گیرد که آن را قتل و جرح می نامند (کشتن و زخمی کردن).

دوم: جنایاتی که از راه آلت تناسلی صورت می گیرد که آن را زنا و سفاح می نامند (ارتکاب فحشاء).

سوم: جنایاتی که بر اموال صورت می گیرد. آنچه که با جنگ تصرف می شود حرابه نامیده می شود که بدون تأویل و دلیل می گیرند، و اگر با تأویل و دلیل تصرف کنند آن را بغی می نامند. و اگر اموال را مخفیانه از جایگاه حفاظت آن بردارند سرقت و دزدی می نامند، و اگر اموال را به زور و با قدرت و تسلط تصرف کنند غضب نامیده می شود.

چهارم: جنایاتی که نسبت به آبرو و عرض دیگران صورت می گیرد که قذف و اتهام به زنا نامیده می شود.

پس جنایات تعدی و تجاوز در جان؛ مال و عزت و شرف انسانی است که شریعت اسلامی بخاطر مصونیت ضروریات پنجگانه یکی سلسله احکام و قوانین را وضع نموده است که باید مطابق آن عمل صورت گیرد تا جان و

1. مجموعه از نویسندگان، الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه، ج 16 ص 59

2. کاسانی، علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاسانی الحنفی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ناشر: دار الکتب العلمیه، سال نشر: 1986 ج 7 ص 233.

مال و عزت مردم در آمان بماند. در کل جنایات از همین چهار بخش خالی نیست، این خود بیانگر توجه جدی شریعت اسلامی نسبت به انسان است.

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی جنایت

جنایات در لغت: جمع جنایه و از جنی یعنی بمعنی اخذ گرفته و مشتق شده است جنی الثمر یعنی میوه را از درخت چید. و جنی علی قومه جنایه یعنی در حق، قوم خود گناهی را مرتکب شد که بدان مواخذه خواهد شد.

جنایت در اصطلاحی شرعی عبارت است از: ارتکاب هر کار حرامی است، و کار و فعل حرام آنست که شرع اسلام آن را حرام و منع کرده و از آن نهی نموده باشد، بدان جهت که برای دین یا جان، یا عقل و خرد، یا آبرو و ناموس، یا مال ضرر و زیان داشته باشد. در کتب فقهاء فشرده آن چنین آمده است که: *الجنایة*: هی کل فعل محظور یتضمن ضرراً علی النفس و غیرها^۱ یعنی جنایت عبارت است از هر فعل محظور که موجب ضرر و اذیت بر نفس و غیره شود. بنابراین هر چیزی که برای دین یا جان یا عقل یا ناموس یا مال شخصی ضرر و زیان داشته باشد، حرام است و جنایت می باشد، در اصطلاح فقهاء این جرائم و جنایات بدو قسم تقسیم می شوند:

قسم اول: «جرائم الحدود»: جرائمی که شرع برای آنها مجازات و حد تعیین کرده است.

قسم دوم: «جرائم القصاص»: جرائمی که شرع اسلام برای آنها قصاص قرار داده است.^۲

جرائم قصاص جنایاتی است که بر نفس و جان شخصی واقع می شود یا بر کمتر از جان شخص واقع می شود و موجب مرگ نمی شود مانند جراحات و زخمی شدن اندامها یا قطع و بریدن عضوی از اعضاء بدن. اینست اصول مصالح ضروری و اساسی و بایسته ای که محافظت و حفظ و نگهداشت آنها واجب است تا مردم و زندگی اجتماعی آنها محفوظ و مصون بماند.

مطلب دوم: شرایط تحقق جنایت

شریعت اسلامی در باب تحقق جنایت شرایطی را وضع نموده است که در صورت فقدان یکی از شرایط جنایت شمرده نمیشود و بر متهم نیز حد جاری نمی شود؛ مثلاً در باب قذف چه وقت بر قاذف باید حد جاری شود فقهاء شرایط زیر را در نظر گرفته اند:

۱.. عقل

1. برکتی التعریفات الفقهیه؛ ج ۱ ص ۷۲. - جرجانی؛ علی بن محمد بن علی الزین الشریف؛ التعریفات؛ ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت؛ سال نشر: ۱۹۸۳؛ ج ۱

ص ۷۹

2. الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه، ج 16 ص 60

۲.. بلوغ

۳.. اختیار

چون اینها شرایط تکلیف می باشند و تا این شرایط نباشد، تکلیف نیست. هرگاه دیوانه یا کودکی یا شخصی با جبار و اکراه کسی را متهم به ارتکاب زنا کند، هیچکدام مورد حد شرعی قذف قرار نمی گیرند. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يحتلم، وعن المجنون حتى يعقل)¹ ترجمه: از سه دسته رفع تکلیف شده است: از کسی که در خواب است تا اینکه بیدار گردد، و از بچه و نوجوان تا وقتی که بالغ گردد، و از دیوانه تا وقتی که عقل خود را باز یابد. این حدیث در صحاح سته بجز از ترمذی روایت شده اسد، و حاکم و ابن حبان صحیح دانسته اند. و در جای دیگری نیز فرمود: (رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ)^۲ ترجمه: الله متعال گناهان خطاء و نسیان و چیزی که بر آن مجبور و مکره شده اند، از امت من برداشته است.

شرایط مقذوف بشرح زیر است

- 1 - **عقل:** چون حد شرعا برای جلوگیری از آزار و اذیت و زیان متهم است و کسی که عقل نداشته باشد ضرر و زیان و آزار را احساس نمی کند پس اتهام کننده به وی مورد حد قرار نمی گیرد.
- 2 - **بلوغ:** متهم باید بالغ باشد چون اگر کسی اتهام به پسر و دختر غیر بالغ بزند، حد درباره او اجرا نمی گردد. پس هرگاه کسی دو شیزه غیر بالغی را متهم بزنا کرد و دختر در حال و کیفیتی بود که وطء و جماع با وی امکان داشت، جمهور علما گفته اند: این اتهام قذف نیست چون جماع با چنین دختری زنا محسوب نمی شود چون به خود او حد زده نمی شود و اتهام زننده باید تعزیر گردد.

1 سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، سنن ابی داود، ناشر: دار الرسالة العالمیة، سال نشر: 2009 م ج 4 ص 141 این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابی داود ج 3 ص 184)

2. ابن حبان، صحیح ابن حبان، این حدیث در آن چنین آمده است: (إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ) شیخ البانی آن را صحیح خوانده است، اما سخاوی، شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد السخاوی، در کتابش المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، سال نشر: 1985، ج 1 ص 369 این حدیث را به شیوه های متفاوت تذکر رفته است.

3- اسلام: متهم باید مسلمان باشد تا اتهام آورنده به وی مورد حد قرار گیرد. اگر متهم از غیر مسلمین باشد بنا بر رای جمهور علماء قذف مورد حد قرار نمی گیرد، ولی اگر یک نصرانی یا یهودی، یک مسلمان آزاد را متهم بزنا سازد بایستی نصرانی یا یهودی مانند مسلمانان هشتاد ضربه تازیانه بخورد.^۱

حریت و آزادی: اگر شخصی آزاده ای، بنده و برده را متهم به زنا کند حد قذف به وی زده نمی شود. خواه آن برده، بنده اتهام زننده باشد یا ملک غیر او باشد. چون مرتبه و درجه برده با مرتبه و درجه انسان آزاده متفاوت و مختلف است، اگرچه اتهام شخص آزاده نسبت به بنده و برده حرام است ولی موجب حد قذف نیست.

4- عفت و پاکدامنی: شخص متهم باید نسبت به اتهام وارده پاکدامن و عقیف باشد، اگرچه بطور مطلق پاکدامن و عقیف نباشد، یعنی نسبت به اتهام وارده پاک باشد، خواه نسبت بکارهای دیگر پاک باشد یا خیر. پس اگر کسی در اول بلوغ مرتکب زنا شد، سپس توبه کرد و حالش خوب شد و عمر طولانی نمود، سپس کسی او را به زنا متهم ساخت، بر اتهام زننده حدی نیست ولی باید تعزیر گردد.

5- اتهام باید صریح باشد: درباره اتهام باید صراحتاً اتهام بزنا وارد شود بلفظ تصریح باشد. تصریح مثل اینکه خطاب به کسی بگوید: یا زانی = ای زنا کار. و همانند ۲. آنچه تذکر رفت نمونه ای از شرایط تحقق جنایت است که در فقه اسلامی از طرف فقهاء تذکر رفته است.

1. سید سابق؛ فقه السنه؛ ج 2 ص 111-112

2. سید سابق؛ فقه السنه، ج 2 ص 114

مبحث ششم

مفهوم زنا

تمهید

زنا بعد از کفر، شرک و قتل نفس، از بزرگ ترین گناهان محسوب می گردد. زنا بطور مطلق بدترین نوع فحشاء است. الله متعال آن را در قرآن کریم حرام گردانیده و می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا} ۱.

خداوند متعال برای کسی که مرتکب زنا می شود، مجازاتی تعیین کرده و می فرماید: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ} ۲. در آیه ای دیگر از قرآن که لفظش منسوخ و حکم آن باقی است، چنین آمده است: {الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ} ۳ ترجمه: زن و مردی که (در عمر یک دفعه نکاح صحیح کرده باشند)، اگر مرتکب زنا شدند، آنان را حتما سنگ باران کنید، این عذاب از طرف الله متعال است. و وقتی از بزرگ ترین گناهان از پیامبر سوال شد، فرمود: {وَأَنْ تَزْنِي بِحَلِيلَةِ جَارِكَ} ۴ ترجمه: زنا کردن با همسر همسایه.

هدف از ازدواج تنها مسئله اشباع غریزه جنسی نیست. بلکه اشتراک زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شئون حیات، از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنا، هیچ یک از اینها امکان پذیر نیست؛ پس بهترین راه برای آرامش مصونیت عزت و شرف خانواده ها است تا همگان زندگی مطمئن و آرام باهم داشته باشند.

هدف و مقصد شارع از حرمت زنا با آنکه بستگی زیان های متعددی دنیوی و اخروی دارد همچنان انتشار بیماری های آمیزشی؛ در جامعه بیماری های مقاربتی همچون سیفلیس، سوزاک، و التهاب مهبل و اغلب بیماریهای آمیزشی، در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج (زنا) شیوع پیدا می کند همانند انتشار بیماری ایدز؛ ایدز از بیماریهایی است که یکی از راههای عمده انتقال آن، ارتباطهای جنسی است. و این اسلام است که انسانها را از هرگونه رابطه جنسی (غیر از دایره ازدواج) منع کرده، چرا که این پیامدهای معنوی، اجتماعی و طبی را می دانسته و خواسته که انسان ها، کرامت انسانی خویش را در نظر گرفته و آن را ارتقاء بخشند. از طرف دیگر مقصد و

1. سورة الأعراف ۳۲

2. سورة النور ۲

3. بخاری؛ محمد بن اسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، سال نشر: 1422 هـ، ج 6 ص 109

4. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التیمی، أبو حاتم، الدارمی، البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت، سال نشر: 1993 م، ج 10 ص 273.

هدف شریعت اسلامی از حرام دانستن زنا برمیگردد به مصلحت های اجتماعی زیرا زنا باعث سلب امنیت اجتماعی است و زنان در معرض هتک حرمت های فراوان قرار خواهند گرفت. همانگونه که افزایش کودکان بی سرپرست؛ بحران های فراوانی را برای حیات اجتماعی ایجاد. در نتیجه مردم زندگی زیبایی خود را از دست می دهد و هدف پرورش و تربیت انسان نخواهد بود و هر یکی در پی ارضای شهوات خود اند.

مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی زنا

زنا در لغت:

زنا که با الف مقصوره نوشته میشود یعنی همزه ندارد مثل: زنی، یزنی - و اسم فاعلش - زان - و جمعش - زناه است در لغت به معنی مقاربت نامشروع و بدون عقد شرعی می باشد. در واقع (زَنَى) دو حالت دارد حالت مد و قصر.^۱ چنانکه می گویند: زنی، یزنی - و اسم فاعلش - زان - و جمعش - زناه - مثل قاض و قضاة) ولی اگر ممدود و چهار حرفی باشد بهتر است مصدر دوّم باب مفاعله یعنی فعال باشد مثل زناه که صفت نسبی آن را - زنوی - گویند و عبارت فلان لزنیه و زنیه (با کسره و فتحه حرف اول است).^۲ الله متعال می فرماید: {الزَّانِي لَا يَنْكِحْ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ} ^۳ ترجمه مرد زناکار (پیش از دست کشیدن از کار زشت زنا، و توبه کردن از آلوده دامانی) حق ندارد جز با زن زناکار (فاحشه ای که از عمل زشت فاحشه گری دست نکشیده و از آلوده دامانی توبه نکرده باشد) ازدواج کند.

زنا در اصطلاح:

زنا در اصطلاح داخل کردن مرد آلت تناسلی خود را در فرج زن به مقدار ختنه گاه یا بیشتر، بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد یا مرد مالک زن باشد یا شبهه عقد یا ملک وجود داشته باشد. همانگونه که جزای لواط یعنی: آمیزش جنسی دو انسان ذکور، در آمیختن دو مرد.^۴ به این معنی که دو مرد باهم رابطه جنسی برقرار می نمایند. و یا هم مرد با زن از عقب آمیزش جنسی نمایند.^۵ کدود جزای افغانستان زنا را چنین تعریف نموده است: "زنا عبارت مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد"^۶.

1. بن فارس، مقاییس اللغة، ج 3 ص 26

2. راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ج 2 ص 158

3. سورة النور 3

4. فرهنگ معین، ج 4، ص 254.

5. الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج 44 ص 23

6. رسمی جریده، کدود جزاء تاریخ نشر 1369، ماده 643

تعریف لواط از منظر کود جزاء: در کود جزا لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد در دبر زن یا مرد دیگری به هر اندازه ای که باشد محقق میشود. شخصیکه با زن یا با مرد دیگری لواط نماید، مطابق احکام مندرجه کود جزا مجازات می گردد.

جزای بچه بازان نیز سخت تر است، زیرا از دیدگاه شریعت اسلامی هر عملیکه باعث هتک حرمت یک فرد مسلمان باشد بدون شک که در اسلامی جایگاه نداشته و منفور است. بدین منظور است که کود جزاء در مورد بچه بازی چنین گفتنی ها را دارد: "شخصی که طفل مذکر یا مونث را بمنظور لذت بردن جنسی یا رقصانیدن در محفل عام یا خصوص نگهداری نمائید، یا یکی از اعمال مندرج این فصل را انجام دهد، مرتکب جرم بچه بازی شناخته شده مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.¹

مطلب دوم: اثبات قضایی جرم زنا

همانگونه که بالا تذکر رفت زنا از گناهان کبیره شمرده شده و حرمت آن ضروری بین مسلمانان است و ارتکابش موجب ثبوت حد نیز می باشد بدین منظور ثبوت قضایی جرم زنا نیز ضرورت است. فقهاء متفق النظر هستند که جرم زنا به چندین شکل ثابت میشود و آنهم عبارت اند از:

۱.. **شهادت:** در ثبوت قضایی زنا چهار شاهد ضرورت است در نبود چهار شاهد حد بر زانی جاری نمیشود. همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَاللَّائِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ} ترجمه: و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می شوند، چهار نفر از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید. اگر یکی هم از چهار نفر کم باشد حد جاری نشده و آنان جزای شهادت ناقص خویش را می بینند الله متعال می فرماید: {لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةٍ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَافِرُونَ} ترجمه: چرا نمی بایست آنان (موظف شوند) چهار شاهد را حاضر بیاورند تا بر سخن ایشان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی آوردند، آنان برابر حکم الله دروغگو (و مستحق تازیانه خوردن) بودند.

1. رسمی جریده، کود جزاء تاریخ نشر 1369، ماده

2. ابن عابدین؛ ابن عابدین، محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی الحنفی، رد المحتار علی الدر المختار، ناشر: دار الفکر-بیروت، سال نشر: 1992 م،

ج ۳ ص ۱۴۱.

3. سوره النساء 16

4. سوره النور 13

بر علاوه از شرایط شهود فقهاء در باب زنا چندین شرایط دیگری را نیز اضافه نموده اند که در نبود آن شرایط پذیرفته نمیشود و شرایط عبارت اند از:

الف.. مرد بودن: جمهور فقهای مذاهب اربعه مردی را در شهادت زانی به دلیل آیات بالا شرط میدانند. پس شهادت زنان قبول نیست زیرا عدد اربعه در { أَرْبَعَةٌ مِّنْكُمْ } در آیه اسم عدد مونث است تنها تقاضای چهار عدد هم‌رنگ را میکند.^۱

ب.. موجودیت چهار شاهد: فقهاء اتفاق نظر دارند که زنا ثابت نمیشود مگر به شهادت چهار مرد این قدامه اجماع را پیرامون این موضوع بیان نموده است. زیرا زنا از غلیظ ترین عملی فحشاء است سختگیری شده تا پنهان باشد. اگر تکمیل نشوند پس بر آنان حد قذف جاری میشود. ۲ در این مورد الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً }^۳ ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه (بر ادعای خود ، حاضر) نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید.

ج.. اتحاد مجلس: نزد جمهور فقهای احناف؛ مالکی ها و حنبلی ها اتحاد مجلس در شهادت شرط است. پس اگر در یک مجلس حاضر نشوند و متفرق یکی پی دیگری نزد قاضی بیاند بر آنان حد است. اما اگر در محل شهادت یکجا بودند و در هنگام شهادت دهی یکی پی دیگری شهادت دادند شهادت آنان جایز است.

د.. صراحت در شهادت: نزد جمهور فقهاء نیاز است تا شاهد به تفصیل چگونگی زنا را حکایت کند مثلاً همانند سرمه چوب در سرمه دانی و یا آنکه چگونه زنا صورت گرفت بیان کند: ایستاده؛ نشسته؛ به پهلو و یا بالا و پائین. همچنان تعیین زمان و مکان ضروری است.^۴

ه. شاهدان اصلی و یا حقیقی: نزد جمهور فقهاء شرط است که شاهدان حقیقی که به چشم دیده اند شهادت دهند نه آنکه شاهد از زبان کس دیگری شهادت دهد.^۵ زیرا شهادت بالای شهادت در وقت حاجت پذیرفته میشود اما اینجا کدام حاجتی نیست همچنان حدود به شبهات رد میشود.

1. الموسوعه الفقهيہ الكويتیہ؛ ج ۲۴ ص ۳۸.

2 همان مرجع ج ۲۴ ص ۳۸

3. سورة النور 4

4. الموسوعه الفقهيہ الكويتیہ؛ ج ۲۴ ص ۳۹

5. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار ج 4 ص 392

۲. اقرار: فقهاء اتفاق نظر دارند که زنا به اقرار زانی نیز ثابت میشود بدلیل آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ماعز و غامدیه^۱ را به وسیله اقرار هر دو رجم نمود. بر علاوه احناف و حنبلی ها شرط گذاشته اند که اقرار باید چهار مرتبه تکرار شود. یعنی یکبار کفایت نمی کند؛ حتی احناف اضافه نموده اند که باید در چهار مجلس جداگانه برخلاف مجلس قاضی باید اقرار صورت بگیرد. یعنی هر باری که اقرار کند برود به باردو و سوم و چهارم بیاید و اقرار بکند تا آنکه اقرارش مورد قبول قرار گیرد. ناگفته بناید گذاشت که اقرار نیز باید به شد و مد باشد همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از ماعز پرسید.^۲

۳. قرائن: قرائن یکی دیگری از وسایل ثبوت حد زنا نزد برخی از فقهاء است هر چند بعضی ها قرائن را از وسایل ثبوت حد زنا قبول ندارند و آنهم قرار ذیل است:

الف: جمهور فقهاء احناف؛ مالکی ها و شافعی ها رحمهم الله و در مذهب صحیح نزد حنبلی ها حد زنا به وسیله علم قاضی قطعاً ثابت نمی شود. اما پیرامون حمل و لعان اختلاف نظر دارند.

ب: جمهور فقهای حنفی و شافعی و حنبلی رحمهم الله بر آمدن حمل را وسیله اثبات حد زنا باور ندارند در صورتیکه زن زنا را انکار نموده باشد. بدلیل آنکه حمل شاید پیامد وطی شبهه؛ و یا اکراه بوده باشد زیرا حدود در موجودیت شبهه دفع میگردد. اما مالکی ها گفته اند که حد به وسیله حمل ثابت میشود و ادعای زن هم مدار اعتبار نیست.

ج: نزد مالکی ها و شافعی ها زنا به وسیله لعان نیز ثابت میشود. مثلاً مرد ادعای لعان بر زن بکند و لی زن انکار بکند در این صورت بر وی حد است. اما نزد احناف و حنبلی ها بر وی حد نیست. زیرا زنا ثابت نشده است. و بخاطر آنکه زنا به شبهه دفع شدنی است.^۳

پس فهمیده شد که مقصد و هدف شریعت اسلامی از ثبوت حد زنا همانا تنگ سازی راه های زنا است تا آنکه هیچ کسی جرئت نکند به شیوه آشکارا در جامعه اسلامی زنا بکند؛ پس هدف کلی ستر و پوشش عورت زنان مسلمان در جامعه اسلامی است همانگونه که هدف کلی حفظ شرف و کرامت زن مسلمان است که به ناحق نباید مورد اتهام قرار بگیرد.

1. ماعز بن مالک الاسلمی، آنکه مرتکب گناه شد سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده به گناه اش اعتراف گرفت و بالآخره رجم شد، هر چند از وی صحبت است ولی روایت نیست. (ابن سعد، الطبقات الکبری ج 4 ص 324)

2. الموسوعه الفقهيہ الكويتیة؛ ج ۲۴ ص ۴۱.

3. همان مرجع ج ۲۴ ص ۴۳.

مبحث هفتم

مفهوم قذف

تمهید

قذف عبارت است از دادن نسبت ناروای زنا به دیگری است که وابستگی به درخواست مقذوف دارد¹ و بسیار شبیه توهین یا افتراست که روی حیثیت و آبروی خود مخاطب قذف و اطرافیان آن فرد تاثیر منفی دارد آن را جرمی خاص با آثار و احکام و مجازات خاص دانسته است. این جرم از جمله جرایم حدی است به این معنا که مجازات آن در شریعت اسلام مشخص شده است قذف در صورتی موجب حد میشود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا باشد.

کسی که به قصد نسبت دادن زنا به دیگری، الفاظی غیر از زنا به کار ببرد که صریح در انتساب زنا به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم میگردد. ناگفته نباید گذاشت که حد قذف حق الناس قبل از رسیدن به محکمه است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف میشود. کسی که چند نفر را به طور جداگانه قذف کند خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند، در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری میشود.

عمل قذف از جمله گناهان کبیره و بسیار زشت است و به موجب قرآن و حدیث نبوی و اجماع امت موجب حدّ است. شریعت اسلامی بخاطر حفظ حرمت مسلمان قوانین و قواعدی را در نظر گرفته است تا عفت و شرف زن و مرد مسلمان محفوظ بماند و دست درازی به حرمت و حیثیت دیگران را جرم بسا بزرگ عنوان نموده است که نه تنها در دنیا حتی در آخرت جزایای بسا سنگین در پی دارد که باید از آن اجتناب نمود.

با آنکه حدّ آزاد و بنده پیرامون قذف متفاوت است؛ اما برده نیز نصف آزاد مجازات میشود تا دست کم به حرمت کسی دست درازی نداشته باشد. پس هرگاه شخصی بالغ و عاقل و مختار مسلمان یا کافر در امان، یا مرتد که پدر و مادر هم نباشند شخص محصنی را قذف کردند، حدّ بر آنها می شود بنا به نص صریح شرع و بنا به اجماع علمای

1. موصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، مجد الدین أبو الفضل الحنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، سال نشر: 1937

امت اسلامی، اگر آن شخص قذف کننده آزاد بود هشتاد ضربه شلاق به وی زده می شود چون الله متعال فرموده است: { فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً }^۱ ترجمه: به آنان هشتاد ضربه شلاق بزنید.

همانگونه که ابوداود از عایشه^۲ رضی الله عنها روایت کرده است که گفت: "چون قرآن مرا از آن اتهام تبرئه کرد و معذور داشت و نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم برخاست و آن آیات قرآن را خواند و تلاوت کرد و دستور داد آن دو مرد و یک زن را حد زدند که عبارت بودند از، حسان بن ثابت^۳ و مسطح^۴ هشتاد ضربه به دلیل این که قذف و اتهام به زنا کمتر از خود زنا است پس باید حد آن کمتر از حد زنا باشد."

و اگر قذف کننده غیر آزاد باشد، چهل ضربه شلاق به وی زده می شود خواه آن غیر آزاد برده مطلق باشد یا برده ای که اربابش گفته باشد: بعد از مرگ من آزاد است یا با وی عقد به کتابت شده یا مادر فرزند اربابش باشد یا نیمه برده باشد. چون ابوبکر و عمر بن خطاب و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و کسانی که بعد از آنان بودند فقط چهل ضربه شلاق به غیر آزاد می زدند و کسی نیز با آنان مخالفت نکرد، و چون حد ضربه شلاق قابل تبعیض و تقسیم است پس حد عبد نصف حد آزاد است مانند حد زنا. اگر گفته شود که: در آیه بطور مطلق گفته شده: هشتاد ضربه شلاق بزنید و شامل آزاد و غیر آزاد می شود، جواب آن است که، این آیه درباره آزادگان است به دلیل قول الله متعال بعد از آن: { وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا }^۵ ترجمه: هرگز گواهی دادن را از آنان بعد از آن نپذیرید. و بدیهی است که گواهی عبد در غیر قذف نیز پذیرفته نمی شود.

مطلب اول: تعریف لغوی و اصطلاحی قذف

الف: قذف در لغت: قذف به معنای افکندن و انداختن است، مثلاً گفته میشود (قذفت بالحجارة) یعنی سنگ را انداختم و یا گفته میشود (قذف المحصنة) یعنی به آن زن عقیف، تهمت ناروا انداخت.^۶ برخی نیز اینگونه قذف را

1. سورة النور ۴

2. عائشه بنت ابوبکر صدیق، همسر پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم،

3. حسان بن ثابت بن المنذر بن حرام بن عمرو بن زید. انصاری، خزرجی و نجاری، شاعر رسول الله صلی الله علیه وسلم. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 17 ص 199)

4. مسطح بن اثانه بن عباد بن المطلب بن عبد مناف بن قصی، کتبه اش ابا عباد، در همه عزوات با پیامبر صلی الله علیه وسلم شرکت ورزیده بود من جمله غزوه احد

و بدر، وی در سال 34 هجری به سن 56 سالگی چشم از جهان بست. (ابن سعد، الطبقات الکبری ج 3 ص 39)

5. سورة النور 4

6. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 661 - - فخرالدین طریحی مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی ج 7 ص 107

معنا کرده اند قذف عبارت است از انداختن تیر، ریگ سنگ و هر چیزی.^۱ برخی از واژه نگاران الفاظ قرآن، قذف را به معنای انداختن و پرت کردن در مسافت دور معنا کرده^۲

قذف زمانی موضوع شرع و قانون قرار میگیرد که از روی سرزنش و عیب گیری و دشنام دادن اتهام زنا به کسی زده شود. چنانچه براساس تعریف مذکور، اگر کسی شهادت بر زنا بدهد قذف محسوب نمی شود. کلمه قذف در زبان عربی به معنی تیرانداختن و مطلق انداختن است، همانگونه که الله متعال به مادر موسی الهام فرمود: { فَأَقْذِفْ فِيهِ فِي الْيَمِّ }^۳ "او را در دریا انداز". بناء قذف به معنی رمی و انداختن است. اما شرع اتهام به زنا است بر صورت تعزیر کسی را متهم به ارتکاب زنا کند. هر یک از موارد بالا چه از دیدگاه اسلامی و چه هم در قانون وضعی امروزی جمهوری اسلامی افغانستان جرم پنداشته میشود، و مطابق قوانین الهی و قانون جزایی کشور به مجازات میرسند.

ب: قذف در اصطلاح و شرع: قذف در اصطلاح عبارت است از اینکه کسی را که محصن است (عاقل، بالغ، آزاد مسلمان و عقیف) صریحاً به زنا یا با لفظی که دلالت برزنا کند، نسبت دهد.^۴ در این تعریف به برخی از شرایط و جوب حد که مربوط قذوف است، پرداخته شده است و آوردن آن در تعریف لزوم ندارد و اگر بنابر آوردن باشد باید تمام شرایط و جوب حد قذف آورده شود، در این صورت تعریف از زیبایی می افتد.

داکتر عبدالقادر عوده قذف را چنین تعریف نموده است: قذف عبارت است از نسبت دادن زنا به کسی یا نفی نسب از کسی. این تعریف میان همه فقهای مذاهب اهل سنت اتفاقی است.^۵ از تعاریف فوق، تنها عوده به مفهوم شرعی قذف پرداخته است و بقیه به نحوی در تعریف شرایط و جوب حد را داخل کرده اند که این درست به نظر نمی رسد زیرا منطقی تعریف ایجاب می کند که نخست از مفهوم شرعی قذف بیانی ارائه شود و سپس از شرایط و جوب حد قذف سخن گفته شود. به هر تقدیر از مقایسه فقه امامیه و فقه احناف به این نتیجه میرسیم که از دیدگاه فقهای شیعه انتساب به زنا یا لواط قذف شرعی گفته می شود در حالیکه فقهای احناف انتساب به زنا را به اجماع، قذف می گویند ولی در مورد انتساب به لواط اختلاف نظر دارند که بعد به تفصیل از آن بحث میگردد.

1 ابن منظور، محمدبن مکرم ابن منظور لسان العرب بیروت دارصادر 14143ق ج9 ص 277

2 عبدالرحمن محمد مشهور بشیخ زاده، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، ناشر: دارالکتب العلمیه - بیروت، سال نشر: 1419 ق 1998م ج4 ص 191

3. سورة طه 39

4 عبدالرحمن، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، ج4 ص 191

5 عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت، سال نشر: 2004م، ج 2 ص 455

مطلب دوم: شرایط تحقق جرم قذف

جرم قذف نیز همانند اثبات جرایم دیگر به ثبوت نیاز دارد تا در نتیجه همان دلایل واضح مجرم سزای جرمش را بچشد فقهاء پیرامون اثبات جرم قذف نیز شرایط ذیل را وضع نموده اند که در موجودیت همان شرایط قذف میشود:

الف.. شهادت: قذف به شهادت دو شاهد عادل و مرد ثابت میشود. نزد جمهور فقهاء به ویژه احناف شهادت زنان با یک مرد پیرامون قذف قابل قبول نیست. همانگونه که مکتوب قاضی به قاضی دیگری مدار اعتبار نیست. زیرا حد به وسیله شبهات دفع میشود. اما امام مالک و شافعی رحمهما الله گفته اند که شهادت بالای شهادت و مکتوب قاضی در باب قذف قبول است. ۱

ب.. اقرار: قذف نیز همانند سایر حدود به اقرار ثابت میشود؛ همانگونه که حد به موجب اقرار نزد همه فقهاء ثابت شدنی است. اما اگر کسی به قذف اقرار بکند سپس از اقرارش برگردد ترددش مدار اعتبار نیست زیرا حق فرد است که باید مراعت شود و به موجب اقرار بر وی حد است. در اینکه اقرار یک بار کافی است یا نیست، بین فقهای احناف اختلاف است. امام ابو حنیفه معتقد است که اگر قاذف یک بار اقرار کند به اینکه فلانی را قذف کرده است، برای اثبات قذف کفایت میکند. ولی ابو یوسف و زفر فتوای شان بر این است که قذف با دوبار اقرار، آن هم در دو مجلس مختلف، اثبات می گردد و یک بار اقرار در اثبات کفایت نمی کند. ۲

ج: یمین: فقهای احناف رحمهم الله در اثبات جرم قذف به وسیله یمین گفته اند که جرم قذف با یمین (قسم) نیز قابل اثبات است، یعنی مقذوف میتواند در صورتی که دلیل دیگری نداشته باشد از قاذف طلب قسم کند حالا اگر قاذف قسم نکول و رد کرد قذف ثابت می گردد دلیل این فقها در اثبات جرم قذف با یمین این است که قذف هم حق الناس و هم حق الله^۳ است. از این حیث به موجب هتک حیثیت مقذوف است حق الناس است و به این جهت مقذوف حق دارد که قاذف را قسم دهد البته همین فقها در مجازات قذفی که با یمین اثبات می گردد. دو دیدگاه

1. سرخسی؛ محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة السرخسی، ناشر: دار المعرفة - بیروت، سال نشر: 1993 م، ج ۹ ص ۱۱۱. - ابن قدامه؛ أبو محمد موفق الدین عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلی المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهر بابن قدامة المقدسی، المغنی، مکتبة القاهرة، سال نشر: 1968، ج ۹ ص ۲۰۶.

2. علی بن علی الحسین بن محمد السغدی فتاوی السغدی تحقق صلاح الدین ناهی بیروت لبنان 1404 ق ج 2 ص 643

3. حق الناس که تعلق به منافع شخصی داشته باشد و حق الله آنکه تعلق به منافع عامه داشته باشد، پیرامون حقوق الله قاعده مشهور است که میگوید: "حقوق الله مبنیه علی المسامحه" بدین معنا که حق الناس نسبت به حق الله مدر نظر است. (لطیف، عبد الرحمن بن صالح العبد اللطیف، ج 1 ص 257)

دارند یکی بر وجوب حد دیگری بر وجوب تعزیر، با آنکه معتقدند قذف مانند دیگر باب جرایم باب حدود با یمین قابل اثبات نیست، زیرا قذف، حق الله غالب است بنابر این، مقذوف حق ندارد قاذف را قسم دهد.^۱

د.. علم قاضی: قاضی میتواند با علم خود در قذف حکم کند البته مشروط به اینکه علم قاضی در زمان و مکان قضا حاصل شده باشد ولی علم قاضی اگر در غیر از زمان و مکان قضا حاصل شده باشد میان احناف اختلاف است متقدمین آنها نظر داده اند به اینکه قاضی به علم خود حکم کند اما متاخرین شان گفته اند که برای قاضی جایز نیست که به علم خود حکم کند.^۲

ج: صراحت در لفظ: فقهای حنفی صراحت را در حد قذف شرط میدانند یعنی میگویند باید کلام نص و صریح در قذف به زنا یا جاری مجرای صریح باشد (مانند نفی نسب از دیگری) و احتمال غیر از قذف به زنا در کلام نرود و اگر نه، کلام تعریض و کنایه میشود که در الفاظ تعریضی و کنایه، امام ابو حنیفه معتقد است که قذف حد ندارد چون تعریض متضمن شبهه است اما تعزیر دارد^۳ در حقوق افغانستان قذف باید قولی باشد زیرا فقه احناف، متکلم و ناطق بودن قاذف یکی از شرایط وجوب حد قذف ذکر شده است. به این ترتیب در حقوق افغانستان قذف با اشاره تحقق پیدا نمی کند، از شرایط تحقق حد قذف این است که مقذوف مسلمان باشد و احناف^۴ به این امر تصریح کرده اند. فقهای احناف به معلوم بودن مقذوف تصریح کرده اند. برخی از حقوق دانان نظر شان بر این است که دو چیز ایجاب میکند که مقذوف باید مشخص باشد: نخست آنکه اگر مقذوف نامشخص و صاحب حق حد معلوم نباشد شبه های جلوگیری کننده از حد به وجود می آید.

دوم اینکه حد قذف برای رفع عار و ننگ از مقذوف است و این ایجاب میکند که مقذوف باید معلوم باشد. به این ترتیب مطابق فقه حنفی، اگر به جماعتی گفته شود که یکی از شما زانی هستید یا بگوید همه شما زنا کار هستید مگر یکی از شما، حد بر قاذف جاری نمی شود، زیرا که مقذوف معلوم است و طرف انتساب مشخص نیست همچنین اگر به کسی گفته شود که جدی تو زنا کار است حد بر قاذف جاری نمیشود، زیرا که جد هم بر جد پایین و هم بر جد بالا اطلاق میشود و مقذوف نامشخص است. در این جا پرسش مطرح میشود که آیا تحقق حد قذف، حضور مقذوف و زنده بودن آن شرط است؟ فقهای احناف معتقدند که اگر کسی به دیگری بگوید ای پسر زنا

1 عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج 1، ص 49

2 وهبه مصطفی الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر: دار الفکر - دمشق، سال نشر: 2004، ج 1 ص 356

3 عوده، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج 1، ص 466

4 کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 1، ص 58

کار قذف پدر شده است، گویا گفته است که پدر تو زنا کار است یا اگر بگوید (ای پسر زانیه) قذف مادر شده است مثل اینکه گفته است مادر تو زنا کار است از این استفاده می شود که از دید فقها حنفی حضور مقذوف در حین قذف شرط نیست همچنین زنده بودن مقذوف شرط نیست چنان که در کتاب های احناف به این مطلب تصریح شده است ۱ بنابر این بر اساس فقه امامیه و حنفی، قذف در مصداق غیابی موجب حد است.

ه: امکان وقوع موضوع انتساب: اگر مقذوف مقطوع الذکر یا عنین باشد و یا مقذوف زنی باشد که قابل مقاربت نباشد. در اینکه آیا با قذف آنها، جرم قذف تحقق پیدا میکند یا خیر؟ از دید فقه احناف، وجود شرط مذکور در مقذوف معتبر است زیرا فقهای احناف رحمهم الله به اعتبار شرط مذکور، تصریح کرده اند و معتقدند که بر قاذف افراد مذکور، حد قذف جاری نمیشود برای آنکه محال است که زنا از ناحیه آنها تحقق پیدا کند، پس قذف قاذف کذبش آشکار است و عار و ننگ دامنگیر مقذوف نمی شود تا آن عار و ننگ توسط اجرای حد بر قاذف بر طرف شود.²

ز: وقوع قذف در سرزمین عدل: در اینکه آیا حد قذف بر کسی که در سرزمین کفر مرتکب جرم قذف شده است واجب میگردد یا خیر؟ مطابق حقوق جزای افغانستان حد قذف اصلاً در (دارالحرب) و (دارالبغی) تحقق پیدا نمی کند، زیرا فقهای احناف (دارالعدل) را در تحقق حد قذف شرط می دانند، به این دلیل که اجرا کننده حدود حاکمان و پیشوایان عادل هستند و در سرزمین کافر عربی و اهل بغی، برای حاکم اسلامی، اجرای حد بر قاذف مقدور نیست وقتی اجرای حد مقدور نبود، وجوب حد انعقاد پیدا نمی کند.³ وقتی وجوب نداشت در آینده (در صورت امکان اجرای حد) نیز استیفای آن واجب نخواهد بود به این ترتیب فقهای احناف و به تبع آن، حقوق جزای افغانستان مکان (دارالاسلام و دارالعدل) را در انعقاد وجوب حد قذف معتبر می دانند در نتیجه اصل سرزمینی بودن جرم و مجازات ها، در جرایم باب حدود از منظر فقه جزایی احناف و حقوق جزایی افغانستان به رسمیت شناخته شده است.

1. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 1، ص 68

2. سرخسی، المبسوط ج 9 ص 111 - ابن قدامه، المغنی، ج 8 ص 216

3. سرخسی، المبسوط، ج 9 ص 118. - ابن رشد، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج 2 ص 348

مبحث هشتم

سیر صعودی مقاصد شریعت

تمهید

اصحاب نظریه مقاصد شریعت معتقدند که از زمان نزول قرآن کریم بر پیامبر صلی الله علیه وسلم و شکل گیری شریعت اسلام، ارتباط احکام کلی و جزئی شریعت اسلام با حکمت ها، مصالح و معانی ای که متکفل سعادت انسان در دنیا و آخرت اند، مورد تأکید بوده است. با تتبع در نصوص شریعت که مبین ارتباط محکم میان احکام و حکمت ها هستند و توضیح می دهند که این احکام چیزی جز ابزارهایی برای تحقق مقاصد عالی حیات نیستند، به روشنی می توان صدق ادعای فوق را دریافت؛ برای مثال می توان به 45 سوره عنکبوت که نماز را عامل باز دارندگی از فحشا و منکر و موجب یاد الله می داند: { إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ }^۱ ترجمه: مسلماً نماز (انسان را) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند (در نظر شرع) بازمی دارد. و ده ها آیه دیگر که از یک سو ارتباط احکام شرعی را با قانون هدف مندی بیان می کنند و از سوی دیگر، بیهودگی در امر تشریح را نفی می کنند.

حکمت و مقاصد شریعت اسلامی از همان آغاز بعثت تا قیام قیامت ماندگار است، زیرا شریعت اسلامی بخاطر مصلحت و خوبی بشر نازل شده است. اسلام عزیز از بدأ بعثت تا قیام قیامت از مصلحت ها و سعادت مندی صحبت میکند، حتی یکی از علت های بعثت پیامبری در واقع سعادت مندی دنیا و آخرت عنوان میکند که انسانها در سایه لطف الله متعال بیارامند، همانند آفرینش شب و روز که بخاطر کسب و کار در روز و استراحت در شب آفریده شده اند.^۲ همانگونه که پروردگار می فرماید: { هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ }^۳ ترجمه: او (که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق بدو است ، همان) ذات است که شب را برای شما پدید آورده است تا در آن بیارامید و روز را روشن گردانیده است (تا در آن به تلاش در پی معاش پردازید) بیگمان در این کار نشانه هائی است برای کسانی که گوش شنوا داشته باشند.

سعادت مندی راه های متعددی دارد، از همان آغاز زمانیکه حضرت آدم علیه السلام آفریده شد احساس تنهائی و خستگی کرد سپس الله متعال از جنس وی همسرش را بیافرید تا آنکه با وی انس گرفته زندگی خوشایندی داشته

1. سوره العنکبوت، 45

2. اردنی، ماجد عرسان الکیلانی الأردنی، أهداف التریبۃ الإسلامیة، ناشر: دار القلم - بیروت، سال نشر: 2005م، ج 1 ص 17

3. سوره یونس 67

باشند، بدین منظور است که الله متعال ازدواج را مایه آرامش و آسایش عنوان نموده است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^۱ ترجمه: و یکی از نشانه های (دال بر قدرت و عظمت) الله این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان (در پرتو جاذبه و کشش قلبی) بیارامید. با آنکه دو جنس از هم کاملاً متفاوت اند ولی یکی در آغوش دیگری تسکین میشود، و باهم زندگی خوش را سپری می نمایند.^۲

همچنان علماء بدین باور اند که هر کدام از دو خصوصیت (سعادت و شقاوت) برای خود معنای بخصوصی دارند. بطور مثال: روح دارای سعادت و شقاوتی است. و جسم هم دارای سعادت و شقاوتی بخصوص خود میباشد. پس مصلحت ها آورنده خوشی و سعادت در زندگی است. زیرا صلاح عمل از صلاح نیت است، و صلاح نیت از صلاح قلب، پس اساس قبولیت عمل نزدالله اخلاص است.^۳

مطلب اول: مقاصد شریعت در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم

سعادت‌مندان کسانی هستند که در مکتب قرآن و دانشگاه وحی و زیر نظر معلم بشریت و صاحب خلق عظیم درس ایمان و فداکاری و شهادت آموختند این رساله با آیات روشن قرآن کریم و احادیث شریف نبوی و موضع گیری‌های شگفت آور که بر جایگاه عالی آن نسل فاضل، نسل تعلیم یافته قرآن و شاگردان مکتب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دلالت می کند مزین شده است عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: بهترین مردم چه کسانی هستند؟ فرمودند: (خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَهُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينُهُ شَهَادَتُهُ)^۴. ترجمه: بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من بسر می برند (صحابه). و بعد، کسانی که بعد از آنها می آیند (تابعین). و سپس کسانی که پس از آنها می آیند (تبع تابعین). و بعد از آنان، کسانی می آیند که گاهی قبل از سوگند خوردن، گواهی می دهند و گاهی قبل از گواهی دادن، سوگند می خورند». یعنی تقوا ندارند و براحتی گواهی می دهند و سوگند می خورند. هر انسانی به طور ساده تلاش می کند تا به خوشبختی برسد. انسانها در بسیاری از جهات با همدیگر اختلاف نظر دارند، در آراء و نظراتشان، در ریشه و اساسشان، در تمایلات و سلیقه هایشان، در اصول و مبادی شان، در اهداف و مقاصدشان با

1. سورة الروم 21

2. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمینی، فتح القدير، ناشر دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت سال نشر 1414 هـ، ج 4، ص 253

3. قحطانی، عبد المحسن بن محمد بن عبد الرحمن القاسم القحطانی، خطوات إلى السعادة، ناشر: دار الفکر - بیروت، سال نشر: 1427 هـ ج 1 ص 11

4. بخاری، صحیح بخاری، ج 3 ص 171 - نیشاپوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن قشیری نیشاپوری، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، بدون تاریخ. ج 4 ص 1963

همدیگر اختلاف دارند، بجز در یک مطلب که تمامی انسانها از اول تا آخرشان در آن اتفاق دارند، و آن هم، طلب سعادت و خوشبختی است. هر انسان مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار به دنبال خوشبختی است، و اگر از وی سؤال کنی که چرا این کار را می کنی و برای چه فلان عمل را انجام می دهی، در جواب می گوید: سعادت و خوشبختی را می خواهم.

اصحاب رضی الله عنهم کوه های علم و تقوا و جهاد بودند که الله متعال بوسیله آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را یاری نمود، دین اسلام را نشر کردند و در راه الله جهاد نمودند و شهر و دیار و اهل و اولاد خود را ترک نمودند و مال و جان خود را قربان کردند، به عبادت و جهاد عشق می ورزیدند، هدفشان رضای الله و جنت الفردوس بود، همان بود که به آنها بشارت جنت از طرف الله داده شد: {وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} ۱ ترجمه: و الله متعال برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه ها جاری است و جاودانه در آنجا می مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ.

آنان بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را همراهی نمودند وقتی که همه مردم با آن حضرت دشمن بودند، وی را تصدیق نمودند، حتی بعد از جناب مبارک راه ایشان را ادامه دادند و دین اسلام را به اقصی نقاط عالم رساندند و در این راه همه چیز خود را فدا نمودند: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} ۲ ترجمه: بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی الله می خوانم و پیروان من هم. یعنی راه که من بر آنم، راه توحید و اخلاص. ۳

مطلب دوم: اجتهاد در روشنی مقاصد شریعت

هنگامیکه مشاهده می کنیم اسلام، اجتهاد را در دین، قرار می دهد و براساس آن، پاداش می دهد و نیز پیامبر اکرم (ص) به سوی آن برمی انگیزد و بوسیله آن می آرزاید و خودش را الگوی اجتهادی، قرار می دهد، این به معنای آزادی مُطلق در عمل به اجتهاد و حرکت به وسیله آن در هر جهتی نیست و نیز به این معنا نیست که هر مجتهدی حق دارد آنچه را می خواهد و هرگونه که برای او معنادار است و نفس او به سوی آن متمایل است و عقل و اندیشه

1. سورة التوبة 100

2. سورة يوسف 108

3. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر مؤسسة الرسالة، سال نشر 2000م، ج 16 ص 291

اش می پسندد، بر زبان، جاری می سازد. بلکه اجتهاد، دانشی است که توأم با استدلال و نظر است. اجتهاد، امانت است و بلکه از مهمترین درجات امانت است^۱

شریعت برای جلب مصالح و توسعه آن‌ها و رفع یا کاهش مفاسد، آمده است، شریعت فقط برای مصالح بندگان در حال و آینده وضع و تدوین شده است، پایه و اساس شریعت، مُبْتَنی بر حکمتها و مصالح بندگان است و تمامی آن، عدل و رحمت و مصلحت است. هر جا که مصلحتی باشد، شریعت الهی همانجا است و هر جا شریعت الهی باشد، مصلحت نیز همانجا است.

1. اریسون، نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، ج 1 ص 192

فصل دوم

مقاصد شریعت در عقوبات حدود و زنی

در حقیقت ارتکاب جرم و بی حرمتی به حیثیت مردم در همه جوامع بشری یک پدیده شناخته شده است که هیچ یک از جوامع انسانی از ارتکاب آن در امان نبوده است و نیز نخواهد بود. بعضی از انسانهای پست سرشت است در محیطی که زیست دارند در همان محیط به عوض اجرای اعمال نیک و پسندیده اجرای اعمال زشت و ناپسند را درقبال مردم اجراء می نمایند که باعث بی عزتی افراد جامعه می شود. بدین منظور شریعت اسلامی عقوبات گران و سنگین را بخاطر حفظ حرمت و شرف مردم وضع نموده که هدف و مقصد آن عقوبات به مصلحت عامه بستگی دارد، فقهاء با در نظر داشت سنگینی جرم زنا و قذف مجازات آن را نیز شدت داده اند، همزمان مقاصد شریعت اسلامی را در تطبیق حد زنا و قذف در نظر گرفته اند، پس که در این فصل به همان مقاصد شرعی در باب حد زنا و قذف می پردازیم و آنهم قرار ذیل است:

مبحث اول

هدف کلی از حرمت زنا

تمهید

شکی نیست که فساد اخلاقی ریشه عفت، شرف حرمت و حیا را برمیکنند و شیرازه خانواده ها را فرو میریزد و حساسیت اجتماعی درقبال آن موجه و بجای خود می تواند بازدارنده و سازنده باشد. لیکن موارد یادشده هم جزء انحرافات اخلاقی است همانگونه که در مورد علایق نامشروع جنسی حساسیت موجود است باید درقبال سایر انحرافات اخلاقی هم حساسیت موجود باشد و در امحاء و یا تعدیل آن در جامعه کاراساسی صورت گیرد. اگر همه زنها حد اقل با حجاب باشند میتواند متضمن سلامت اخلاقی جامعه باشد.

دین مقدس اسلام با در نظر داشت مصلحت جامعه اسلامی ستر عورت را بر مردان و زنان یکسان فرض گردانیده است، هیچ مرد مسلمان حق ندارد که در مقابل مردم کشف عورت نماید به همین سان هیچ خواهر مسلمان و متدین به خود اجازه نمیدهد تا در مقابل دیگران عورتش آشکار شود. این عفت و پاکدامنی وظیفه تمام مسلمانان است، تا با حیا و شرف کامل زندگی خویش را بسر برند، و از فحشاء و بی حیایی در امان بمانند.¹ زیرا موضوع بی ستی بزرگترین وسیله ای شیطان است. بد اخلاقی، بی عفتی و بی حیایی یکی از دامهای خطرناک شیطان در تمام عصور میباشد، بنابراین میتوانم بگویم که پوشیدن حجاب نه تنها عفت، عزت و کرامت خواهران ما را محفوظ نگه میدارد، بلکه مراعات حجاب مانع انتشار فحشاء در جامعه اسلامی میشود. {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ} ² ترجمه: (ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورت‌های خویشان را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زینده تر و محترمانه تر است. بی گمان الله متعال از آنچه انجام می دهند آگاه است. زنا از منظر اسلام به عنوان یکی از گناهان بزرگ و کرداری زشت محسوب می گردد که بنیان اخلاق و جوامع را متلاشی کرده و زمینه اختلاط نسبها، فروپاشی خانواده ها و از بین رفتن تربیتی صحیح را فراهم می سازد. و از سوی دیگر، فرزندان زنا زاده تلخی جنایت و ناخوشایندی جامعه را نیز به وضوح احساس می کنند،

¹ محمد حسن نجفی جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام بیروت - لبنان داراحیاء التراث العربی چاپ هفتم، ج 41 ص 266

² سورة النور 30

انسان با چنان موقعیت و جایگاه ممتازی که دارد به سلامت جسمانی میرسد و باید از هر گونه تعرض مصون بماند و از لحاظ حیثیت او دارای احترام است که باید از تجاوز و تعدی دیگران در امان باشد از این مهمتر و بالاتر حفظ حرمت و حیثیت اجتماعی افراد است که در اسلام مورد احترام ویژه است و بر صیانت از آن تاکید زیاد شده است منهدم کردن و ترور شخصیت اجتماعی و حیثیت اشخاص به هیچ وجه مورد تایید اسلام نیست { الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ } ترجمه: همان کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاریها کناره گیری می کنند و اگر گناهی از آنان سرزند تنها صغیره است (و آن هم مورد عفو الله قرار می گیرد) چرا که پروردگار تو دارای آموزش گسترده و فراخ است. از این آیه بر می آید که گناه نزد الله متعال به دو قسم است: یکی گناه کبیره و دیگری گناه صغیره، فواحش را الله متعال گناه کبیره خواند زیرا زشتی بزرگ دارد.^۲

تجاوز در حق عزت و شرف انسانی صورت بگیرد، جرمی بزرگتر و گناه عظیم تر نیست. همانگونه که تجاوز بر حیثیت و حرمت اشخاص از دیدگاه شریعت اسلامی جرم پنداشته میشود به همان پیمانۀ تجاوز جنسی در کود جزای افغانستان جرم بزرگ دانسته شده است که باید مطابق شریعت اسلامی بر زانی و زانیه حد جاری شود تا درس عبرت به دیگران باشد. و کسی حق دست درازی به شرف کسی نداشته باشد.

مطلب اول: حد زناي احسان

الحصن در لغت - دژ و قلعه، که جمعش - حصون - است. احسان و یا هم محصن به معنای عفت پاکیزگی، ازدواج شده، محصنات: یعنی زنان عقیقه،^۳ محصنه - است یعنی. زن عقیف و پاکدامن که یا بخاطر عقیف بودن و همسر برگزیدن و یا بخاطر موانعی مانند شرافت و آزادگی از خطا، محفوظ است، گفته می شود. محصنات یعنی حفظ شده ها و شوهر کرده ها زیرا داشتن همسر و وجود او همان چیزی است که آن زنان را از خطاها مصونیت می دهد.^۴ محصن و محصنه در اصطلاح شرعی به کسی گفته میشود که ازدواج کرده باشند^۵ بناء حد زناي محصن از دیدگاه فقهاء پیرامون زن و مرد ازدواج کرده می باشد هر چند احسان در قرآن کریم دارای معانی زیر است:

1.. بمعنی حریت و آزادی: { فَاعْلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ } محصنات اینجا بمعنی زنان حره است.

1. سورة النجم 32

2. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، التحرير و التتوير، ناشر:الدار التونسية للنشر - تونس، سال نشر: 1984هـ.

3. ابن منظور لسان العرب، ج 13 ص 121

4. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ج 1 ص 239

5. ابن الهمام، فتح القدير، ج 4 ص 130

2.. بمعنی عفت و پاکدامنی تا زنان پاکدامن و عقیقه مانند: {وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمَحْصَنَاتِ} بمعنی: عقیقات.

3.. عقیف و پاکدامن در سوره نساء آمده است: {وَالْمُحْصَنَاتُ} یعنی زنان پاکدامن.^۴

4.. بمعنی وطاء: {مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ} یعنی آنانکه وطی شده باشند.

5.. بمعنی ازدواج: {فَإِذَا أَحْصِنَ} یعنی زمانیکه ازدواج کردند.^۵

از آیه کریمه بر می آید که مرد و زن ازدواج شده زنا بکنند بر آنان رجم است یعنی سنگسار بدین منظور که اگر زن ازدواج کرده یا مرد ازدواج کرده مرتکب زنا شدند باید رجم ۸ و سنگسار شوند. و چنین استدلال کرده اند:

1.. از ابوهریره رضی الله عنه^۶ روایت است که مردی در مسجد پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه و سلم: من مرتکب عمل زنا شده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او روی برگرداند تا چهار بار این اعتراف را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی توجه نکرد ولی چون چهار بار این گواهی را بر علیه نفس خویش داد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را خواند و گفت: "أبك جنون؟" آیا تو دیوانه ای؟ گفت: نخیر. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: "فهل أحصنت؟" ازدواج کرده ای؟ گفت: بلی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: " اذهبوا فارجموه" او را ببرید و رجم کنید و سنگسار نمائید.^۷

1. سورة النساء: 25

2. سورة النور ۴

3. سورة النساء ۲۴

4. صابونی، صفوه التفسیر ج 2 ص 297

5. سورة النساء 24

6. سورة النساء 25

7. قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاری الخزرچی شمس الدین القرطبی، تفسیر القرطبی، ناشر: دار الکتب المصریة - القاهرة، سال نشر: 1964هـ، ج 5 ص 144

8. رجم: در اصل رجم بمعنی سنگ انداختن است ولی تمام الفاظ رجم در قرآن بمعنی قتل است. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 354)

9. حضرت ابو هریره رضی الله در مورد اسم ابوهریره رضی الله عنه قبل از اسلام اختلاف وجود دارد و در این مورد چند قول ذکر شده است. گفته اند: اسم او عبدشمس بن صخر بوده و گفته اند عبد عمرو بن غنم، بعد از اسلام اسم او عبدالرحمن بن صخر بوده است، کنیه اش (ابوهریره) بر اسمش غالب بوده است، وی بالاترین تعداد احادیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت کرده است وی در سال 57 هـ و گفته اند 58 هـ و گفته اند 59 هـ در سن 78 سالگی درگذشت. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 2 ص 586)

10. بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله البخاری الجعفی، صحیح بخاری، ناشر: دار طوق النجاة، سال نشر: 1422هـ، ج 7 ص 46

2.. امام مسلم¹ رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که عمر بن خطاب رضی الله عنه در ضمن خطاب گفت: الله متعال حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به حق مبعوث کرده و قرآن کریم بروی نازل نموده است و از جمله آنچه بروی نازل شده آیه رجم است که آن را خوانده و حفظ کرده ایم، (الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجموهما ألبتة بما قضيا من اللذة)² ترجمه: هرگاه شیخ و شیخه، زن و مرد پیر و ازدواج کرده مرتکب عمل زنا شوند بسبب لذتی که دیده اند آنان را سنگسار کنید) پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برابر آن به رجم زناکار محصن پرداخته و ما نیز چنین کرده ایم. من نگران این هستم که اگر زمان طولانی بگذرد، کسی بگوید: ما در کتاب الله اثری از رجم نمی بینیم آنگاه مردم گمراه شوند با ترک فریضه ای که الله متعال آن را نازل کرده و بدان دستور داده اند، که هر مرد و هر زنی محصنی و ازدواج کرده ای مرتکب زنا شود که گواهانی بر آن گواهی دهند یا اینکه زن بی شوهری که قبلا ازدواج کرده آبستن گردد یا وسیله اعتراف مرتکب شونده جرم ثابت شود، بایستی مرتکب زنا در این حال رجم گردد. بالله ای قسم اگر ترس نبود که مردم بگویند: عمر چیزی به قرآن افزوده است آیه رجم را دستور می دادم که بنویسند. این روایت را بطور مختصر یا مطول شیخین و ابوداود و ترمذی و نسائی روایت کرده اند.

مطلب دوم: شرایط احسان

برای اینکه زناکار محصن بحساب آید و حکم رجم در باره او اجرا گردد، باید شرایط زیر در او موجود باشد:

1.. باید مجرم مکلف باشد یعنی بالغ و عاقل باشد چون اگر دیوانه یا غیربالغ باشد حد درباره او اجرا نمی شود بلکه تعزیر می گردد.³

2.. آزاد و حر باشد چون اگر بنده یا کنیز باشد حکم رجم درباره آنها اجرا می شود. چون الله متعال درباره کنیزها می فرماید: { فَإِن تَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ }⁴ ترجمه: چنانچه کنیزها به عمل زشت زنا اقدام کنند

1. ابوالحسن مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد بن کرشان القشیری العامری نیشاپوری، از قبیله عربی بنی قشیر بود. معروف به امام مسلم، یکی از شخصیت های معروف علم حدیث و نویسنده کتاب صحیح مسلم است. وی در نیشاپور زاده شد و به حجاز، شام، عراق و مصر برای جمع آوری حدیث و آموزش علم حدیث مسافرت کرد. و با امام بخاری کمال دوستی و مودت را داشت. تالیف مشهور او که صحیح مسلم نام دارد یکی از کتب معتبر اهل سنت است. و آثار دیگر وی التمیز، الکنی والاسماء، طلاقات التابعین، مشایخ الثوری... میباشد او در سال 162 هجری قمری در گذشت. (خطیب: تاریخ البغداد، ج 13، ص 101. ذهبی: سیر اعلام النبلاء، ج 12).

2. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، سال نشر: بدون تاریخ، ج 3 ص 317

3. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، ج 3 ص 155 - دسوقی، محمد بن أحمد بن عرفه الدسوقی المالکی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ناشر: دار

الفکر - بیروت، بدون تاریخ، ج 4 ص 314

شکنجه و کیفر آنها نصف شکنجه و کیفر زنان آزاده است». بدیهی است که رجم قابل تجزیه و نصف شدن نیست پس باید پنجاه ضربه شلاق بخورند.

3.. زن یا مرد وقتی محصن است که قبلاً با ازدواج صحیح ازدواج کرده و عمل آمیزش جنسی را انجام داده باشد اگر چه انزالی هم صورت نگرفته باشد. اگر عمل جماع با نکاح صحیح در حال حیض یا احرام نیز صورت گرفته باشد باز هم محصن بحساب می آید. اگر عمل جماع و آمیزش جنسی وسیله یک نکاح فاسد صورت گرفته باشد احصان حاصل نمی شود و ادامه ازدواج نیز لازم نیست.^۲ یعنی برای اینکه کسی محصن بحساب آید ادامه ازدواج صحیح شرط نیست پس اگر کسی بصورت صحیح شرعی ازدواج کرد و یک بار عمل جنسی و جماع را انجام داد سپس پیوند زناشویی گسست و بعد از آن شخصی مرتکب زنا شد، در این حال محصن است و کیفر آن رجم و سنگسار کردن است. وزن نیز چنین است پس هرگاه زنی ازدواج کرد و عمل جنسی را انجام داد سپس طلاق گرفت و بعد از طلاق مرتکب زنا شد او محصن بحساب می آید و کیفرش رجم و سنگسار کردن است.

مسلمان و کافر برای اجرای کیفر رجم یکسان است همانگونه که مسلمان اگر مرتکب زنا شود و ثابت گردد باید حد درباره او اجرا شود. اگر کافر ذمی یا مرتد نیز مرتکب زنا شوند و به ثبوت برسد باید حد شرعی درباره آنها نیز اجرا گردد. زیرا ذمی همینکه پذیرفت در جامعه مسلمین زندگی کند اجرای احکام مسلمین را نیز پذیرفته است. و ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو نفر یهودی محصن را که مرتکب زنا شده بودند، رجم کرد. اما درباره مرتد بدین جهت حد درباره او اجرا می گردد که ارتداد او را از اجرای احکام مسلمین بر او معاف نمی دارد و احکام اسلامی همچنان شامل او می شود.^۳

نکاح باید صحیح باشد یعنی با نکاح فاسد احصان حاصل نمی شود، چون در نکاح فاسد جماع حلال نیست و دارای احترام نیست،^۴ پس موجب حصول صفت کمال که احصان است نمی شود.

البته در شرایط احصان، بین علمای احناف اختلاف نظر است امام ابو حنیفه رحمه الله معتقد است که شرایط احصان عبارت است (عقل، بلوغ، حریت، اسلام نکاح صحیح، دخول کردن به طوری که موجب غسل شود)^۵ وی معتقد است

1. سورة النساء 25

2. ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام، فتح القدير، ناشر: دار الفكر - بیروت، بدون تاریخ، ج 4 ص 193

3. سید سابق، فقه السنه، ج 2 ص 61

4. شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علی بن یوسف الشیرازی، المهدب فی فقه الإمام الشافعی، ناشر: دار الکتب العلمیة، بدون تاریخ، ج 2 ص 273

5. ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ج 3 ص 149

که باید صفات مذکور، برای زن وشوهر در آن زمانی که دخول صورت گرفته است فراهم باشد یعنی اگر شوهر که بالغ است دخول کرده باشد به همسر نا بالغ خودش این شوهر محصن نیست اما امام ابو یوسف رحمه الله شرط اخیر را معتبر دانسته است.

یعنی اجماع اوصاف ذکر شده را درزن وشوهر حین دخول شرط ندانسته است بدین ترتیب به اساس فقه، امام ابوحنیفه رحمه الله، در صورتی که وصف احصان همزمان برای مرد زانی وزانیه جمع نباشد مردی با زنی زنا کند هر چند به عنف واکراه این عمل را انجام داده باشد مجازاتش صد تازیانه است اما اگر شرط احصان در زن وشوهر با هم جمع باشد با این وصف برود به عنف واکراه با زنی زنا کند، در این صورت بر او مجازات زانی محصن اجرا میگردد ولی بر اساس فقه ابو یوسف رحمه الله در صورت اولی نیز در صورتی که مرد زانی دارای وصف احصان باشد ولو زن دارای وصف احصان نباشد مرد زانی محصن محسوب میگردد ومجازات رجم دارد.¹

مطلب سوم: اقسام زناکاران

اقسام زنا کاران از دیدگاه شریعت اسلامی متفاوت بوده پس حکم هر کدام نسبت به نوعیت فرد و جرم نیز متفاوت است، هر چند به طور کل زناکاران در احکام فقهی به دو دسته تقسیم میشود:

- 1.. محصن: زناکار ازدواج کرده، آنکه بعد از نکاح صحیح با کسی آمیزش جنسی نامشروع کرده باشد.
- 2.. غیر محصن: زناکار ازدواج ناکرده - مجرد - یعنی آنکه قبل از ازدواج با کس آمیزش جنسی نامشروع نموده باشد.²

باید دانست که برای اجرای حد رجم، محصن بودن هر دو طرف مرد و زن شرط نیست. پس اگر غیر محصنی با محصنی مرتکب عمل زنا شد آن یکی که محصن است و شرایط احصان را دارد، رجم و سنگسار می گردد و دیگری که غیر محصن است شلاق می خورد و تبعید می شود.³ همانگونه که در اجرای حد زنا، بین زن و مرد فرقی نیست و بر هر کدام حد با در نظر داشت شرایط اجرای حد؛ حد جاری می شود. در باب اعتراف نیز زناکاران از هم تفاوت دارند به طور مثال اگر مردی اعتراف کند که با فلان زن زنا کرده است، حد تنها بر او جاری می شود و اگر زن هم به این امر اعتراف کرد، بر او هم حد جاری می شود در غیر اینصورت حد جاری نمی شود.

1. زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 7 ص 309

2. جرجانی، التعریفات ج 1 ص 7-

3. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 167

مطلب چهارم: ثبوت قضایی اجرای حد زنا

جرایم علیه حیث از جرایم بسیار شایع و خطرناک هستند؛ زیرا این جرایم آبرو، شرف و منزلت اجتماعی اشخاص را هدف قرار میدهند، پس ثبوت آن نیز دشوار و دقیق است بناء فقهاء شرایط زیر را برای اقامه حد زنا ضروری دانسته اند که به هر کدام می پردازیم:

1- زانی، عاقل، بالغ، مسلمان با اختیار و غیر مجبور باشد، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: (رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يحتلم، وعن المجنون حتى يعقل)¹ ترجمه: از سه دسته رفع تکلیف شده است: از کسی که در خواب است تا اینکه بیدار گردد، و از بچه و نوجوان تا وقتی که بالغ گردد، و از دیوانه تا وقتی که عقل خود را باز یابد.² و در جای دیگری نیز فرمود: (رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ)³ ترجمه: الله متعال گناهان خطاء و نسیان و چیزی که بر آن مجبور و مکره شده اند، از امت من برداشته است. با آنکه زنا به اکراه گناه بزرگ است ولی بر فاعل اش حد نیست.⁴

2- زنا بطور قطع و یقین ثابت شود، و برای ثبوت شرعی دو راه وجود دارد:

الف: خود زانی در حال صحت حواس اعتراف به زنا کند.

ب: یا اینکه چهار نفر عادل گواهی بدهند که متهم را در حال زنا و در حالتی که فرج زانی در فرج زانیه بوده است. دیده اند. (مانند، میله در سرمه دان یا ریسمان در گردن گاو) دیده شد.⁵ الله متعال می فرماید: { وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ }⁶ و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می شوند ، چهار نفر از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید .

در متن قرآنی ، دقت کافی و احتیاط وافی بعمل آمده است . چرا که متن قرآنی زنانی را که حد بر آنان اجراء می گردد مشخص می سازد و می فرماید: (مِنْ نِسَائِكُمْ) . یعنی از زنان خود. خانمهای مسلمان. همچنین نوع مردانی را که

1 سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 141 این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابی داود ج 3 ص 184)

2 احمد و «أربعة» بجز ترمذی این حدیث را روایت کرده اند، و حاکم و ابن حبان صحیح دانسته اند.

3 سخاوی، شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد السخاوی، المقاصد الحسنه فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهره علی الألسنه، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، سال نشر: 1985، ج 1 ص 369 این حدیث به شیوه های متفاوت تذکر رفته است.

4 زلیفی، عثمان بن علی بن محجن الباری، فخر الدین الزلیعی الحنفی، بین الحقائق شرح کنز الدقائق، ناشر: المطبعة الكبرى الأميریه - بولاق، القاهرة، سال نشر: 1313 هـ ج 5 ص 190

5 ابن عابدین، حاشیه بن عابدین، ج 3 ص 142

6. سورة النساء 15

باید بر وقوع کار گواهی بدهند معین می دارد: (من رجالکم) یعنی مردان مسلمان . برابر متن قرآن ، هم زنانی مشخص می گردند که در صورت ثبوت زنا حد بر آنان جاری می شود، و هم مردانی معین می گردند که گواهی بر وقوع زنا از ایشان خواسته می شود. اسلام بر زنان مسلمان - در صورت ارتکاب خطا - مردان کافر و نامسلمان را به گواهی نمی گیرد. بلکه باید چهار نفر مردان مسلمان بر مساله گواهی دهند، چرا که فرموده است: (منکم) . یعنی مردانی از جامعه مسلمان .¹

رجم و سنگباران و سنگسار کردن زنان و مردانی که مرتکب زنا می شوند واجب است، هر گاه بینة ای اقامه گردد و چهار نفر گواهی دهند، یا زن حامله باشد در اثر زنا یا مرتکب زنا خود اعتراف کند. یعنی اگر زنان تان مرتکب فحشائی شوند، چهار گواه بر آنان باید گواهی دهد، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به حضرت ماعز رضی الله عنه فرمود: (أَنْكَحْتَهَا. قَالَ نَعَمْ. قَالَ: كَمَا يَغِيبُ الْمَرْؤُودُ فِي الْمُكْحَلَةِ وَالرِّشَاءُ فِي الْبَيْتِ) ۲ ترجمه: ای ماعز تو جماع کردی؟ گفت: بلی، پیامبر فرمود: همانطور که سرمه چوب در سرمه دان و ریسمان دلو در چاه غایب می شود.

ج: راه سوم برای ثبوت زنا این است که حمل ثابت شود، و ظاهر گردد و اگر درباره حمل سوال شود، دلیلی که حد زنا را از وی دفع کند، ارائه ندهد، دلیل که دافع حد زنا باشد، مانند این که بگوید: من بزور برده شدم، یا اشتباها وطی کردم یا اینکه خبر نداشتم که زنا حرام است اگر زنی که حملش ظاهر است و چنین دلیلی را ارائه دهد که موجب شبهه است، حد ساقط می گردد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: (ادْرؤُوا الْخُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ) ۳ ترجمه: یعنی حدود را در صورت وجود شبهه ساقط کنید. (ابن عدی آن را روایت کرده و سیوطی درباره آن سکوت اختیار کرده است و مرفوعا از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است.. اگر بدون گواه و ثبوت کسی را رجم می کردم، آن زن عجلانی را رجم کرده بودم. همانگونه که در مورد زن عجلانی که زنا نموده بود می فرماید: (لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بغير بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهَا) ۴ ترجمه: اگر بدون گواه و ثبوت کسی را رجم می کردم، آن زن عجلانی را رجم کرده بودم.

1. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 2 ص 291

2. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 148، این حدیث را شیخ البانی ضعیف خوانده است. (البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود ج 3 ص 284)

3. سخاوی، المقاصد الحسنه ج 1 ص 30

4. قزوینی، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، سال نشر: بدون تاریخ. ج 3

ص 594. این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است. (صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه، ج 6 ص 60)

د: زانی از اقرار خود رجوع نکند، اگر پیش از اقامه حد رجوع کرده خود را تکذیب کند، حد بر وی جاری نمی شود. در روایات صحیح آمده است: وقتی ماعز مورد ضرب سنگ ها قرار گرفت، فرار کرد، اما صحابه او را دنبال کردند و زدند تا از پا در آمد، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این جریان با خبر شد، فرمود: (فَهَلَّا تَرْكُثُمُوهُ!) یعنی وقتی فرار کرد چرا شما او را رها نکردید و دست بردار نشدید، طوری معلوم می شود که رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرار ماعز را رجوع از اعتراف تلقی می کرد. ۱.

ترک شبهه و آنچه زمینه ساز گسترش شک، ظن و شبهه در مسائل اعتقادی و اسلامی است بهتر بوده تا ناخود آگاه در حرام و یا مکروه واقع نشویم، بناء معرفت قول راجح در مسائل مشتبیه فیہ امر ساده نبوده نیاز به دقت و درایت بیشتر دارد. (۲) در باب حدود همه علماء اجماع نموده اند که حدود در صورت ایجاد شبهه دفع میشود، قاعده مشهوری در این زمینه وجود دارد که همه علماء به آن اتفاق نظر دارند. " الحدود تدرأ بالشبهات " جمهور علماء حنفی ها، مالکی ها، شافعی ها، حنبلی ها به ویژه احناف رحمهم الله به وجوب عمل به این قاعده فقهی گفته اند. ۳.

بناء شبهه منافی اثبات حد است، زیرا شریعت اسلامی سخت می کوشد تا کسی را که بجرم نکرده باشد مجازات نکند، بناء تطبیق شرایط حدود نزد همه فقهاء کاملاً روشن و قاضی هم بدون موجودیت شرایط حد به کسی حد را جاری کرده نمی تواند، در حدیث ابن عباس (۴) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در موضوع عجلانی و همسرش که لعان صورت گرفت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (لو كنت راجماً أحداً بغير بينة لرحمتها) (5) ترجمه: اگر کسی را بدون دلیل قطعی رجم می نمودم حتماً این خانم را رجم می نمود. از حدیث به خوبی دیده میشود که

1. سید سابق؛ فقه السنه؛ ج ۱ ص 291

2. طویل: أحمد بن أحمد محمد عبد الله الطویل، اتقاء الحرام والشبهات فی طلب الرزق، ناشر: دار کنوز إشبیلیا للنشر والتوزیع، الرياض - المملكة العربیة السعودیة: سال نشر: 2009م ج 1 ص 122

3 کاسانی، بدائع الصنائع، ج 7 ص 34 - مرغینانی، الهدایه، ج 2 ص 100، - سرخسی، شمس الدین: المبسوط. ط. 1. بیروت: دار الکتب العلمیة 1414 هـ. 1993م. ج 9 ص 38 - سیوطی، الاشباه والنظائر، ج 1 ص 122 - ابن قدامه، المغنی، ج 10 ص 155 - ابن الهمام، ابن الهمام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد:

شرح فتح القدر، بیروت: دار الفکر. ج 5 ص 249

4. عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنه ملقب به جبر الامه، أبو العباس عبدالله ابن عباس کاکای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، بن عبدالمطلب شبیه بن هاشم، الهاشمی المکی، در شعب بنی هاشم سی سال قبل از هجرت در مکه تولد شده است، از تعداد زیادی او حدیث روایت نموده و تعداد زیادی از وی نیز روایت نموده اند، عبدالله امام در تفسیر، امام در فقه فشرده سخن آنکه بنیانگذار مدرسه مکه می باشد. (ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین، بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ناشر: موسسه الرساله، سال نشر: 1994م، ج 4 ص 380-381)

5. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب انقضاء عدت المتوفی عنها زوجها، ج 2 ص 1135.

پیامبر صلی الله علیه وسلم تقریباً میدانسته که زن گناهگار است ولی بخاطر کمبود بینه و ایجاد شبهه از وی حد را ساقط نمود.

در حدیثی دیگری از عائشه رضی الله عنها آمده است که وی فرمود: (ادرءوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم، فإن کان له مخرج فخلوا سبیلہ، فإن الإمام أن یخطی فی العفو خیر من أن یخطی فی العقوبة) ۱ ترجمه: حد را از مسلمانان به اندازه توان خویش بدور بدارید، اگر راهی بخاطر بیرون رفت وجود داشته باشید آن را بگذارید، اگر امامی در عفو اشتباه کند بهتر از آن است که تطبیق جزاء اشتباه انجام دهد. بناء حدود در موجودیت شبهه ساقط میشود و یا آنکه یکی از مسقطات حد وجود شبهه است.^۲

امام مسلم رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت نموده است که فرمودند: (مَنِ اتَّقَى الشَّبَهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشَّبَهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ؛ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ) ۳ ترجمه: هر کسی که از شبهات پرهیز کند دین و آبرویش را مصون قرار داده است، و هر کسی که در شبهات بیفتد در حرام افتاده است، مانند چوپانی که اطراف منطقه قُرُق شده، گوسفندانش را می چراند که بیم آن می رود وارد آن منطقه شوند.

1. ترمذی، سنن الترمذی، محمد بن عیسی: سنن الترمذی. حققه وصححه عبد الرحمن محمد عثمان. بیروت: دار الفکر 1403 هـ. 1983 م.
باب ماجاء فی درء الحدود بالشبهات، ج 4 ص 33، هر چند شیخ البانی این حدیث را در کتاب (صحیح و ضعیف سنن الترمذی ج 3 ص 7067) ضعیف خوانده است ولی امت اسلامی معنای این حدیث به صحیح قبول نموده و از قلبی به قلب دیگری منتقل میشود.
2. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 61.
3. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب اخذ الحلال و ترک الشبهات، ج 3 ص 1213.

مبحث دوم

مقاصد کلی در حد زنا

تمهید

چرا اسلام برای اثبات زنا یک نفر را کافی ندانسته و می گوید حتما باید چهار شاهد باشد؟ از طرف دیگر اگر کسی زنا انجام داد و شاهی در کار نبود تکلیفش چیست؟ چرا همه گواهان به یکبارگی در یک مجلس شهادت دهند؟ و صدها چرای دیگر پیرامون سختگیری اسلام در رابطه به همبستری نامشروع در بطن کتب فقهی و اندیشه های اسلامی وجود دارد. پس در این به فشرده مقاصد کلی در حد زنا می پردازیم:

1-- تعقیب زناکار و به عقوبت او اگر چه موجب زیان و ضرر و هلاک مجرم می گردد، ولی در اجرای این عقوبت حفظ نفوس و آبروها و حمایت از خانواده ها می باشد، چون خانواده خشت زیربنای جامعه می باشند، که اگر خانواده سالم و درست باشند، جامعه سالم و درست است و اگر فاسد و تبه کار باشند جامعه نیز فاسد است.

2-- اسلام به همان اندازه که مردم را از ارتکاب این جرم شنیع برحذر داشته و از آن ترسانده است، درباره اجرای عقوبت سخت آن نیز احتیاط نموده است که باید مواردی در اثبات زنا مد نظر گرفته شود.

3-- اسلام در ثبوت زنا، چهار شاهد خواسته است تا این مسئله اثبات شود به این علت آنکه زبان بسیاری در زمینه اتهامات باز است، و همواره حیثیت افراد را با سوءظن، جریحه دار می کنند. و مسلم است آبروی رفته به آسانی باز نمی گردد بناء شریعت اسلامی راه های دشواری را فراهم راه مردم قرار داد تا مانع آبروریزی مردم شود.

4-- احتیاطی که اسلام برای اثبات این جرم و جریمه مقرر کرده است که اثبات قطعی آن ممکن نیست - یا بسیار دشوار است - این عقوبت بیشتر به تهدید و ترساندن و اعلام خطر می ماند تا به تحقق و اجرای آن؛ اسلام زنا را یک جریمه بسیار خطرناک و زشت و عامل فساد و تباهی می داند، لذا برای عدم ارتکاب آن پیش از وقوع، هزاران پیش بینی کرده است، که در نظر گرفتن این عقوبت یکنوع منع و زجر است نسبت به این جریمه و جرمی که انگیزه ها و عوامل زیادی دارد، بویژه که غریزه جنسی اگر سخت ترین غرایز بشری نباشد از جمله سخت ترین آنها است. بنابراین شایسته است که سخت ترین غریزه چنانچه در مسیر انحراف قرار گیرد، سخت ترین عقوبت را نیز داشته باشد تا از شدت و حدت آن بکاهد. زیرا در زنا ضیاع نسب هم است.¹

¹ سید سابق؛ فقه السنه؛ ج 2 ص 403

مطلب اول: مقصد از تطبیق حد زانی در سرزمین اسلامی

اجرای حدود برای مردم سودمند است، زیرا سبب می شود که جرائم از بین برود یا کمتر شود و عاصیان از عصیان خود برگردند و کسی که وسوسه هتک حرمت را دارد از آن پشیمان گردد و امنیت جانی و مالی و ناموسی و شهرتی و نیک نامی و آزادی و کرامت، برای همه تحقق یابد بناء توجه جدی شریعت اسلامی بستگی به سرزمین اسلام و امت مسلمان دارد تا با در نظر داشت احکام شریعت زندگی خویش را سر و سامان دهند. اجرای حد نیکوست همانگونه که آمده است: (حد یعمل به فی الارض خیر لاهل الارض من أن یمطروا أربعین صباحاً)¹ ترجمه: حدی که در روی زمین اجرا شود و بدان عمل گردد برای مردم برکتش از برکت باران چهل روز بیشتر و بهتر است. بناء بهتر است بخاطر اجرای حدود کوشا باشیم زیرا هرکاری که مانع اجرای حدود الهی گردد، تعطیل و عدم اجرای احکام الهی تلقی می شود و جنگ با الله است، زیرا این کار بمعنی تصویب زشتیها و ناپسندیها و اشاعه شر و تباهی است.

احمد و ابوداود و حاکم که آنرا صحیح دانسته، روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: (من حالت شفاعته¹ دون حد من حدود الله فهو مضاد الله فی أمره) هرکس برای عدم اجرای حدی از حدود الهی، شفاعت و میانجی گری کند و واسطه عدم اجرای آن شود، او با الله متعال به مخالفت برخاسته است. چه بسا پیش می آید که انسان از جنایتی که جانی مرتکب شده است، غافل است و از عقوبت و کیفر آن غافل نیست، و وقتی دید که جانی در سرزمین اسلامی از سوی پادشاه عادل کیفر شده است، دلش بحال جنایت کار می سوزد، قرآن کریم بدین نکته توجه نموده است و آن را خلاف ایمان و منافی با آن می داند، زیرا ایمان مقتضی آنست که مومن پاک و پاکیزه و بدور از جرائم باشد و سطح اخلاقی و ادبی فرد و جامعه بسیار بالا و استوار بماند، الله متعال می فرماید: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ} ² ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار را یکصد چوب و تازیانه بزنید و هرگز حدود الهی را تعطیل نکنید و بسبب میانجی گری و محبت و رافت، مانع اجرای حدود نشوید، براستی رافت و رحمت نسبت بجامعه بسیار با اهمیت تر است از رافت و رحمت نسبت یک فرد جنایت پیشه، پس نباید رحمت و شفقت و رافت مانع اجرای حد درباره جنایتکار شود. پس در اجرای حدود و قوانین الهی

1. احمد، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق احمد محمد شاكر، ناشر: مسند الإمام أحمد بن حنبل، سال نشر: 1995، ج 8 ص 404، این حدیث را نسائی و ابن ماجه نیز روایت کرده است و سیوطی به صحت آن گفته است.

². سورة النور 2

سختگیری از حزم و عقل حکایت می کند تا مردم عبرت گیرند و بجنایت عادت نکنند و سرزمین اسلامی مصئون بماند.

آنچه سرزمین های اسلامی را از تطبیق شریعت اسلامی باز داشته یکی هم میانجی گری در حدود الهی است. به صراحت باید نوشت که میانجی گیری پیرامون حدود الله حرام است که کسی برای عدم اجرای حدی از حدود الهی میانجی گری کند و موجب شود که حدی از حدود الهی در سرزمین اسلامی تعطیل گردد، چون برآستی این کار سبب می شود که یک مصلحت عمومی در مملکت اسلامی محقق، از میان برود و مردم به ارتکاب جنایات تشویق شوند و این کار رضایت دادن به رهایی مجرم از کیفر و عواقب جرمش می باشد که به مقاصد شرعی در تعارض است پس ما نباید با عملکرد نادرست خویش به مقاصد شرعی صدمه بزنیم. این میانجی گری و تلاش، برای پوشش گناه و عدم اجرای حکم، وقتی حرام است که کار جانی بدادگاه و بحاکم رسیده باشد، چون در آنوقت است که شفاعت مانع می شود که حاکم وظیفه اولیه خویش را انجام دهد، و برای تعطیل حدود فتح باب خواهد شد. لیکن پیش از اینکه قضیه نزد حاکم برسد، تلاش برای پرده پوشی روی جنایت و شفاعت نزد حاکم اشکالی ندارد.

ابوداود و نسائی و حاکم که آن را (صحیح) دانسته است، از عمرو بن شعیب و او از پدرش و از جدش روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: (تعافوا الحدود فیما بینکم، فما بلغنی من حد فقد وجب) ^۱ ترجمه: در میان خودتان از اجرای حدود صرف نظر کنید، چون وقتی اجرای حد به من رسید اجرای آن واجب می گردد. یعنی نگذارید مسئله حد به حاکم برسد و خود بر آن پرده پوشی کنید، لیکن چون به حاکم رسید، اجرای آن واجب است، تا مایه عبرت دیگران شود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می خواست دست کسی را که عبای صفوان را دزدیده بود، برد و صفوان بن امیه درباره او میانجی گری کرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وی گفت: (هلا کان قبل أن تأتینی به؟! ^۲ ترجمه: چرا پیش از آنکه او را پیش من بیاورید، برایش شفاعت نکردید؟).

فقهای پیرامون آنکه آیا حد در سرزمین غیر اسلامی نیز تطبیق میشود اختلاف دیدگاه دارند گروهی از علما همانند امام مالک رحمه الله می گویند در دیار و سرزمین جنگ نیز بمانند دیار اسلام حدود اجرا می شود و با هم فرقی ندارند، چون امر به اقامه حدود عام است و اختصاص به سرزمین خاصی ندارد. یعنی اگر کسی در زمین غیراسلامی نیز مرتکب اعمال ناشایست شد و شرایط اجرای حد بوجود آمد، باید حد بروی جاری گردد.

1. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 133، این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است، (البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود ج 4 ص 13)

2. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 138

امام ابوحنیفه و دیگران گفته اند: هرگاه امیری در سرزمینی مشغول جنگ باشد در سربازخانه و اردوگاه خود، بر هیچ کس از سپاهیان، حد را جاری نمی کند مگر اینکه امیر و پیشوای مصر و یا شام یا عراق یا امثال آنها باشد که در این صورت در پادگان حدود را اجرا می کند. اینها می گویند اجرای حدود در دیار جنگ، گاهی سبب می شود که شخص جنایتکار از ترس اجرای حد به کافران و دشمنان ملحق شود¹ و این نظر و رای آنان راجح است زیرا مقاصد شریعت و مصلحت عامه را در بر گرفته است.

مطلب دوم: مقصد از تطبیق حد زانی در محضر قاضی

اسلام می خواهد که آبرو و حیثیت و شهرت و نام و کرامت مردم، محفوظ و مورد حمایت باشد و کسی بدانها تعرض نکند، لذا زبان بدگویان را قطع می کند و در تعرض بناموس و آبروی دیگران را می بندد و نمی گذارد کسی آبروی دیگران را باز یچه قرار دهد، لذا اسلام بصورت قطعی اجرای حد بر زانی را نیز واجب گردانیده تا در محضر قاضی بعد از ثبوت حد جاری گردد تا آنکه مبدا کسی به ادعای دروغین مورد ظلم و تجاوز قرار نگیرد. هدف از حضور زانی در محضر قاضی کاملاً واضح است تا آنکه دیده شود که زنا واقعا صورت گرفته است یا خیر؟ زیرا اثبات زنا تنها از طریق قاضی ممکن است زیرا این اثبات این جرم بستگی به شهادت، اعتراف و قرائن دارد که جز از طریق قاضی و مرجع ذیصلاح راه دیگری وجود ندارد، بدین منظور است که نافذ شدن آن نیز وابسته به امام و یا نایب امام است.

1. سید سابق، فقه السنه، ج 2 ص 490

مبحث سوم

مقاصد اساسی از تطبیق حد زنا

تمهید

اسلام، در این زمینه سختگیری کرده، تا حافظ حیثیت مردم باشد. اسلام به همان اندازه که مردم را از ارتکاب این جرم شنیع برحذر داشته و از آن ترسانده است، درباره اجرای عقوبت سخت آن نیز احتیاط نموده است ولی در مسائل دیگر، حتی قتل نفس، زبان‌ها تا این حد، آلوده نیست. افزایش دادن تعداد شهود را به چهار نفر، در آیه ۱۵ از سوره نساء {وَاللَّائِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ}^۱ ترجمه: و کسانی که از زنان شما مرتکب زنا می شوند، چهار نفر از (مردان عادل) خودتان را به عنوان شاهد بر آنان به گواهی طلبید به قدری سنگین است که فقط افراد بی‌باک و بی‌پروا، ممکن است مجرم شناخته شوند، و بدیهی است چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند، تا عبرت دیگران گردند، و محیط از آلودگی آنان، پاک شود. با شرائطی که برای شهادت شهود، تعیین شده، مثل رؤیت و عدم قناعت به قرائن، و هماهنگی در شهادت و مانند آن، اثبات جرم را سخت تر می کند.

اسلام زنا را یک جریمه بسیار خطرناک و زشت و عامل فساد و تباهی می داند، لذا برای عدم ارتکاب آن پیش از وقوع، هزاران پیش بینی کرده است، که در نظر گرفتن این عقوبت یکنوع منع و زجر است نسبت به این جریمه و جرمی که انگیزه‌ها و عوامل زیادی دارد، بویژه که گزینه جنسی اگر سخت ترین غرایز بشری نباشد از جمله سخت تر آنها است. بنابراین شایسته است که سخت ترین گزینه چنانچه در مسیر انحراف قرار گیرد، سخت ترین عقوبت را نیز داشته باشد تا از شدت و حدت آن بکاهد آنجا که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: {الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا اُبْتَةً نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ} ^۲ ترجمه: زن و مردی که (در عمر یک دفعه نکاح صحیح کرده باشند)، اگر مرتکب زنا شدند، آنان را حتما سنگ باران کنید { پروردگار چنین اقدامات را در نظر دارد تا امت مسلمه بسوی عفت و پاکدامنی گام بردارد، بدون شک تعقیب زناکار و بعقوبت رساندن او اگر چه موجب زیان و ضرر و هلاک مجرم می گردد، ولی در اجرای این عقوبت حفظ نفوس و آبروها و حمایت از خانواده‌ها می باشد، چون خانواده خشت

۱. سوره النساء^{۱۵}

۲ بخاری؛ صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۷۳

زیربنای جامعه می باشند، که اگر خانواده سالم و درست باشند، جامعه سالم و درست است و اگر فاسد و تبه کار باشند جامعه نیز فاسد می شود. در اقامه حدود برکت و وسعت است¹

مطلب اول: مقصد شریعت در جزای حد زانی محصن

حد زانی محصن از غیر محصن متفاوت است بناء شیوه مجازات نیز متفاوت می باشد. نحوه اقامه حد بر زانیان، این است که خندقی که زانی را تا سینه بگیرد، حفر شود، بعد زانی در آن خندق رود و در محضر حاکم یا قائم مقام او و جمعی دیگر از مسلمانان، سنگ باران شود تا از پا در آید، تعداد حاضران در صحنه کم تر از چهار نفر نباشد. 2 در این مورد الله متعال می فرماید: {وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ} 3 ترجمه: و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند یعنی در صحنه عذاب مرد و زن زناکار گروهی از مؤمنان حضور داشته باشند. یعنی هنگام اجرای حد بالای زانی و زانیه جمعی از مردم حضور داشته باشند. تعدادی گفته اند که چهار فرد زیرا شهادت زنا کمتر از چهار فرد نیست، برخی دیگر به پنج و ده و تعداد دیگری گفته اند که مجموعه از مسلمانان جهت پند و عبرت حضور یابند.⁴

زن مانند مرد است، حکمت از جلد در زانی محصن آن است که از نعمت حلال خود منصرف شده و چشم به حرمت دیگران بسته اند پس باید کشته شوند. البته لباس زن در حال رجم باید بسته شوند تا احتمال بی ستی و کشف عورت نباشد. و اما شلاق زدن زانی و زانیه غیر ازدواج شده مانند، ضربه شلاق حد قذف و حد خمر است.

مطلب دوم: مقصد شریعت در جزای حد زانی غیر محصن

اگر زناکار غیر محصن باشد اگر حُرّ و آزاد باشد حد او، صد ضربه شلاق است به دلیل فرموده الله متعال: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ} 5 ترجمه: به هر یک از زن و مرد زناکار صد ضربه شلاق و تازیانه بزنید. یعنی زانی و زانیه که غیر محصن بوده باشند ازدواج نکرده باشند بخاطر ارتکاب این جرم شنیع صد تازیانه زده شوند.⁶

1. یوسف، عبد الرحمن بن عبد الخالق الیوسف، وجوب تطبیق الحدود الشرعیة، مکتبه ابن تیمیة، الكويت، سال نشر: 1984 م ج 1 ص

2. سورة النور 2

3. سورة النور 2

4. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج 6 ص 9.

5. سورة النور 2

6. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 298

هرچند نزد شافعی ها بر علاوه باید یک سال تبعید شود: و یک سال تبعید به دلیل قول پیامبر صلی الله علیه وسلم (*الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنُفْيُ سَنَةٍ*)^۱ ترجمه: هرگاه زن شوهر نکرده و شوهر ندیده با مرد زن نگرفته مرتکب زنا شدند صد ضربه شلاق و یک سال تبعید حد آنها است. و شرط است که محل تبعید به اندازه مسافتی دور باشد که نماز را در آن به صورت شکسته می خوانند. چون مقصود از تبعید دوری از اهل و وطن است. و اگر امام مصلحت بداند که او را به مسافتی دورتر تبعید کند این حق را دارد، چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه یکی را به فدک تبعید نمود. و عمر بن خطاب رضی الله عنه به شام تبعید کرد. و عثمان بن عفان رضی الله عنه به مصر تبعید کرد. و علی بن ابی طالب رضی الله عنه به بصره تبعید کرد. و زن را نباید به تبعید فرستاد مگر با وجود محرمی همراه او و اگر محرم جز با مزد و کرایه حاضر به خروج همراه وی نشد باید این مزد و اجرت به وی داده شود و از مال زن پرداخت گردد.^۲

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (خذوا عني عني، قد جعل الله لهن سبيلا، البكر بالبكر جلد مائة ونفي سنة، و الثيب بالثيب، جلد مائة والرحم)^۳ ترجمه: از من یاد بگیرید از من یاد بگیرید، الله متعال چاره زنان زناکار را مشخص کرده است. غیر محصن (ازدواج نکرده) صد تازیانه و یکسال تبعید، و محسن (ازدواج کرده) زناکار صد تازیانه و سنگسار کردن».

مقاصد دیگری در اجرای حد بالای زناکار غیر محصن این است که عوارض جانبی حد نیز مد نظر است مثلاً تا زوال شدت گرما و سرما مهلت داده می شود و همچنین اگر بیمار باشد و امید شفای او باشد نیز مهلت داده می شود. اگر بیماری او بگونه ای باشد که انتظار بهبودی او نمی رود شافعی ها گفته اند: او را باید با شاخه خرما حد زد اگر توان تحمل آن را داشته باشد. اما اگر کسی در زیر ضربات شلاق حد بمیرد دیه ای ندارد - پرداخت تاوان خون وی لازم نیست، نووی در شرح خود بر صحیح مسلم گفته است: باجماع علماء اگر کسی در زیر ضربات شلاق حد بمیرد خواه امام و حاکم خود بروی بزند یا «جلاد» حاکم به دستور وی بر او شلاق بزند دیه و كفاره ای ندارد نه بر حاکم و نه بر جلاد.^۴ از آنجا که آنان از نعمت حلال همسر و شوهر بی بهره اند پس شریعت به آنان جلد مقرر داشت.

1. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 3 ص 131

2. عاشور، احمد عیسی عاشور، فقه آسالن در مذهب امام شافعی، ج 1 ص 708 برگرفته شده از کتابخانه شامله.

3. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 3 ص 131

4. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، سال نشر: 1392

ج 11 ص 213.

مطلب سوم: مقصد از حفر خندق برای رجم

کندن خندق و چاه برای کسی که رجم می شود اصل شرعی دارد و این امر خالی از مقصد و خیر نیست، هر چند احادیث در این باره با هم اختلاف دارند در بعضی احادیث کندن خندق و گودال برای او تصریح شده و در بعضی دیگر بدان تصریح نشده است. در اجرای حد، زن همانند مرد است با این تفاوت که لباس های زن محکم شده تا در هنگام اجرای حد وجود وی منکشف نگردد؛ ابوهریره رضی الله عنه گوید: مردی به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم که در مسجد بود آمد و عرض کرد: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم، من زنا کرده ام، رسول الله صلی الله علیه وسلم از او روی برتافت، تا اینکه چهار مرتبه گفته اش را تکرار کرد، چون چهار مرتبه بر علیه خود شهادت داد رسول الله صلی الله علیه وسلم او را به نزد خود خواند و فرمودند: آیا دیوانه نیستی؟ گفت: خیر، فرمودند: آیا از ادواج کرده اید؟ گفت: بله، آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

(اذهبوا به فارجموه)¹ ترجمه: او را بیرون ببرید و سنگسار کنید»، جابر رضی الله عنه گوید: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار کردند، و او را در مصلی سنگسار کردیم. چون سنگریزه بر وی باریدن گرفت فرار کرد، در جره او را یافتیم و سنگسار کردیم. حکمت از حفر خندق و بستن لباس عدم کشف عورت است.

اما اگر کسی که به زنا اقرار کرده است، از اقرارش پشیمان شود و از گودال فرار بکند حد بر او جاری نمی شود؛ به دلیل آنکه حضرت معز بن مالک رضی الله عنه زمانیکه از جریان رجم فرار کرد و وی را دنبال نمودند و کشتند پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمود: (هلا ترکتموه لعله أن يتوب فيتوب الله عليه)² ترجمه: چرا او را به حال خودش رها نکردید، شاید توبه می کرد و الله متعال توبه او را قبول می کرد.

اما امام احمد رحمه الله گفته است: بیشتر احادیث بر آن هستند که کندن حفره لازم نیست. از همین اختلاف احادیث اختلاف فقهاء پدید آمده است. هر چند تعداد زیادی گفته اند که برای او حفره کنده می شود آنگاه او را رجم می کنند.

مستحب است که برای مرد تا ناف و برای زن تا پستان خندق و حفره ای کنده شود آنگاه برجم آنها اقدام گردد. و مستحب است که لباس زن را محکم بر وی ببندند بگونه ای که اگر برایش خندقی نکنده باشند بوقت تکان خوردن

1. بخاری، صحیح بخاری ج 8 ص 165

2. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 145، این حدیث شیخ البانی بدون لفظ لعل ان صحیح خوانده است، اما نووی در المنهاج این حدیث را با همین لفظ آورده

است. شرح النووی علی ملم ج 11 ص 194

و اضطراب نشان دادن از او، کشف عورتی نشود. باتفاق علما زن بوقت رجم کردن باید نشسته باشد و جمهور علما بر آن هستند که بوقت رجم مرد باید ایستاده باشد و دیگران گفته اند امام مختار است که کدام راه را انتخاب کند.¹ حکمت از کندن خندق همانا عدم کشف عورت است، همانگونه که هدف از نشستن نیز ستر عورت می باشد زیرا سطر عورت فرض است، پس نباید در جریان حد رجم ترک فرض گردد.

مطلب چهارم: آیا حضور حاکم و شاهدان به وقت رجم الزامی است؟

یکی از مقاصد دیگری پیرامون اجرای رجم این است که حاکم و شاهدان به وقت رجم حضور داشته باشند اما حضور برای امام و حاکم لازم نیست و این رای صحیح است چون دلیلی برای وجوب نیست و قبلاً نیز گفتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد که «ماعز» را رجم کنند و خود همراه مردم بیرون نرفت. و برابر اقرار خود «ماعز» زناى او به ثبوت رسیده بود. و برخلاف گمان بعضی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رجم «غامدیه» نیز حضور بهم نرسانید.

صاحب تلخیص گفته: در هر دو حدیث نیامده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شده باشد و از بعضی از سلسله روایات این حدیث برمی آید که حاضر نشده است. و امام شافعی بدین مطلب جزم دارد و گفته: از سنن ابوداود و دیگران برمی آید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در وقت رجم کردن «غامدیه» حضور نداشت بنابراین این معلوم می گردد که حضور برای شاهدان و امام واجب نیست. لیکن ابن دقیق العید² حکایت کرده است که فقهاء مستحب می دانند که اگر زناى محصن به وسیله اقرار و اعتراف خود شخص زانی ثابت شده باشد امام رجم را آغاز کند و اگر به وسیله شهود باثبات رسیده باشد شاهدان رجم را آغاز کنند.³ پس فهمیده شد که هدف از حضور آنان رفع تهمت و دفع شبهه می باشد.

مطلب پنجم: هدف از حضور گروه مومنین در وقت رجم

شریعت اسلامی جامعه پاکیزه و پاکدامنی را اساس میگذارد که نیرنگ بازی و فریبکاری فتنه جوی، بی حجابی، چشم چرانی، هوسرانی و شهوت پرستی در آن وجود نداشته باشد، در سوره نور آیه (2) می فرماید: { الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي

1. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 59- ابن عابدین، در المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 147

2. ابن دقیق العید، محمد بن علی بن وهب بن مطیع، أبو الفتح، تقی الدین القشیری، از علماء بزرگ اصول، وی در سال 625 هجری در مصر تولد شد، در دمشق و اسکندریه سپس در قاهره درس خواند، و در سال 695 منصب قضای مصری را به دوش کشید، از وی کتابهای بسیاری بجا مانده است، در فرجام در سال 702 هجری در مصر چشم از جهان بست. (زرکلی، الاعلام ج 6 ص 283)

3. سید سابق، فقه السنه ج 2 ص 86

فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةً جَلْدَةً وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَدَاِبُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ¹ ترجمه: (از جمله احکام سوره ، یکی این است که) هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن ، بالغ ، حرّ ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید و در (اجرا قوانین) دین الله رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید ، اگر به روز قیامت ایمان دارید ، و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر ، و به هنگام زدن تازیانه ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند. این قاطعیت است در اقامه حد و اجراء تعزیر، و مهر و عطوفت نداشتن در گرفتار ساختن زناکاران و رساندن آنان به کیفر یزه و گناهشان .

حکمت از حضور مردم درس و عبرت است، همچنان نباید به زناکاران ترحم نمود و حد و تعزیر را لغو و تعطیل کرد، و نباید در اقامه حد و اجراء تعزیر نرمش کرد و کار را سبک و سرسری گرفت ، و نباید در دین الله و حق الله سستی ورزید و تنبلی کرد. اقامه حد و اجراء تعزیر باید در ملاء عام و با حضور گروهی از مومنان باشد. تا بر درد بیفزاید، و تاثیر بیشتری در دلهای مرتکبان زنا و در دلهای بینندگان داشته باشد. 2 هدف از طائفة²: دسته . گروه . بعضی چهار نفر و بالاتر ، و برخی ده نفر و بیشتر دانسته اند علما به این آیه براستحباب حضور گروهی از مومنان در وقت اقامه و اجرای حد استدلال کرده اند و در تعداد این گروه اختلاف کرده اند: بعضی گفته اند: چهار نفر و برخی گفته اند 5 نفر، برخی گفته اند ده نفر و برخی گفته بیشتر هر چه بیشتر باشد بهتر است، زیرا هدف از حضور مردم همانا عبرت گیری است تا آنکه کس دیگری جرئت به دست درازی به آبروی دیگران را نداشته باشد.³

مطلب ششم: مقصد از تعویق تطبیق حد در مورد زن حامله

نباید کشتن جنایتکار و قصاص از وی، موجب تجاوز بحق زندگی دیگری شود پس هرگاه قصاص بر زن حامله از زنا واجب گردد، او را نمی کشند تا اینکه وضع حمل کند و به وی شیر آغوز بدهد، چون کشتن زن حامله موجب تجاوز به جنین می گردد و همچنین کشتن آن زن پیش از اینکه نخستین شیرش و آغوزش را به وی بدهد، موجب زیان او خواهد شد و به وی ضرر می رساند، سپس بعد از شیر و آغوز به وی دادن، اگر کسی پیدا شد که به بچه شیر بدهد بچه به وی داده می شود و به مادرش حد میشود چون غیر او بسرپرستی او می پردازد. و اگر کسی پیدا نشود که کودک را شیر بدهد و بسرپرستی بچه پردازد نباید بالای مادر حد جاری شود تا اینکه بچه را دو سال کامل شیر

1. سورة النور 2

2. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن ج 2 ص 214.

3. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 12 ص 160

دهد و او را از شیر بگیرد سپس بر وی حد جاری میشود. عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید : (أن امرأة من جهينة أتت نبي الله صلى الله عليه وسلم وهي حبلية من زنا، فقالت: يا نبي الله، أصبت حدا، فأقمه علي، فدعا نبي الله صلى الله عليه وسلم وليها، فقال: «أحسن إليها، فإذا وضعت فأنتي بها»، ففعل، فأمر بها نبي الله صلى الله عليه وسلم، فشكت عليها ثيابها، ثم أمر بها فرجمت، ثم صلى عليها، فقال له عمر: تصلي عليها يا نبي الله وقد زنت؟ فقال: «لقد تابت توبة لو قسمت بين سبعين من أهل المدينة لوسعتهم، وهل وجدت توبة أفضل من أن جادت بنفسها لله تعالى؟»¹

ترجمه: زنی از قبیله جهینه به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم اعتراف به زنا کرد و گفت: من حامله ام، رسول الله صلی الله علیه وسلم ولی آن زن را فراخواند و به وی فرمود: با زن به نیکی رفتار کن و فرمود: هرگاه وضع حمل نمود مرا باخبر کنی. ولی، امر رسول الله صلی الله علیه وسلم را امتثال کرد، وقتی که زن را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند فرمود تا لباس هایش را در وی محکم ببندند و آنگاه دستور رجم او را داد و رجم گردید و رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز جنازه بر وی خواند و فرمود: «به حقیقت این زن توبه ای کرده اگر میان هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود همه را فرا خواهد گرفت، و چه چیزی از این بهتر که نفس خود را در راه الله بخشیده است. حتی اجماع بر این است تا وضع حمل نکند رجم نمی گردد. امام نووی گفته است: حکم، برای تازیانه نیز چنین است تا وضع حمل نکند به وی تازیانه زده نخواهد شد، و همچنین زنی که قصاص بر وی واجب بوده و حامله باشد که در هر دو مورد اجماع بر این است تا وضع حمل نکنند حد، یا قصاص بر آنان اجرا نخواهد شد.² هر چند در مورد رجم زن حامله بعد از وضع حمل میان علما اختلاف هست:

الف: امام مالک رحمه الله گوید: همین که وضع حمل کرد رجم می گردد و به وی مهلت کفالت فرزندش داده نخواهد شد. احناف در روایتی مالکی ها و شافعی ها گفته اند: تا پیدا کردن کسی که کفالت فرزندش به عهده گیرد رجم نمی گردد. این، قول شافعی، و روایتی دیگر از مالک نیز هست. و شافعی افزوده است: تا شیر او خشک نشود رجم نمی گردد.³ در حدیثی آمده است: (جاءته امرأة من غامد من الأزد فقالت: يا رسول الله طهرني، فقال: ويحك ارجعي فاستغفري الله و توبي إليه، فقالت: أراك تريد أن ترتدي كما رددت معز بن مالك، قال: و ما ذاك؟ قالت: إنها حبلية منال زنا، قال: أنت؟ قالت: نعم، فقال لها: حتي تضعي ما في بطنك، قال: فكفلها رجل من الأنصار حتي

1. نیشاپوری، صحیح مسلم ج 3 ص 132

2. نووی، شرح النووی علی مسلم، ج 11 ص 205

3. عویضه، شیخ کامل محمد محمد عویضه، مترجم: عبدالله عبد الله، فقه جامع بانوان، برگرفته شده از کتابخانه شامله.

وضعت، قال: فأتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: قد وضعت الغامدية، فقال: إذن لانرحمها و ندع ولدها صغيرا ليس به من يرضعه، فقام رجل من الأنصار فقال: إلي رضاعه يا نبي الله، قال: فرجمها)¹

ترجمه: زنی غامدی از قبیله ازد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! مرا پاک کن، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو! برگرد و از الله طلب استغفار و توبه کن، (زن) گفت: می بینم که می خواهی من را هم مانند ماعذ بن مالک رد کنی، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کرده ای؟ (آن زن) گفت: او در اثر زنا حامله شده است. فرمود: تو؟ گفت: بله، پیامبریه او فرمود تا وقتی وضع حمل نکنی حد بر تو جاری نمی شود، بعد از آنکه وضع حمل کرد باز هم پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: در این حالت او را رجم نمی کنیم، که بچه کوچکش تنها بماند و کسی نباشد که به او شیر بدهد، مردی از انصار بلند شد و گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم! شیر دادن او بر عهده من. آنگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم او را رجم کرد. بناء حکمت کلی از تعطیل رجم زن حامله مصئونیت و حفظ جان طفل معصوم است، تا بدون موجب شرعی تلف نشود.

مطلب هفتم: مقصد از شلاق زدن و رجم در حد زنا

مقصد دیگر در باب رجم و جلد وسیله شلاق و رجم در بدن جنایتکار است، در این مورد گفته اند:

الف: وسیله شلاق: تازیانه باید متوسط بین شاخه نی و عصا باشد و چنانچه با شاخه درخت بزنند باید سبک و بین خشک و تر باشد و ضربت بایستی متوسط باشد و ضارب دست را بالاتر از سر خود نبرد و دست را پایین هم نیندازد بلکه بازوی خود را بطور معتدل بالا ببرد. شلاق خمچه است که در حد زنا بکر، حد قذف، حد سکر استعمال میشود، شلاق باید متوسط بوده و لشم باشد.²

ب: محل شلاق، در این مورد ابوحنیفه و امام شافعی رحمهما الله می گویند بغیر از آلت تناسلی و صورت به همه اندامهای شخص حد زده می شود و ابوحنیفه رضی الله عنه سررا نیز مستثنی کرده است. و امام مالک رحمه الله می گوید: مرد را برای هر حدی باید برهنه ساخت بغیر از حد قذف که برهنه ساختن او لازم نیست. مرد را باید نشسته حد زد نه ایستاده.³ پس فهمیده شد که جلد تنها حد زانی بکر است، ولی اگر زانی محصن و یا ازدواج شده باشد بدون شک که حد وی رجم است.

1. نیشاپوری، صحیح مسلم ج3 ص 132

2. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج3 ص 146 - دسوقی، ج4 ص 355 - هیثمی، احمد بن محمد بن علی بن حجر، تحفه المحتاج فی شرح المنهاج ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، سال نشر: 1983م، ج9 ص 118

3. سید سابق، فقه السنه، ج2 ص 87.

مبحث چهارم

هدف و فلسفه مجازات در حدود

تمهید

خانواده یکی از مهمترین پایه های نظام اجتماعی اسلام است، نظامی که خود بر پایه های استواری مانند: سلامت، فضیلت، آداب ارزشمند، هماهنگی و سازگاری توانمندان با جامعه برای جلوگیری از ذوب و ضایع گردیدن قرار گرفته است. همه تصرفات شریعت اسلامی به اصلاح امت و جامعه اسلامی است زیرا هیچ حد و زجری نیست مگر به اصلاح حالت مردم، زیرا بزرگترین مقاصد شریعت حفظ نظام امت اسلامی است همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَأَنَّ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ} 1 ترجمه: و (به تو ای پیغمبر فرمان می دهیم به این که) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که الله بر تو نازل کرده است، و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش. تا آنکه فرمودند آیا حکم جاهلیت را انتظار میکشید که بر شما تطبیق شود: {أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ} 2 ترجمه: آیا (آن فاسقان از پذیرش حکم تو بر طبق آنچه الله نازل کرده است سرپیچی می کنند و) جویای حکم جاهلیت (ناشی از هوی و هوس) هستند.

شریعت جهت هدفی از اهداف در هرگونه شرائط و ظروفی رامی گیرد. آنگاه بر سر دو راه می ایستد و همگان را فریاد می دارد: دو راه بیش در میان نیست: یا حکم الله است، و یا حکم جاهلیت! نه راه میانه ای میان این دو تا است، و نه راهی بجای آنها وجود دارد... حکم الله متعال باید در زمین روان شود، و شریعت الله سبحان در زندگی مردمان اجراء گردد، و برنامه پروردگار زندگی انسانها را اداره کند اگر چنین نشود، حکم جاهلت، و شریعت هوا و هوس، و برنامه بندگی می ماند و بس، مردمان کدامیک از این دو تا را می خواهند؟ 3

مطلب اول: فلسفه مجازات زانی

قرآن مجید حتی از نزدیک شدن به زنا حذر می دارد و بیدارباش می دهد. نزدیک نشدن به زنا مبالغه در دوری گزیدن و کناره گیری کردن است. زیرا زنا کشش زیادی دارد و شهوت شدیدی انسان را به سوی آن میکشاند. دوری گزیدن از نزدیک شدن به زنا از ضمانت آلوده نشدن بیشتری بدین زشتی برخوردار است. نزدیکی به اسباب و علل زنا ضمانت پاک ماندن و درامان ماندن نیست همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ إِنَّهَا كَانَتْ فَاحِشَةً

1. سورة المائدة 49

2. سورة المائدة 50

3. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن ج 1 ص 327

وَسَاءَ سَبِيلاً¹ ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. در زناکشتن از زوایای گوناگون وجود دارد. پیش از هر چیز کشتن بشمار است، چون ماده حیات در غیر جای خود ریخته می شود. به دنبال آن اغلب علاقه به نجات از آثار و پیامدهای آن قرار می گیرد که همچون نجاتی به وسیله کشتن جنین پیش از کامل شدن یا پس از کامل شدن، و پیش از تولد و یا پس از تولد نوزاد، میسر میگردد.. کشتن دسته و گروهی است که زنا در میان آنان شائع و پراکنده می شود. نسبا به هم می آمیزند. خونها به هم می ریزند و آمیزه یکدیگر می شوند. اعتماد به ناموس و اطمینان به فرزند از میان برمی خیزد. دسته ها و گروه های بشری از یکدیگر گسیخته میشوند و روابط آنان از هم می گسلد. کار به جایی می کشد که انگار زندگی دسته ها و گروه های آدمزادگان بسان مرگ است. این هم نوعی کشتن دسته ها و گروه های بشری است. چه انسان بتواند سهل و ساده از راه زنا آتش شهوت خود را خاموش گرداند، زندگی زناشویی را چیز زائدی می سازد و ضرورتی بر ای تشکیل آن در میان نمی ماند. خانواده را نیز تبدیل به دوزخ رنج و زحمتی می گرداند که انگیزه ای برای تشکیل آن نمی ماند. درست بسان جوانی که در شهوات اسراف و زیاده روی می کند و تاثیر اسراف و زیاده روی در شهوات در پیکر و سیمایش پیدا و هویدا نمی شود تا وقتی که جوان است. ولی زمانی که گام به گام به سوی پیری می رود به سرعت درهم می شکنند و تاب و توان سن و سال خود را نمی آورد آن گونه که همسالان میانه رو او تاب و توان می آورند و زورمند و قدرتمندند. 2.

بدین جهت است که اسلام راه را بر اسباب و علل تحریک آمیز و شهوت انگیز می گیرد تا از ارتکاب زنا جلوگیری شود. اسلام اختلاط زن و مرد را بدون ضرورت مکروه و زشت می شمارد. خلوت زن و مرد را حرام قلمداد می کند. از بی حجابی و خودنمایی نهی می نماید. تشویق به ازدواج می کند کسی را که توان ازدواج را ندارد. به روزه گرفتن توصیه می نماید. چیزهایی را مکروه می شمارد که مانع ازدواج می شوند، از قبیل: مهریه زیاد. ترس و هراس از فقیر شدن و تنگدستی. تهمت ناموسی به زنان پاکدامن را بدون دلیل و برهان به شدیدترین وجه نکوهش و مجازات می کند... و راه ها و وسیله های دیگری را برای پیشگیری و چاره جوئی به کار می برد، تا جامعه اسلامی را از سقوط و فروپاشی حفظ کند.

1. سورة الأَسْرَاءِ 32

2. سید قطب، تفسیر فی ظلال القرآن ج 2 ص 63

مطلب دوم: هدف از اجرای حد زنا

هدف نهائی تازیانه زدن و یا رجم نمودن هم صیانت جامعه از آلودگی و ناپاکی، و حفظ جامعه نظیف و شریف اسلامی است. زیرا قوانین اسلامی برای هر حالت و هر عقوبتی ضمانتهای اجتماعی رسا و پویائی دارد که با وجود آنها ستمگری و گناهکاری و ظن بردن و گمان ورزیدن مشکل و چه بسا ناممکن خواهد بود، بویژه در کارهای مهمی که در زندگانی مردمان تا ثیر بسزائی داشته باشد، پس فشرده هدف اجرای حد ب زانی قرار ذیل است:

1-- مرگ به محصن درس به غیر محصن: حد زنا با توجه به شرایط زانی متفاوت است. اگر زانی غیر محصن است، یعنی هنوز ازدواج شرعی نکرده و با همسر حلال خود موفق به آمیزش جنسی نشده است، مجازاتش یکصد ضربه شلاق است، زن زانیه و غیر محصنه، مانند مرد زانی غیر محصن است، البته اگر تبعید در حق زن باعث فساد است، تبعید نشود. الله متعال می فرماید: {الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ} ترجمه: هر یک از زن و مرد زناکار (مؤمن، بالغ، حرّ، و ازدواج ناکرده) را صد تازیانه بزنید. جالب این است که پروردگار و در (اجرا قوانین) دین الله رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید، اگر به روز قیامت ایمان دارید. همانگونه که مرگ به محصن است: {الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ} ترجمه: زن و مردی که (در عمر یک دفعه نکاح صحیح کرده باشند)، اگر مرتکب زنا شدند، آنان را حتما سنگ باران کنید، این عذاب از طرف الله متعال است.

این قاطعیت است در اقامه حد و اجراء تعزیر، و مهر و عطوفت نداشتن در گرفتار ساختن زناکاران و رساندن آنان به کیفر و گناهشان. نباید به زناکاران ترحم نمود و حد و تعزیر را لغو و تعطیل کرد، و نباید در اقامه حد و اجراء تعزیر نرمش کرد و کار را سبک و سرسری گرفت، و نباید در دین الله و حق الله سستی ورزید و تنبلی کرد. اقامه حد و اجراء تعزیر باید در ملاء عام و با حضور گروهی از مومنان باشد. تا بر درد بیفزاید، و تاثیر بیشتری در دلهای مرتکبان زنا و در دلهای بینندگان داشته باشد.^۳

پس هدف کلی حفاظت طهارت و پاکی جامعه اسلامی و حفظ آبروی مسلمین و پاکی روح و روان آنان است، تداوم بخشیدن به شرف و کرامت انسان و پاسداری از شرافت زن می باشد.

1. سورة النور 2

2 بخاری؛ محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، صحیح البخاری، ناشر: دار طوق النجاة، سال نشر: 1422 هـ، ج 6 ص 109

3. رازی، مفاتیح الغیب ج 23 ص 317

مطلب سوم: مقصد از شروط حد زنا

هدف کلی از تعیین شروط حد زنا همانا صیانت و تطبیق عدالت در اجرای حدود است، تا آنکه مبادا کسی به جرم ناکرده مجازات شود. از طرف دیگر زناکار به دو نوع است: زناکار محصن، و زناکار غیر محصن بناء شرایط هریکی نسبت به دیگری متفاوت است بطور فشرده به برخی از آنان می پردازیم: عقوبت و حد زناکار محصن، رجم و سنگباران است بدون شلاق و چوب زدن. و عقوبت و حد غیر محصن یکصد ضربه شلاق و نزد برخی از فقهاء یکصد ضربه شلاق و یک سال تبعید است. ضابطه آن که موجب حد گردد، داخل شدن و فرو شدن سر آلت مرد است، یا اندازه سر آلت مرد در آلت تناسلی زنی که حرام باشد و طبیعتاً اشتها برانگیز بوده و شبهه ای در آن نباشد.^۱ در شرایط حد زنا، بین زن و مرد فرقی نیست و بر هر کدام جاری می شود. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که روزی عمر بن خطاب رضی الله عنه برای مردم خطبه خواند و گفت: (إن الله بعث محمداً بالحق، و أنزل علیه الکتاب، فکان مما أنزل الله آية الرجم، فقرناها و عقلناها و وعیناها) رجم رسول الله صلی الله علیه وسلم (و رجمنا بعده، فأخشي إن طال بالناس زمان أن يقول قائل: والله ما نجد آية الرجم في كتاب الله، فيضلوا بترك فريضة، أنزلها الله، والرجم في كتاب الله حق علي من زني إذا أحصن من الرجال و النساء، إذا قامت البينة أو كان الحبل أو الاعتراف) ۲ ترجمه: به راستی الله متعال محمد صلی الله علیه وسلم را به حق مبعوث و قرآن را بر او نازل کرد. از جمله آیاتی که الله متعال نازل کرد آیه رجم است، که آنرا خواندیم و درک و حفظ نمودیم. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - (طبق آن زناکار محصن را) رجم کرد و ما هم بعد از او رجم کردیم. بیم دارم اگر زمان طولانی بر مردم بگذرد، کس بگوید: به الله قسم آیه رجم را در کتاب الله نیافتیم، در نتیجه با ترک واجبی که الله متعال نازل کرده گمراه شوند، رجم در کتاب الله حق است و باید بر هر زن و مرد محصنی اجرا شود، و این زمانی است که شهود گواهی دهند یا زن حامله گردد یا به آن اعتراف کنند. پس در موجودیت شرایط حدود رجم و سنگباران و سنگسار کردن زنان و مردانی که مرتکب زنا محصن می شوند واجب است، هرگاه اقامه ای بینه گردد و چهار نفر گواهی دهند، یا زن حامله باشد در اثر زنا یا مرتکب زنا خود اعتراف کند.^۳

1. جوایی، محمد طاهر الجوابی، المجتمع والأسرة في الإسلام، ناشر: دار عالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، سال نشر: 2000م، ج 1 ص 149

2. بخاری، صحیح البخاری، ج 8 ص 168

3. عاشور، احمد عیسی فقه آسان در مذهب امام شافعی ج 1 ص 706

مطلب چهارم: مقصد از شهادت، اقرار و قرائن در زنا

الف: اقرار: از لحاظ لغوی، اقرار مصدر و از واژه قرار گرفته شده، و به معنای اعتراف نیز می آید.¹ و در فرهنگهای مختلف معانی متعددی برای آن شناخته اند، از جمله اعتراف به حق، کسی را در مکانی ابقاء کردن، سخن را به روشنی بر زبان آوردن، چیزی را در کاری استقرار کردن و کلمه دیگری که مترادف با اقرار به کار رفته اعتراف است، اقرار بیشتر در مسایل حقوقی و مدنی و اعتراف در مسائل جزائی نقش دارد.

اقرار در اصطلاح فقهاء: "هُوَ الْإِخْبَارُ عَنْ ثُبُوتِ حَقٍّ لِلغَيْرِ عَلَى الْمُخْبِرِ، وَهَذَا تَعْرِيفُ الْجُمْهُورِ"² یعنی اقرار اخبار از ثبوت حق غیر بر خبر دهنده است، این تعریف جمهور است. هر چند برخی ها اخبار را انشاء خوانده اند. از لحاظ اصطلاحی چنانکه قانون مدنی افغانستان در ماده 1001 ذکر می کند: « اقرار، عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر بالای خودش در محکمه³ بر طبق تعریف قانون مدنی اقرار اخبار است، در رابطه با حق است به نفع غیر « دیگری » است، و به زیان اقرار کننده باشد.

الف اخبار: اقرار اخبار است، اخبار خبر دادن و آگاه ساختن از یک امر موجود است، اقرار چیزی را بوجود نمی آورد، ایجاد کننده حق نیست، انشاء نیست، بنابراین مثل هر خبری ممکن در واقع راست یا دروغ باشد، به همین جهت قانون مدنی کشور ما نیز امکان کذب بودن اقرار را نفی نکرده است.

ب- ارتباط با حق: حق عبارت از اختیاری است که قانون برای کسی شناخته تا بتواند امری را انجام یا ترک نماید. بنابراین در اقرار باید اخبار به وجود حقی بشود، خواه مستقیم باشد چنانکه در دعوی طلب کسی بر دیگری، مدعی علیه اقرار به طلب او نماید، و یا غیر مستقیم باشد، چنانکه در دعوی مطالبه جبران خسارت ناشی از عدم انجام تعهد، مدعی علیه اقرار به تأخیر انجام تعهد کند.

ج- برای غیر: در اقرار باید اخبار به وجود حق برای غیر باشد و الا چنانکه کسی اخبار به وجود حق برای خود کند، دعوی حق می نماید و اصطلاحاً اقرار به آن گفته نمی شود.⁴

1. حموی، أحمد بن محمد بن علی الفیومی ثم الحموی، أبو العباس، القاموس المحيط، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت - لبنان، سال نشر: 2005م ج1 ص 182

2. مجموعه از علماء به ریاست، نظام الدین البلخی، الفتاوی الهندیة، ناشر: دار الفکر، سال نشر: 1310، ج4 ص 156- طرابلسی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، ناشر: دار الفکر، سال نشر: 1992م ج5 ص 216

3. قانون مدنی افغانستان (پشاور: موسسه نشرات آریانا، 1382). ص 150، ماده 1001.

4. محمد عثمان ژوبل، اقرار در حقوق مدنی افغانستان، جلد دوم (کابل: انتشارات ستره محکمه، مطبوعه دولتی 1370) ص 3

د- بر ضرر خود: در اقرار مقرر خبر از وجود حق برای دیگری بر ضرر خود می دهد و الا چنانچه مقرر، اخبار از وجود حق برای کسی به ضرر دیگری نماید، گواهی داده است. گاه ممکن است اقرار در ظاهر، به زیان اقرار کننده و در حقیقت به زیان دیگری باشد، در این صورت این امر اقرار کامل محسوب نمی گردد، مانند آنکه دائن در جریان عملیات اجرایی محکمه، اموالی را از مدیون خود بازداشت نماید.

اقرار بین ادله دیگر ساده ترین طریقی است که می تواند صحت ادعای طرف را ثابت نماید و هر گونه تردید و اشکال را برطرف نماید، زیرا از نظر تحلیلی هیچ عاقلی ادعای دیگری را که به زیان اوست نمی پذیرد، مگر آنکه آن ادعا در واقع محقق باشد، چون انسان عاقل و مختار با توجه به زیان عملی آن را انجام نمی دهد.^۱

بناءً اقرار دارای ارکان ذیل می باشد: الف: مقرر ب: مقررله ج: مقربه

الف: مقرر: مقرر یا اقرار کننده کسی است که « به ضرر خود و به نفع دیگری » خبر می دهد که در نتیجه آن « بقای حق طرف دعوی » و یا حالتی را علیه خود ثابت می سازد. برای صحت اقرار لازم است تا مقرر دارای شرایط قانونی باشد که عمده ترین این شرایط را اهلیت قانونی او تشکیل می دهد.^۲

ب: قرائن: "الْقَرِينَةُ لُغَةً: مَا أُخُوذَةُ مِنْ قَرْنِ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ، أَي شَدَّهُ إِلَيْهِ وَوَصَلَهُ بِهِ، كَجَمْعِ الْبَعِيرَيْنِ فِي حَبْلِ وَاحِدٍ، يَعْنِي" قرائن از نظر لغوی برگرفته شده از تماس و پیوستن یک چیز به چیز دیگری است، آنکه چیز به چیز دیگر بندند و یا وصل نمایند، همانند بستن دو شتر در یک ریسمان.^۳

قرائن در اصطلاح عبارت است از: "مَا يَدُلُّ عَلَى الْمُرَادِ مِنْ غَيْرِ كَوْنِهِ صَرِيحًا" یعنی آنچه بر مقصود غیر مستقیم دلالت بکند.^۴ مشروعیت قرینه در شریعت اسلامی به داستان یوسف علیه السلام بر می گردد آنجا که الله متعال فرمودند: {وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ} ۵ ترجمه: زمانیکه برادران یوسف خواستند پیراهن را خود آلود نمودند تا کتمان حق کنند ولی سلامت پیراهن دلالت به کذب آنان کرد.^۶

1. محمد، اقرار در حقوق مدنی افغانستان، جلد دوم، ج 1، ص 4.

2. جریده رسمی، قانون مدنی افغانستان، ماده 1003

3. ابن منظور لسان العرب، ج 13 ص 341

4. برکتی، محمد عمیم الاحسان المجددی البرکتی، قواعد الفقه، ناشر: الصدق بیلشرز - کراتشی، سال نشر: 1407 هـ ج 1 ص 428

5. سورة سويف، 18

6. قرطبي، تفسير القرطبي، ج 9 ص 173.

مبحث پنجم

عوامل سقوط حد

تمهید

عوامل سقوط حد یکی از مباحث مهم دیگری در باب حدود است که با در نظر داشت قواعد فقهی یک سلسله مسائل و مواردی است که حد را از متهم ساقط میکند، مثلاً با تحقق یکی از امور زیر حد ساقط می‌گردد، پس عوامل سقوط حد عبارت اند از:

1. -- شبهه: مانند اینکه کسی با زنی به گمان اینکه همسر یا کنیز او است، آمیزش جنسی نامشروع کند.
ب. ادعای زوجیت یا ملکیت: کسی که با زنی نزدیکی کرده، چنانچه مدعی زوجیت او باشد، یا درباره کنیز ادعا کند او را از صاحبش خریده و سپس با وی آمیزش کرده، حد از او ساقط می‌شود.
2. -- اکراه: اگر زن به زنا مجبور شود، حد از او ساقط می‌گردد. هر چند در تحقق اکراه نسبت به مرد اختلاف است

3. -- توبه: توبه کردن قبل از ثبوت زنا نزد حاکم، موجب سقوط حد است؛ لیکن کسی که به زنا اقرار و سپس توبه کرده، حاکم در اقامه حد بر او مخیر است. اما اگر ثبوت زنا به بینه بوده، بنابر مشهور، حد از او ساقط نمی‌گردد.^۱

مطلب اول: هدف از عوامل سقوط حد زنا

حد عقوبت و کیفری است که برای جنایتکار زیان جسمی و روانی میرساند و او را در بین مردم نام بد می‌سازد که در نتیجه هتک حرمت و آبرو ریزی و آزار و شکنجه هیچکس حلال نیست، مگر آنکه دلیلی برای این کار باشد، و این کار زمانی می‌شود که شک و گمانی در میان نباشد، هرگاه شک در میان آمد مانع یقین است و مبنای احکام بر یقین می‌باشد. لذا تهمت و شکها و گمانها معتبر نیستند، چون احتمال خطاء در آن می‌رود و باید حتماً دلیل یقین و ثابت برای آن باشد زیرا تعدادی زیادی از فقهاء در اجرای حدود از شبهه‌ها و شکها سخن گفته‌اند زیرا قاعده مشهور است ۲ که: "الحدود تدرأ بالشبهات"^۳ یعنی حدود در موجودیت شبهه دفع و ساقط میشود. از حضرت

1. الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج 4 ص 293

2. سیوطی، اشباه و النظائر ج 1 ص 122

3. رازی، مفاتیح الغیب، ج 23 ص 320

عایشه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم - گفت: (أدروا الحدود عن المسلمين ما استطعتم، فإن كان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الامام لان يخطئ في العفو خير له من أن يخطئ في العقوبة)^۱ ترجمه: تا آنجا که می توانید حدود را از مسلمانان دور کنید، هرگاه برای مسلمان راه رهایی از حد را پیدا کردید او را به حال خود بگذارید، زیرا اگر امام در عفو و بخشش و چشم پوشی، دچار اشتباه و خطاء شود، یعنی اگر کسی به خطاء کسی را عفو کند بهتر است تا اینکه بخطاء کسی را کیفر و عقوبت نماید.

مطلب دوم: مقصد از شبهات در سقوط حد زنا

الله متعال سبحانه به انسان کرامت بخشیده و او را خود آفرید و به وی جان بخشید و او را در روی زمین جانشین خویش گردانید، تا راز طبیعت را بفهمد و به نهایت درجه خواسته های خود برسد، پس حاکم با در نظر داشت حرمت و حیثیت انسانی فرد مجرم را پس از تحقیق کامل مجازات نماید، قاعده بالا یکی از قاعده های مهمی است که در تطبیق قانون مجازات مجرم حقیقت و واقعیت تثبیت جرم را مقدم می شمارد، زیرا هیچ جنایتی نیست که دلیلی به مجازات آن در قرآن و سنت نباشد، بدین خاطر است که مبدا فردی بدون موجب شرعی مجازات شود بناء شریعت اسلامی شبه را موجب سقوط حد دانسته است.

از طرف دیگری حدود نیاز به ثبوت قطعی دارد که در صورت گمان و شک حد از متهم ساقط میشود، زیرا فقهاء اجماع نموده اند که حدود در موجودیت شبهات رد میشود، شبهه آن است که شباهت به یقین دارد ولی یقینی نیست، برابر است که در فاعل باشد همانند آنکه مردی زنی را به ظن همسرش وطی کنید و یا شبهه محل باشد مانند آنکه شبهه ملک باشد همانند کنیز مشترک بین دو شخص و همانند آن.^۲

دلیل واقعی در باب سقوط حد در موجودیت شبهه همانا سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: (ادروا الحدود بالشبهات)^۳ حدود را در وجود شبهه دفع کنید. این حدیث را حدیثی دیگری از حضرت عائشه رضی الله نیز قوت می بخشد که در آن آمده است: (أدروا الحدود عن المسلمين ما استطعتم، فإن كان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الامام لان يخطئ في العفو خير له من أن يخطئ في العقوبة)^۴ ترجمه: تا آنجا که می توانید حدود را از

1. ترمذی، سنن ترمذی بروایت ترمذی موقوف است، و موقوف بودن آن بر پیش از یک نفر از اصحاب صحیح تر است. چون روایت شده است که بیش از یک نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین کرده اند. ج 3 ص 85.

2. الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج 17 ص 134

3. سخاوی، المقاصد الحسنه ج 1 ص 30

4. ترمذی، سنن الترمذی، ج 4 ص 33، هر چند این حدیث را ابن حجر در کتاب التلخیص الحیر آن را ضعیف خوانده است ج 4 ص 33.

مسلمانان دور کنید، هرگاه برای مسلمان راه رهائی از حد را پیدا کردید او را به حال خود بگذارید، زیرا اگر امام در عفو و بخشش و چشم پوشی، دچار اشتباه و خطاء شود، یعنی اگر کسی به خطاء کسی را عفو کند بهتر است تا اینکه بخطاء کسی را کیفر و عقوبت نماید.

مطلب سوم: مقصد از شرایط ثبوت حد زنا

اسلام عزیز به همان اندازه که مردم را از ارتکاب این جرم شنیع بر حذر داشته در باره عقوبت سخت آن نیز احتیاط نموده است. از جمله احتیاط این است که حدود به وجود شبهه و شک ساقط میشود، و تنها وقتی حد زنا اجرا میگردد که وقوع این جریمه بطور قطعی به ثبوت رسیده باشد،^۱ مقصد کلی از شرایط حد زنا همانا ثبوت قطعی زنا است، پس طریق اثبات این جریمه به شهادت، قرائن و بهتر آن به وسیله اقرار است و بهترین دلیل هم همین اقرار است، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار ماعز و غامدیه را پذیرفت. ۲ در مورد زانی دو حکم است:

الف: وجوب حد زنا بر او.

ب: قرار دادن زنا سبب برای وجوب حد.

زیرا زنا به خودی خود حد را ایجاب نمیکند، بلکه به قرارداد شارع آن اثر را پیدا کرده است. پس اگر کسی معترف به نکاح میشود بر وی حد است. از جابر بن عبدالله انصاری روایت است: (أن رجلا من أسلم، أتى رسول الله صلى الله عليه وسلم (فحدثه أنه قد زنى، فشهد على نفسه أربع شهادات، فأمر به) رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجم، و كان قد أحسن)^۳ ترجمه: مردی از قبیله اسلم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به او گفت: زنا کرده ام، چهار بار اقرار کرد و گفت: زنا کرده ام، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد تا رجم شود، آن مرد محسن (ازدواج کرده) بود. در باب شهادت آن است که چهار مرد مسلمان، آزاد و عادل شهادت بدهند که آلت تناسلی فلان مرد را در فرج فلان زن مانند فرورفتن میل در سرمه دان، و ریسمان در چاه، دیده اند بر آن زن و مرد حد جاری می شود. ولی اگر سه نفر شهادت بدهند و چهارمی شهادت ندهد، حد قذف (تهمت) بر آن سه نفر جاری می شود و حدی بر متهم نیست، زیرا حد قطعا به یقین جاری میشود.^۴ تکذیب معترف به زنا قبل از اقامه حد و تکذیب مقذوف قبل از اقامه

1. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 142

2. سجستانی، سنن ابی داود، ج 4 ص 148، این حدیث را شیخ البانی ضعیف خوانده است. (البانی، صحیح و ضعیف سنن ابی داود ج 3 ص 284)

3. بخاری، صحیح بخاری، ج 8 ص 165

4. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 5 ص 82

قذف بر شاهدان از جمله عوامل سقوط حد بر زانی نزد احناف عنوان شده است.¹ همانگونه که مرگ شاهدان قبل از اقامه حد نیز از جمله عوامل سقوط حد است زیرا نزد احناف آغاز رجم از طرف شاهدان شرط است.²

مطلب چهارم: مقصد از اجرای علنی حد زنا

زنا از منظر اسلام به عنوان یکی از گناهان بزرگ و کرداری زشت محسوب می گردد که بنیان اخلاق و جوامع را متلاشی کرده و زمینه اختلاط نسبها، فروپاشی خانواده ها و از بین رفتن تربیتی صحیح را فراهم می سازد. و از سوی دیگر، فرزندان زنا زاده تلخی جنایت و ناخوشایندی جامعه را نیز به وضوح احساس می کنند، هدف و مقصد کلی از اجرای علنی و اشکارات اقامه حد زنا در حضور جمعی از مردم چندین هدف را در پی دارد که در این مطلب به برخی از عوامل اجتماعی آن می پردازیم:

الف: عدم انتشار فحشاء: همانگونه که الله متعال می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا} ۳ ترجمه: و (با انجام عوامل و انگیزه های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است. یکی دیگر از آثار منفی و مخرب زنا انتشار بیماریهای مهلک جنسی است، پیامبر الله صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (ما انتشرت الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوا بها، إلا فشا فيهم الطاعون والأمراض، التي لم تكن في أسلافهم) ۴ ترجمه: زنا و بدرفتاری میان هر قومی منتشر شود، الله متعال عز وجل ایشان را به طاعون و بیماریهایی بی سابقه ای مبتلا می سازد. از این رو اسلام همه راههای منتهی بدن را از قبیل پرهیز از چشم چرانی و لزوم پوشش کامل برای زنان به منظور حفظ حریم جامعه، تحریم کرده است، و در مقابل، زود ازدواج کردن را دستور داده و پاداشی نیز بر آن مترتب نموده است تا خانواده ای سالم و پاکدامن سربر آورد که پرورشگاهی موفق و مطمئن برای کودکان باشد.

ب: درس عبرت به دیگران: جمهور فقهاء اقامه حد را در حضور جمعی از مردم مستحب میدانند تا آنکه درس عبرت به دیگران باشد⁵ همانگونه که الله متعال فرمودند: {وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} ۱ ترجمه: و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند.

1. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 17 ص 135

2. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج 7 ص 61.

3. سورة الألسراء ۳۲

4. قزوینی، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی، و ماجه اسم آیه یزید، سنن ابن ماجه، ناشر: دار إحياء الكتب العربية، بدون تاریخ، ج 2 ص 1332. این

حدیث را شیخ البانی حسن خوانده است، (صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه، ج 2 ص 19)

5. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 60

ج: شناسائی افراد فاسق و فاجر: شناسائی افراد فاسق و فاجر از افراد نیکو آنجا که شهادت آنان رد شده و خودشان فاسق خوانده شدند.^۲

1. سورة النور 2

2. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي، روضة الناظر وجنة المناظر، ناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، سال نشر: 2002م ج 1 ص 135

فصل سوم

مقاصد شریعت در عقوبات حدود قذف

بدون شك فقه بر مبنای مصالح عامه استوار است بدین منظور در فقه جزایی احناف و در حقوق جزا افغانستان به موجب ماده 1 قانون جزا، قذف جرم محسوب شده است بناء عقوبت حد قذف نیز تعیین گردیده است که مطابق جرم قذف حد بر قاذف تعیین میگردد. مقصد از اجرای حدود قذف همانا مصونیت و حفاظت جامعه اسلامی از هتك هیثیت افراد خوانده شده است. فقهاء متفق النظر هستند که بعد از ثبوت حد قذف بر قاذف بر وی باید حد جاری گردد. مقصد از اجرای حد قذف بر قاذف همانا جلوگیری از تهمت و دست درازی به عزت و عفت زنان پاکدامن تلقی شده است که در این فصل به همان مسائل می پردازیم.

مبحث اول

ماهیت جرم قذف

تمهید

قبل از آنکه به ماهیت قذف پردازم باید نوشت که حد قذف یکی از انواع مجازات است که الله متعال برای نکوهش افراد زبان دراز آن را در نظر گرفته است و در قانون مجازات افغانستان نیز حد قذف به عنوان نوعی از مجازات در کنار قصاص و دیات و تعزیرات تصریح شده است. قابل یاد آوری است که حد به مجازاتی گفته می شود که نوع، میزان و کیفیات آن در شرع مقدس اسلام مشخص گردیده و یکی از جرائم حدی که توسط شارع معین شده قذف است که در عرف به آن فحاشی ناموسی گفته می شود. بدین منظور الله متعال قبل از هر چیز فحشاء را ممنوع و حرام قرار داده است، آنجا که می فرماید: {قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ} ^۱. ترجمه: بگو جز این نیست که پروردگارم، فحشاء را حرام قرار داده آنچه آشکار است از آن و آنچه پنهان است. فواحش اعمال، کارهائی است که از حدود و مقررات الله تعدی و تجاوز کند، چه برای مردمان نمایان باشد و چه پنهان.

هر جرم به طور کلی خالی از ماهیت نیست بناء شایسته است که نخست تعریف قذف سپس ماهیت جرمی قذف ذکر شود. بلی همانگونه که در ابتداء تذکر رفت قذف در لغت به معنای افکندن و انداختن است، (قذف المحصنة) یعنی به آن زن عقیف، تهمت ناروا انداخت. ^۲ اما از لحاظ شرعی قذف لغتاً بمعنی فحش و دشنام می آید، و در اصطلاح شریعت هرگاه مردی مردی را یا زنی را به زناکاری نسبت داد او را قذف کرده است. ^۳ و در شریعت اسلام جزء گناهان کبیره شمرده شده است. مانند آنکه بکسی بگوید ای زانی، یا من تو را در حال زنا دیدم، یا اینکه تو عمل زنا و لواطت را انجام می دهی. ^۴

پس از لابلای تعریف بالا دیده شد که قذف بی حرمتی به عزت و عفت زن مسلمان است که نباید به آن درازی نمود زیرا شریعت اسلامی بی عزتی به ناموس مردم را جرم تلقی نموده و مجازات سخت را در نظر گرفته است که در بخش های از این پایان نامه به تفصیل تذکر رفت.

1. سورة الأعراف 33

2. فخرالدین طریحی مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی چ 1375، ج3، ص5 107

3. الموصلی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، ج4 ص 43

4. ابن قدامه، المغنی، ج8 ص 215

در حد قذف در مقذوف احصان شرط است. و باید تهمت بستن به زنا به الفاظ صریح و روشن باشد، علاوه بر این مقذوف باید تقاضای تطبیق حد را نماید.^۱ همانطوریکه در آیت آمده است جزای حد قذف شخص آزاد هشتاد دُره است و حد قذف غلام چهل دُره است یعنی مناصفه جزای شخص آزاد است، برای تطبیق حد قذف در بایست در همه جاهای بدن مقذوف به استثنای روی و سر تطبیق شود و نباید در یک جای معین بدن زده شود تا سبب مرگ وی نگردد.^۲ تطبیق این حد بدان لحاظ است که مجرم باید جزای اعمال بد خود را ببیند و به این خاطر لباس های اضافی وی چون پتو و واسکت جنپر و سایر لباس های که درد زدن را کاهش می دهد از تنش بیرون کرده شود، اما از آنجائیکه حد قذف نسبت سایر حدود خفیف تر است لذا لباس های عام وی از تنش بیرون کرده نمی شود.

در مورد قذف و مجازات آن در کود جزای افغانستان چنین آمده است:

ماده (673) فقره اول کود جزا قذف عبارت از نسبت دادن ارتکاب فعل زنا یا نفی نسبت به شخص توسط یکی از وسایل علنی به نحوی که اگر صدق می داشت شخص که تهمت به او نسبت داده شده به جزای محکوم می گردید یا به نزد مردم تحقیر می شدی .

فقره دوم هر گاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد مرتکب تعزیرات به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می گردد باماده (436) قانون جزای یکسان است.

ماده (675) نسبت قذف هر گاه قاذف صحت فعل یا واقعه را که به مقذوف نسبت داده است، به اثبات برساند مجازات نمی گردد با ماده 438 قانون جزای قبلی یکسان بوده مطابقت دارد.

ماده (677) رسیده گی به قذف، تعقیب عدلی متهم به جرم قذف و افترا مشروط به شکایات متضرر می باشد در صورتی که متضرر قبل از صدور حکم قطعی محکمه از شکایت خود منصرف شود دعوی جزایی متوقف می گردد با ماده 440 قانون جزای قبلی مطابقت دارد.^۳

مطلب اول: مقصد از حرمت قذف

همانا یکی از مهمترین معیارها و نشانه های اخلاق نیکو، "عفت میباشد؛ حیا بهترین وسیله برای حفظ و کرامت زن و مرد است و کسانی که آن را خدشه دار می کنند، خشم و غضب الله شامل حالشان میگردد و در دنیا و آخرت خوار

1. مرغینانی، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، ج 2 ص 355

2. سرخسی، المبسوط، ج 9 ص 49

3. قانون جزای، سال 1385 ص 218

و دلیل میشوند. تاریخ بشر سرشار از تشویش ها و نگرانی های قابل درک است که در قبال تخطی و تجاوز علیه مقدسات، آداب و رسوم، عفت، جان و مال انسان ها ابراز شده است. از سوی دیگر مدارک تاریخی نشان میدهد که جامعه انسانی از آغاز زندگی جمعی با پدیده مجرمانه درگیر بوده و در جهت حفظ منافع فردی و گروهی در برابر تهدید کنندگان مصالح و متجاوزان بر علیه عفت و اخلاق عمومی عکس العملهای متنوعی را ابراز داشته است. بر مبنای قاعده، حیا، نظافت، طهارت و عفت جامعه اسلامی استوار می ماند، ایشان را از زشتیها گناه های پنهان و آشکار نهی می فرماید استوار و پایدار ماندن خانواده، و بر جای و بر پای ماندن جامعه بستگی به گفتار و کردار ما نسبت به یکدیگر دارد همانگونه که الله می فرماید: {وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ} ترجمه: و به فحشاء (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آنها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان. به صیغه جمع تذکر رفت تا شامل همه انواع فحشاء گردد ظاهر باشد و یا هم پوشیده.^۲

. کسانی که دوست می دارند زشتیها و گناه ها پخش و فراگیر شود، کسانی هستند که دوست می دارند پایه ها و ستونهای خانواده سست و لرزان گردد و بنای جامعه فرو ریزد و سقوط کند، پس سزاوار جزا هستند، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ) ترجمه: هیچ احدی از الله متعال با غیرت تر نیست از این سبب است که فواحش ظاهری و باطنی را حرام قرار داده است. بدین منظور است که الله متعال برای قاذف اگر شوهر باشد حق لعان را داد، تا نسب با هم آمیخته نشود.^۴

از آیات و احادیث فهمیده شد که فحشاء عملی زشت و منافی عفت است، به حیا و غیرت هر شخص بستگی دارد، هر اندازه شخصی با غیرت تر باشد از فحشاء و آنچه اسباب آنست، شدیداً اجتناب می ورزد و آن را برای خودش ننگ و عار می پندارد، و هر اندازه از حیا و غیرت بی بهره باشد، به همان اندازه نیست به این مسائل بی تفاوت می باشد. در اینجا لازم است بدانیم منظور از فاحشه چیست؟ بهتر است پاسخ این سؤال را از خود قرآن بپرسیم، الله

1. سورة الانعام 151

2. قاسمی، محاسن التأویل، ج 4 ص 536

3. بخاری، صحیح بخاری، ج 6 ص 57 - به این حدیث نیز ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 196 استدلال نموده است.

4. قاسمی، محاسن التأویل، ج 7 ص 347

5. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص 196

متعال می فرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا} ترجمه: نزدیک زنا نروید، همانا فاحشه همین است و بسیار راه بدی است. قطعاً به زنا نزدیک نشوید، چه آنکه زنا کنید، یعنی از مقدمات زنا همانند بوسیدن، نظر کردن به نامحرم، چشمک زدن کلاً برهیز نمائید، بخاطر آنکه زنا فعل قبیح و زشت است، و بدترین راه است که انسان را به دوزخ می کشاند.^۲

پس مقصد از حرمت قذف همانا مصئونیت خانواده ها است، بدون شک عفت و اخلاق از جایگاه ویژه در میان مسلمانان برخوردار است زیرا اساس زندگی مرفع و شایسته انسانی را در اجتماع یمه می کند. از طریق این رهنمود ها انسان مسلمان از بی حیایی، غرور، بی حرمتی، آبروریزی و خودبرتربینی دور می کند. و چنان چه انسان واقعاً مسلمان باشد، هیچ گاه فضل و منزلت صاحب فضل و منزلتی را با چشم تحقیر نگاه نمی کند.

مطلب دوم: ممنوعیت هتک حیثیت انسانها

از نظر اسلام، انسان برترین و با ارزش ترین موجود عالم است، الله متعال از روح خود در او دمیده و فرشتگان را مأمور به سجده بر او کرد و نافرمانی ابلیس در سجده بر آدم واجب طرد و گمراهی ابلیس معرفی نموده است.^۳ و او را به عنوان خلیفه خود در زمین برگزیده است.^۴ الله متعال در مقام تکریم شخصیت او می فرماید (ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر خشکی و دریا مسلط ساختیم و از پاکی ها روزی شان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری بخشیدیم)^۵ شان و مقام انسانی تا بدانجا بالا است اگر انسان حرمت خود را حفظ کند و حرکت تکاملی را درست بیپیماید به جای می رسد که از ملائکه هم بالاتر می رود به چنان موقعیت ارجمندی می نشیند که در خیال نمی گنجد انسان با چنان موقعیت و جایگاه ممتازی که دارد به سلامت جسمانی او مورد تاکید است و باید از هر گونه تعرض مصون بماند و هم اموال و متعلقات او دارای احترام است که باید از تجاوز و تعدی دیگران در امان باشد از این مهمتر و بالاتر حفظ حرمت و حیثیت اجتماعی افراد است که در اسلام مورد احترام ویژه است و بر صیانت از آن تاکید زیاد شده است منهدم کردن و ترور شخصیت اجتماعی و حیثیت اشخاص به هیچ وجه مورد تایید اسلام نیست بلکه آنهایی را که شخصیت و حیثیت اجتماعی دیگران را مورد گستاخی قرار می دهند هشدار داده و آن را نوعی

1. سورة الأبراء 32

2. صابونی، صفوه التفاسیر، ج 2 ص 146

3. سورة الأبراء 61-62

4. سورة البقرة 30

5. سورة الأبراء 50

اعلان مبارزه با الله و عامل بیرون رفت از ایمان معرفی کرده است همانگونه که خود می فرماید: {قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} ترجمه: گو: الله متعال حرام کرده است کارهای ناپهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک الله کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی الله مبنی بر حَقَّانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان الله چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی دانید.

بگو الله متعال فحشاء را همانند شرک و کفر حرام دانسته است، و دیگر آنکه الله فحشاء از جمله گناهان کبیره است، برابر است که علنا باشد و یا پنهانی، همانند کفر و نفاق قابل بخشش نیست.^۱

الله متعال بزرگ با احسان در حق بندگانش هرگز رضایت نمیدهد که شخصیت آنان از سوی دیگران خدشه دار شود، از این رو قرآن کریم برای حفظ حرمت و حیثیت انسان با عوامل و اسباب ترور شخصیت بمقابله برخورد کرده و راه های تهدید کننده امنیت حیثیت و اعراض را مسدود کرده است، منع تجسس و عیب جویی منع غیبت و عیب گوئی جلوگیری از بکارگیری القاب زشت و منع تهمت و افترا و دیدن به نامحرم و مانند آن تدابیر امنیتی است که از ناحیه شریعت محمدی برای جلوگیری از تخریب شخصیت انسانها وضع شده است. همانگونه که می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ} ترجمه: بی گمان کسانی که دوست می دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء و محبت به آن گناه بزرگ است.^۲

شریعت جهت حفظ و مصونیت هتک حیثیت و شرف اشخاص تدابیر حفاظتی ذیل را مد نظر دارد: طاغوت پرستان و جبری مذهبانی است که برای تبرئه اعمال ناروای خویش و سلب اراده از انسان ها بهانه تراشی میکردند و میفکند: {وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا

1. سورة الأعراف 33

2. ابو حیان، روح البیان، ج 3 ص 157

3. سورة النور 19

4. زمخشری، تفسیر الکشاف، ج 3 ص 221

تَعْلَمُونَ {ترجمه: (کافران) وقتی که کار زشتی (همچون شرک و طواف کعبه را در حال برهنگی) انجام می دهند ، می گویند: پدران خود را بر این کار دیده ایم (و نیاکانمان را بر این روش و برنامه یافته ایم و ما به دنبال آنان رفته و از ایشان پیروی می کنیم) و الله ما را بدان دستور داده است! بگو (ای پیغمبر!) : الله متعال به کار زشت دستور نمی دهد. آیا چیزی را به الله نسبت می دهید که نمی دانید؟ مشرکین عمل زشت را به بهانه پیروی از پدران و به فرمان الله متعال انجام میدادند، حال آنکه هیچگاه الله فرمان به امر ناپسند نمیدهد خود افتراء است، و دیگر آنکه آنان تقلید از افراد جاهل میکنند.^۲

مطلب سوم: ثبوت قضائی قذف

رفتار و عمل فزیک جرم قذف همان اسناد وانتساب است، زیرا همان طوری که گذشت، قذف نسبت دادن به زنا است بنا بر این، با توجه به انتساب، قذف یک جرم ایجابی است نه سلبی یعنی قذف جرم است که فعل انتساب تحقق پیدا می کند نه با ترک فعل همچنین جرم قذف از جرایم مطلق است و مقید به نتیجه نیست، یعنی برای تحقق این جرم لازم نیست که از مقذوف هتک حیثیت شود بدین منظور نیاز است قذف از طریق قضا حل شود.

هرچند قذف به شهادت دو شاهد عادل و عاقل ثابت شدنی است، و شهادت زنان در آن پذیرفتنی نیست.^۳ برای اثبات قضایی جرم قذف، راه های مطرح شده است:

الف: شهادت دو مرد عادل: قذف به شهادت دو مرد عادل قبول است، اما شهادت زنان در باب قذف همانند زنا قابل قبول نیست، حتی نزد جمهور فقهاء شهادت زنان با مردان نیز پذیرفتنی نیست، بالاتر از شهادت زنان قطعاً در باب حدود جایگاه شرعی ندارد، همچنان شهادت بر شهادت و یا کتابت قاضی نیز درست نیست، زیرا باعث به وجود آمده شبهه میشود این سخن امام صاحب ابو حنیفه رحمه الله و جمعنی از فقهاء رحمهم الله است.^۴ هرچند نزد

1. سورة الأعراف 29

2. نسفی، مدارک التنزیل، ج 1 ص 563

3. سرخسی، المبسوط ج 9 ص 119.

4. سرخسی، المبسوط ج 9 ص 111 - ابن قدامه، المغنی ج 9 ص 206

امام مالک و شافعی رحمهما الله در مذهب گفته اند که شهادت بر شهادت و کتابت قاضی در باب قذف درست است.^۱

ب: اقرار: قذف به وسیله اقرار همانند سایر حقوق نیز پذیرفتنی است.^۲ اما در اینکه اقرار یک بار کافی است یا نیست، بین فقهای احناف اختلاف است. امام ابو حنیفه رحمه الله معتقد است که اگر قاذف یک بار اقرار کند به اینکه فلانی را قذف کرده است، برای اثبات قذف کفایت میکند. ولی ابو یوسف و زفر فتوای شان بر این است که قذف با دوبار اقرار، آن هم در دو مجلس مختلف، اثبات می گردد و یک بار اقرار در اثبات کفایت نمی کند.^۳

ج: یمین: فقهای احناف رحمهم الله در اثبات جرم قذف به وسیله یمین دو دسته می شوند: یک دسته نظر شان بر این است که جرم قذف با یمین (قسم) نیز قابل اثبات است، یعنی مقذوف میتواند در صورتی که دلیل دیگری نداشته باشد از قاذف طلب قسم کند حالا اگر قاذف قسم نکول و رد کرد قذف ثابت می گردد دلیل این فقها در اثبات جرم قذف با یمین این است که قذف هم حق الناس و هم حق الله است. از این حیث به موجب هتک حیثیت مقذوف است حق الناس است و به این جهت مقذوف حق دارد که قاذف را قسم دهد البته همین فقها در مجازات قذفی که با یمین اثبات می گردد اختلاف دارند عده ای شان فتوا داده اند بر وجوب حد و عده ای نیز فتوا داده اند بر وجوب تعزیر دسته دیگر معتقدند که قذف مانند دیگر باب جرایم باب حدود با یمین قابل اثبات نیست، زیرا قذف، حق الله غالب است بنا بر این، مقذوف حق ندارد قاذف را قسم دهد.^۴

د: علم قاضی: قاضی میتواند با علم خود در قذف حکم کند البته مشروط به اینکه علم قاضی در زمان و مکان قضا حاصل شده باشد ولی علم قاضی اگر در غیر از زمان و مکان قضا حاصل شده باشد میان احناف اختلاف است متقدمین آنها نظر داده اند به اینکه قاضی به علم خود حکم کند اما متاخرین بر عکس گفته اند.^۵

1. ابن رشد، أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن رشد القرطبی، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ناشر: دار الحديث - القاهرة، سال نشر: 2004م ج 2 ص 348 - خطیب شریینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریینی الشافعی، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ناشر: دار الکتب العلمیة، سال نشر 1994 ج 4 ص 442.

2. موصلی، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلی البلدحی، الاختیار لتعلیل المختار، ناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، سال نشر: 1937؛ ج 3 ص 280.

3. علی بن علی الحسین بن محمد السغدی فتاوی السغدی تحقق صلاح الدین ناهی بیروت لبنان 1404ق ج 2 ص 643

4. عوده عبد القادر، التشریح الجنایی، ج 1، ص 490

5. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 1 ص 356

مبحث دوم

مقاصد کلی در حد قذف

تمهید

مقاصد کلی از اجرای شدن حد قذف این است که اسلام جهت حفظ عزت از هر آنچه که آنرا خدشه دار میسازد نهی فرموده است، و سخن گفتن پیرامون اعراض دیگران را نیز حرام خوانده است، پس از آنجا که نیت ها کاملاً بستگی به پروردگار داشت بدین منظور شریعت اسلامی شهادت چهار شاهد را ضروری دانست در صورت نبود چهار شاهد قذف بر تهمت کننده جاری میشود.^۱ تا عزت و شرف زن مسلمان در امان بماند بدین منظور است که پروردگار در باب قذف چنین می فرماید: {وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} ^۲ ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان الله) هستند. هدف از الْمُحْصَنَاتِ: زنان پاکدامن. تهمت زدن به هر کسی - اعم از مردان و زنان پاکدامن یا عادی - دارای همین حکم است. لیکن به خاطر اهمّیت بیشتر تنها (المحصنات) ذکر شده است.^۳ بی حرمتی در حق زن مسلمان جامعه اسلامی را خدشه وارد میکند و باعث بی اعتمادی و از هم گسستگی جامعه اسلامی میشود بدین منظور است که پروردگار سخن را شدید تر ساخته و دامنه عذاب را نیز گسترده می سازد آنجا که فرمود: {إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} ^۴ ترجمه: کسانی که زنان پاکدامن بی خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الله دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند). هدف از الْغَافِلَاتِ: در این آیه همانا زنان بی خبر از هرگونه آلودگی، پاکدل و سینه بی کینه، بی مکر و نیرنگ می باشد.^۵

1. مجموعه از نویسندگان زیر نظر شیخ علوی بن عبدالقادر السقاف، الموسوعه الفقهیه، ناشر: سایت شبکه الدرر السنیه، سال نشر: 1433 هـ ش ج 3 ص 224.

2. سورة النور 5

3. خرم دل، تفسیر نور، ج 1 ص 231.

4. سورة النور 23

5. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشری جار الله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت، سال نشر: 1407

ه ج 3 ص 222.

مطلب اول: مقصد از تطبیق حد قذف در سرزمین اسلامی

دراینکه چی کسی حق شکایت و مطالبه اجرای حد را در جرم قذف دارد این مساله مبتنی است بر بحث مبنایی که آیا جرم قذف ماهیت خصوصی دارد یا عمومی؟ اگر گفتیم حد قذف جنبه حق الناسی دارد نتیجه اش این میشود که اقامه دعوا شاکی خصوصی می خواهد و حد قذف هم قابل گذشت است و هم باری وارث به وارث می رسد ولی اگر گفتیم که حد قذف جنبه حق الهی دارد در این صورت نه قابل عفو و گذشت است و نه برای وارث به وارث می ماند و اقامه دعوا مربوط میشود مدعی العموم و حاکم شرع. اصل بر این است که حد غیر قابل عفو و گذشت است، چون حدود حق الله است و آنچه حق الله است گذشت و بخشش در آن راه ندارد.^۱ حد قذف هم جنبه حق الهی دارد و هم جنبه حق الناسی و لکن اختلاف در غلبه ای یکی از آن دو حق است که دیدگاه احناف بر غلبه حق الهی است.^۲ پس ایجاب میکند این حد در سرزمین اسلامی تطبیق شود تا جامعه ی عاری از فحشاء و بدگمانی ها داشته باشیم.

در حقوق جزای افغانستان جرم قذف از جرایم خصوصی شمرده نشده، بلکه از مصادیق جرایم عمومی قلمداد شده است، زیرا علما و فقیهان حنفی نظر شان بر این است که جنبه حق الهی حد قذف غالب بر جنبه حق الناسی میباشد و دلایل غالب بودن جنبه حق الهی حد قذف را دو چیز میدانند.

الف: هر جرم که فساد آن و منفعت مجازات آن به عموم و جامعه برگردد، حق الله محسوب میشود و این در حد قذف نیز محقق است زیرا فساد آن منحصر به مقذوف نبوده بلکه به بقیه مردم نیز میرسد و منفعت مجازات آن نیز به سایر مردم برخورد گشت به دلیل آن که باعث حفظ حرمت مصالح مردم و اعراض آنها شده و زبان ها را از ارتکاب آن جرم باز می دارد.^۳

ب: در حقوق الناس مماثلت شرط بوده قرآن نیز بر آن دلالت دارد در حالیکه بین جرم قذف و بین مجازات هشتاد تازیانه مماثلت نیست. در حقوق الله ای مماثلت شرط نیست، زیرا حد قذف جزای فعل است.^۴

1. القرطبی، تفسیر القرطبی، ج 12 ص 177

2. موصلی، الاختیار لتعلیل المختار، ج 3 ص 280

3. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 1، ص 3449

4. عبدالقادر عوده،، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی ج 2 ص 480

در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا برای اقامه دعوا و ثبات حد، به موجب فقه حنفی، مقذوف می تواند وکیل بگیرد یا نه؟ میان فقهای احناف اختلاف است، امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله معتقدند بر اینکه وکیل گرفتن برای اثبات حد جایز است ولی امام ابی یوسف رحمه الله فتوا عدم جواز وکالت داده است در عین حالیکه همه فقهای احناف، وکالت در مطالبه اجرای حد جایز نمی دانند، به این دلیل که استیفای حد، در غیاب مقذوف، استیفای با شبهه است، زیرا ممکن است اگر مقذوف حین استیفای حد حاضر باشد قاذف را تصدیق کند و حد با شبهه اجرا نمی شود.

ج: اگر مقذوف در حالت قذف حیات داشته باشد ولی بعد از آن بمیرد در این صورت دعوی قذف متوقف میگردد و اگر در حال اجرا حد بمیرد باقیمانده حد اجرا نمی شود زیرا حد به ارث گذاشته نمیشود.

ج: اگر مقذوف در حالت قذف حیات نداشته باشد پدر و اجداد پدری و همچنین فرزند و نوه های پسری مقذوف حق اقامه دعوا و مطالبه استیفای حد را دارند. زیرا از آن جایی که آنها اصل و فرزند، مقذوف معنوی محسوب می شوند و ننگ و سرشکستگی ناشی از قذف متوجه همه آنها می شود ولی نزدیکان خونی این حق را ندارند اما اینکه فرزندان دختری این حق را دارند یا نه میان حنفی ها اختلاف است، امام ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نظر شان بر این است که آنها نیز مثل اولاد پسری، حق اقامه دعوی قذف را دارند زیرا از طریق مادر به مقذوف ارتباط پیدا میکند و ننگ و عار ناشی از قذف متوجه آنها نیز می گردد اما محمد شیبانی از اصحاب امام ابوحنیفه معتقد است که اولاد دختری حق ندارند، زیرا آنها به پدر شان نسبت پیدا میکنند نه به جد مادری شان به همین لحاظ مقذوف معنوی شمرده نمی شود.^۱

حق اقامه دعوا که برای افراد وارث ذکر شد این حق برای همه مساوی است و رعایت ترتیب شرط نیست بنابراین اقارب نزدیک و دور، همه حق مساوی دارند زیرا این حق از طریق ارث منتقل نشده است تا رعایت ترتیب شرط باشد، بلکه از اول برای آنها ثابت بوده است.^۲

مطلب دوم: مقصد از تطبیق حد قاذف در محضر قاضی و مردم

هدف از حضور قاذف در محضر قاضی کاملاً واضح است تا آنکه دیده شود که قذف صورت گرفته است یا خیر؟ زیرا اثبات قذف تنها از طریق قاضی ممکن است زیرا قذف بستگی به شهادت و اثبات دارد که این امر تنها از

1. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 45

2. وهبه الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 1، ص 353

صلاحیت قاضی است. بدین منظور فقهای جهت اثبات حد قذف در حضور قاضی چندین شرایط را در نظر گرفته اند که در واقع تنها از طریق قاضی قابل تطبیق است و آنهم عبارت اند از:
الف: قاذف مکلف، مختار و پدر مقدوف نبوده باشد.

ب: مقدوف مسلمان، مکلف، آزاد، عقیف باشد که با هم سن و سالش آمیزش جنسی شده باشد، یعنی قابل وطی بوده باشد،

ج: مقدوف حد را تقاضا نموده باشد. یعنی بالای قاضی ادعاء کرده باشد.

د: مقدوف به زنا قذف شده باشد اما ثابت نشده باشد. یعنی آنچه نموده ثابت نشده باشد.^۱

همه موارد بالا نیاز است تا از طریق قضا به اثبات برسد در غیر آن صورت امکان اجرای حد بر قاذف ممکن نیست. اما آنکه حد قذف همانند حد زنا باید در حضور داشت جمع بزرگی از مردم صورت بگیرد، آنهم کاملاً هیودا است بخاطر پروردگار پیرامون حد زنا فرموده است: {وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ}^۲ ترجمه: و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر، و به هنگام زدن تازیانه ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند.

هرچند این نص پیرامون حد زنا ولی سائر حدود را نیز شامل میشود بخاطر آنکه هدف و مقصد شریعت از اجرای حدود یکی است و آنهم جزای مجرم، پند و عبرت به دیگران این دو امر جز در از طریق مردم میسر شدنی نیست، زیرا همه وقتی به چشم سر جزای مجرم را مشاهده نمایند در نفس هر بیننده سخت تاثیر خواهد افکند که هیچگاه قصد به ارتکاب همچو جنایتی در جامعه اسلامی نشوند.^۳

1. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 61

2. سورة النور 2

3. نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ناشر: المکتب الإسلامی، بیروت- دمشق- عمان، سال نشر: 1991م ج 10

مبحث سوم

مقاصد شرعی در حد قذف

تمهید

زمانی که زن یا مردی به زن یا مرد دیگری نسبت زنا یا لواط بدهد به طوری که نتواند زنا یا لواط آن ها را ثابت کند این عمل جرم و دارای مجازات حد قذف خواهد بود. زمانی عمل قذف جرم خواهد بود که عبارت گفته شده روشن و بدون ابهام باشد و قاذف (نسبت دهنده) معنای عبارتی که استفاده می کند را بداند و قصد نسبت دادن آن عبارت را داشته باشد حتی اگر قذف شونده یا مخاطب، مفهوم آن عبارت را در زمان قذف نداند. عمل قذف هم با گفتار و هم با نوشتار ولو در فضای الکترونیک نیز محقق خواهد شد.

مقصد شرعی از حد قذف همانا بی حرمتی در حق زن مسلمان بوده و از جمله گناهان کبیره بحساب می آید، و کتاب الله و سنت رسول الله به حرمت آن صراحت دارد.^۱

بعضی از فقها منشا اشکال را در این می دانند که از یک طرف سبب و جوب حد که قذف محصن (یا محصن) باشد تحقق پیدا کرده ولی از طرف دیگر آن چیزی که به مقذوف نسبت داده شده است وقوع اش از او ممکن نیست این تردید ها و اشکال های فقها، موید این است که مورد از موارد شبهه است و باوجود شبهه حد جاری نمی گردد به این ترتیب باید امکان وقوع جرایم انتسابی را در تحقق قذف شرط بدانم.

مطلب اول: مقصد شریعت در جزای حد قاذف

مقصد و هدف کلی از مجازات قاذف به حد قذف همانا صیانت و حفاظت مقذوف است تا بدین وسیله عار و ننگ از وی دور شود و عزت و شرفش محفوظ بماند. ۲ بدین منظور است که شریعت اسلامی جزای سخت را در دنیا و آخرت به قاذف وعده سپرده است آنجا که می فرماید: {والذین یرمون المحصنات، ثم لم یأتوا بأربعة شهداء، فاجلدوهم ثمانین جلدة، ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً، وأولئك هم الفاسقون} ۳ ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند ، سپس چهار گواه (بر ادعای خود ، حاضر) نمی آورند ، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید ، و هرگز گواهی دادن آنان را (در طول عمر بر هیچ کاری) نپذیرید ، و چنین کسانی فاسق (و متمرّد از فرمان الله) هستند.

1. سرخسی، المبسوط، ج 9 ص 116.

2. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 40

3. سورة النور 4

بناء مجازات قاذف از آیه بر می آید که مقدار هشتاد تازیانه بوده بر علاوه عقوبت تادیبی نیز در پی دارد آنکه رد شهادت قاذف، و فاسق خواندن آن، همانگونه که نزد غیر احناف شهادت اش قبل از توبه قطعاً قابل قبول نیست.^۱

مطلب دوم: مقصد از شرایط قاذف و مقذوف

قاذف به کسی گفته می شود که عمل قذف را مرتکب شده است و مقذوف به کسی گفته می شود که قاذف به او نسبت زنا یا لواط داده است. برای اینکه عمل قذف اثبات گردد قاذف و مقذوف باید دارای شرایطی باشند که در این قسمت بیان می گردد: قذف زمانی محقق می شود که قذف شونده در زمان قذف بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد. در صورتی که قذف شونده این شرایط را دارا نباشد مجازات قاذف 31 تا 74 ضربه شلاق تعزیری خواهد بود. البته اگر قذف شونده متظاهر به زنا یا لواط باشد قذف نسبت به او مجازات نخواهد داشت.

قاذف نیز باید صراحت در گفتار و یا نوشتار داشته باشد و معنای عباراتی که نسبت می دهد را بداند و قصد نسبت دادن داشته باشد و عاقل و بالغ نیز باشد

مطلب سوم: مقصد از توبه قاذف

توبه در لغت بازگشت و برگشت را گویند، وقتی نسبت توبه را به بنده نسبت دهند و گویند فلان تاب یعنی از گناه برگشت و از آن بیزاری کشید. اما زمانیکه توبه به الله متعال نسبت داده شود یعنی تاب الله متعاقباً به آن واژه علی پیوست میخورد یعنی تاب الله علی فلان یعنی الله متعال به لطف و کرمش بر فلان برگشت. همانگونه که الله می فرماید: {ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ} ترجمه: آن گاه الله (به نظر مرحمت در ایشان نگریست و) بدیشان پیغام توبه داد تا توبه کنند (و آنان هم توبه کردند و الله هم توبه ایشان را پذیرفت). بیگمان الله بسیار توبه پذیر و مهربان است.

توبه در اصطلاح شرعی عبارت است از: رهای و پشیمانی از گناه به عنوان گناه نه به عنوانیکه در این زیان های مالی و بدنی است و تصمیم محکم به آن گناه دوباره برنگردد.^۴

1. مجموعه از نویسندگان، الموسوعه الفقهيه الكويتيه ج 7 ص 539

2. ابن منظور، لسان العرب ماده توب. ج 2 ص 283

3. سورة توبه 118

4. آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج 28 ص 158.

با آنکه فقهاء متفق النظر هستند که حقوق الله با توبه با آنکه ساقط نمیشود بلکه واجب هم میشود، ولی پیرامون حقوق العبد همگام با توبه لازم است حق مردم برگردانده شود ولی پیرامون توبه در حدود و تعزیرات دیدگاه های ذیل را دارند:

الف: نزد جمهور فقهاء تعزیرات به توبه در صورتی ساقط میشود که حق الناس نبوده باشد همانند ترک نماز، بر خلاف حق الناس مثل ضرب و دشنام،

ب: نزد جمهور فقهاء شهادت گناهکار بعد از توبه قابل قبول است هر چند معصیت در باب حدود و یا تعزیر بوده باشد، برابر است که قبل از اجرای حد باشد و یا بعد.

ج: نزد جمهور فقهای مالکی، شافعی و حنبلی هرگاه قاذف از کارش توبه کند شهادتش پذیرفته میشود، توبه اش آنکه خود را در غگو بداند و ثابت هم کند، بدلیل آنکه در آیه شریفه آمده است که {إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا} ترجمه: و دیگر آنکه اگر قاذف قبل از اقامه حد توبه کند شهادت اش نزد همه فقهاء قابل قبول است، پس از اگر بعد از اجرای حد توبه کند به طریق اولی پذیرفتنی است زیرا با اجرای حدود پاک هم شد.

د: نزد احناف رحمهم الله شهادت قذف کننده هر چند توبه کند قابل قبول نیست زیر الله متعال فرمودند: {وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} ^۲ ترجمه: وجه استدلال آن است که الله متعال شهادت آنان را برهمیش رد نمود، پس مقطعی گفتن شهادت مخالف نص صریح قرآن کریم است. و دیگر آنکه حد هیچگاه به توبه ساقط نمی شود.

۳

مطلب چهارم: مقصد از فاسق خواندن قاذف

فسق فلان: از ممنوعیت ها و حرمت شرع خارج شده و بآنها عمل کرد، این معنی مثل همان است که می گویند: فسق الرطب: در وقتی که خرما از پوستش خارج شود.

فسق اعم از کفر و فراگیرتر از آن است و به کم و زیاد گناهان هر دو واقع میشود ولی بطوری که معمول است فسق در گناهان زیاد بیشتر بکار میرود و در موارد زیادی که کلمه فاسق بکار میرود منظور کسی است که نخست انجام

1. سورة البقرة 160

2. سورة النور 5

3. مجموعه از نویسندگان، الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج 14 ص 134.

دادن. در آیه، { وَ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُبْحَنَاتِ تا ... وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ }^۱ ترجمه: تهمت زندگان و مفتریان را با واژه فاسقون معرفی نموده.^۲

فسق در اصطلاح شرعی عبارت است از: خروج از طاعت الله متعال برابر است که به کفر از طاعت الله بیرون شود و یا هم به ارتکاب معصیت.^۳

از آیه بالا بر می آید که فاسق نه نزد الله متعال و نه هم نزد مردم عادل است، هر چند جمهور فقهای مالکی، شافعی و حنبلی گفته پس از توبه شهادت اش قبول است ولی نزد امام صاحب شهادت اش پذیرفتنی نیست.^۴

مطلب پنجم: مقصد از عدم قبول شهادت قاذف

یکی از بزرگترین اهداف اسلام، برقرار کردن عدالت و برابری است، اسلام آمده است که عدالت برقرار کند و هرگونه ظلم و ستمی را نابود گرداند، پس عدالت و برابری عمده ترین هدف رسالت محمدی بلکه تمامی رسالتها بوده است، شهادت یا گواهی معیاری است که حق را از باطل باز می شناسد، و مرزی است که حق طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می کند، شهادت بمنزله روح برای حقوق است، الله متعال جانداران را باروح، و حقوق را باشهادت صادقانه زنده داشته است، حق شهادت را اداء کردن یک واجب حتمی است، الله متعال می فرماید: {وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ} ترجمه: شهادت را برای الله بر پای دارید"، کسانی که شهادت می دهند جزو نیکو کاران و در زمره اهل فضل و ایمان هستند، لذا الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ }^۵ ترجمه: از دیگر صفات مؤمنان رستگار این است که آنان بر شهادت شان قائمند"

شهادت در حق یک فرد مسلمان فضیلت است زیرا بستگی به عدالت و مزایای اخلاقی و اعتقادی یک فرد مسلمان دارد، این حق شرعی از برخی ها بخاطر ارتکاب جرایم و معصیت های جدی یا کاملاً ساقط شده و یا هم به تعلیق رفته است، که من جمله از انسان قاذف می توان نام برد، پروردگار خود پیرامون شهادت قاذف در آیه قذف چنین فرمودند که: { وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا } از سوی دیگر در شهادت عدالت نیاز است انسانیکه به دیگران تهمت ببندد

1. سورة النور 23

2. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن واژه فسق

3. ابن حجر، فتح القدیر، ج 1 ص 56

4. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 6 ص 14

5. سورة الطلاق 2

6. سورة المعارج 33

عادل نیست و مورد اعتماد هیچ کسی نیست، احتمال می‌رود دروغ گفته باشد شهادت زور از بزرگترین گناهان کبیره است، الله متعال می‌فرماید: {وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ} ۱ ترجمه: و از گفتن افتراء (بر مردم و بر الله) بپرهیزید. بناء ایجاب میکند که شهادت قاذف مورد قبول قرار نگیرد تا آنکه مبدا حق را باطل کند و در حق مردم تعدی صورت بگیرد که خود گناه بسا بزرگ است.

مطلب ششم: مقصد از تازیانه قاذف

شریعت اسلامی در همه ابعاد زندگی مصلحت‌ها را در نظر داشته و مطابق مصلحت عامه بسا احکام را بر ما لازم گردانیده است، همانگونه که قصاص را حیات نامیده است به همان پیمانه حکمت‌های بیشماری در اجرای حد قذف نیز گماشته است تا آنکه کسی در جامعه اسلامی جرئت زبان‌درای به شرف و عزت زن مسلمان را به ناحق نداشته باشد، پس اگر چنین کاری را میکند باید جزای کار ناشایست‌اش را ببیند تا تادیب به وی و عبرت به دیگران شود و دوباره این عمل زشت را در حق کس دیگری تکرار نکند و عزت همه زنان پاکدامن محفوظ و مصئون بماند و اعتمادها نسبت به یکدیگر ثابت و پابرجا باقی بماند بدین منظور است که الله متعال فرمودند: {والذین یرمون المحصنات، ثم لم یأتوا بأربعة شهداء، فاجلدوهم ثمانین جلدة}، ۲ ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی‌آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید. جلد به معنای عصا است، گویند: ضربه بالجلد یعنی او را با عصا میانه بزند.^۳

همه فقهاء متفق‌النظر هستند که جلد بر مرتکبین سه جرایم بزرگ که عبارت از زنا، قذف و شرب خمر است واجب می‌شود، همانگونه که الله متعال در سوره نورد در آیه دو و چهار پیرامون زنا و قذف از جلد یاد آورده است، اما حد شراب نوش به سنت ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی را که شراب نوشیده بود تازیانه زد.^۴ فقها اتفاق نظر دارند که اگر مکلف آزاد محصن و یا محصنه را قذف بگوید بر وی هشتاد تازیانه است ولی اگر برده را قذف گفت پس بر وی چهل تازیانه است، در آیه بالا به خوبی دیده شده که حد قاذف آزاد هشتاد تازیانه است

1. سوره حج 30

2. سوره النور 4

3. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 486

4. ابن عابدین، ردالمختار علی الدر المختار، ج 3 ص 146 - زرقانی، عبد الباقي بن یوسف بن أحمد الزرقانی المصری، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، ناشر:

دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، سال نشر: 2002م ج 8 ص 82

و در مورد برده و کنیز نیز الله متعال فرموده است: {فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُخْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ} ۱ ترجمه: عقوبت ایشان نصف عقوبت زنان آزاده (یعنی: پنجاه تازیانه) است. پس جلد برده گان نصف زنان آزاده است. ۲ بدون شک نصف در جلد است نه در رجم، یعنی در زنا پنجاه تازیانه و در قذف و شرب الخمر چهل تازیانه می باشد. ۳

1. سورة النساء 25

2. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 192

3. قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 5 ص 146

مبحث چهارم

هدف و فلسفه مجازات در حدود

تمهید

اسلام می خواهد که آبرو و حیثیت و شهرت و نام و کرامت مردم، محفوظ و مورد حمایت باشد و کسی بدانها تعرض نکند، لذا زبان بدگویان را قطع می کند و در تعرض بناموس و آبروی دیگران را می بندد و نمی گذارد کسی آبروی دیگران را باز یچه قرار دهد، و آن را معیوب نماید و اشخاص و افرادی را که دارای نفس ضعیف و روحیه ناتوان هستند، باز می دارد از اینکه شرف و حیثیت و آبروی دیگران را جریحه دار نمایند و هرزه گوئی و سخنان پوچ را درباره مردم بگویند و بشدت از آن جلوگیری می کند و مانع می شود از اینکه درباره مومنان به اشاعه فحشاء و تهمت پردازند، تا اینکه زندگی مومنان از اشاعه اینگونه اراجیف و بدیها محفوظ و مصون و پاکیزه باشد.

اسلام بصورت قطعی قذف و تهمت به زنا را تحریم کرده است و آن را یکی از گناهان کبیره و گناهان بسیار زشت شمرده است و آن را موجب حد شرعی می داند و هر کس بدین اتهام مبادرت ورزد خواه زن یا مرد باشد بایستی هشتاد ضربه شلاق به وی زده شود و بعد از آن دیگر گواهی او پذیرفته نشود و بر او حکم می شود به فسق و لعن و طرد از رحمت الله و استحقاق عذاب دنیا و آخرت است مگر اینکه صحت و درستی قول قذف کننده با دلایل تردید ناپذیر ثابت گردد، بدین معنی که چهار نفر گواهی بدهند که شخص مورد اتهام مرتکب این فحشاء و گناه زشت شده است.¹ الله متعال می فرماید: { وَالَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُهْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً }² ترجمه: کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا می دهند، سپس چهار گواه (بر ادعای خود، حاضر) نمی آورند، بدیشان هشتاد تازیانه بزنید.

پروردگار به راه های پیشگیری از گناه می پردازد، و بیان می دارد که چگونه خویشتن را باید از اسباب و علل فریبکاری و گمراهسازی به دور داشت و به دام نفس امّاره و شیطان مکاره نیفتاد. و نباید تهمت به زنان پاکدامن و آزاده بیوه یا دختر بزنند، بدون این که دلیل قاطعی و حجت محکمی داشته باشند، و خودش در امن و امان بیاید و برود و تنبیه و تعزیر نشود. آن وقت مردمان شب و روز آبرویشان در خطر باشد، و بترسند که ناموسشان لکه دار و

1. سید قطب، فی ظلال القرآن ج 2 ص 284

2. سورة النور 4

حیثیستان آلوده، و نام نیکشان بر باد نرود. هر فردی در جامعه متهم یا تهدید به اتهام شود، و هر شوهری از همسر خود بنالد و شکوه کند، و هر مردی در آن از مادر خود ناله داشته باشد.^۱

مطلب اول: فلسفه مجازات قاذف

فلسفه حد قذف: حفاظت عزت و آبروی مسلمان و پاسداری از کرامت انسانی و اسلامی او است و در نتیجه پاک نگاه داشتن مجتمع اسلامی از اشاعه فحشاء و انتشار حرکت های پست و ناهنجار در میان مسلمانانی که در واقع عادل و پاکدامن هستند. شریعت اسلامی بر قاذف حد را واجب کرد تا درس عبرت به همگان شده هرگز کسی جرئت زبان درازی را در حق هیچکس نداشته باشد.

(كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعَرَضُهُ وَمَالُهُ)^۲ ترجمه: همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است: خونش، و ناموسش، و مال و دارائیش. در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مصلحتی را ذکر کرد که مردم، کمتر به آن توجه می کنند و ارزش کمتری برای آن قائل می شوند که همان عرض است. از این نص و سایر نصوص، فهمیده می شود که أعراض مردم به علت تمامی ارزشها و ویژگیهای گرانبهای معنوی که در آن ها نهفته است، مصلحتی بزرگ و عظیم و مصون در احکام شرعی، بشمار می رود.

شریعت اسلامی جامعه پاکیزه و پاکدامنی است که در آن: بدکاری ترویج نمی یابد، نیرنگ بازی و فریبکاری فزونی نمی گیرد، فتنه رواج و بازار گرمی ندارد، بی حجابی پخش نمی گردد، چشم چرانی وجود ندارد، هوسرانی و شهوت پرستی و چشم به دنبال ناموس دیگران رونق ندارد. حتی اگر کسی در پی بی حرمتی و بی عزتی کسی برآید پروردگار بروی سخت ترین عذاب را وعده سپرده است آنجا که می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} ترجمه: بی گمان کسانی که دوست می دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. الله متعال می داند (عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشاء را) و شما نمی دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و زشتیها را).

1. شربینی، عماد السید محمد إسماعیل الشربینی، عقوبتا الزانی والمرتد ودفع الشبهات فی ضوء القرآن والسنة ودفع الشبهات، ناشرک دار الفکر- بیروت، سال نشر:

2004م ج 1 ص 84

2. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 4 ص 1986، شماره حدیث (2524)

3. سورة النور 19

در چنین جامعه ای است که همسر از شوهر و شوهر از همسر، اولیاء خانواده بر زنان و دختران و نوامیس خویش، و بطور کلی همگان از اعصاب و قلوبشان می توانند مطمئن و خاطر جمع باشند. جامعه ای است که چشمها به اندامهای دلربا و فتنه انگیز و بلاخیز خیره نمی شود. زیرا مسلمان واقعی کسی است که: (المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده) ۱ ترجمه: مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند. در این حدیث هر چند کلمه "المسلمون" با صیغه جمع مذکر برای تغلیب آمده است بدون شک زنان مسلمان نیز در این جمع وارد می شوند. ۲. ویژگی ایمان همین است که چیزی را که به خود نمی پسندیم به دیگران هم نپسندیم همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (لا یؤمن أحدکم حتی یحب لغيره ما یحب لنفسه) ۳ ترجمه: ایمان هیچ یک از شما کامل نمی شود مگر اینکه آنچه را برای خود می پسندد برای برادرش هم پسندد. پس همانگونه که خود خوش نداریم کسی به ما تهمت زند به طریقه اول به دیگران نیز توجه داشته باشیم.

مطلب دوم: هدف از اجرای حد قذف در سرزمین غیر اسلامی

سرزمین اسلامی جامعه ای است که مسؤولیت تأمین آزادیهای مردمان و حفظ حرمت و کرامت و شخصیت و مقدسات و اموال آنان را بعد از تضمین به واسطه رهنمود قرآن، به وسیله حکم قانون حدود برعهده می گیرد. در آن، کسی به وسیله تهمت گرفته نمی شود. جامعه ای است که در میان همه جوامع بشری دیگر یگانه و بی همتا است زیرا توجه جدی به شخصیت معنوی مردم دارد.

از دیدگاه احناف رحمهم الله دار الاسلام پیش شرط تطبیق حد است، حتی مطابق حقوق جزای افغانستان قذف حد اصلا در (دارالحرب) و (دارالبغی) تحقق پیدا نمی کند، زیرا فقهای احناف (دارالعدل) را در تحقق حد قذف شرط می دانند، به این دلیل که اجرا کننده حدود حاکمان و پیشوایان عادل هستند و در سرزمین کافر حربی و اهل بغی، برای حاکم اسلامی، اجرای حد بر قاذف مقدور نیست وقتی اجرای حد مقدور نبود، وجوب حد انعقاد پیدا نمی کند. ۴ اما آنچه در دار اسلام حرام است به طریقه اولی در دار الکفر نیز حرام می باشد، حنا بله گفته اند که وقت برگشت به دار اسلام بر وی حد است. ۵

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 1 ص 11

2. غسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 1 ص 54

3. نیشاپوری، صحیح مسلم ج 1 ص 60

4. سرخسی، المبسوط، ج 9 ص 118 - مجموعه از نویسندگان، الموسوعه الفقهيہ الكويتیة، ج 16 ص 72-162-52

5. ابن قدامه، المغنی، ج 8 ص 216

مطلب سوم: شیوه مجازات قاذف

مجازات قاذف از دیدگاه شریعت اسلامی ثابت است آنجا که الله متعال می فرماید: {فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً} ترجمه: و رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اهل افک را که به حضرت عایشه رضی الله عنها تهمت زده بودند، به هر کدام هشتاد ضربه شلاق زد. پس فهمیده شد که حد قذف هشتاد ضربه است. در حقوق جزای افغانستان، دو نوع مجازات برای ارتکاب قذف در نظر گرفته شده است، یکی مجازات ساده و دیگری مجازات مشدد:

جزء اول: مجازات ساده: مجازات اصلی قذف همان حد شرعی است که تمام فقهای مسلمان، به دلیل صراحت قرآن کریم ۲ حد قذف را هشتاد تازیانه می دانند فرقی میان زن و مرد وجود ندارد.

جزء دوم: مجازات تبعی: مجازات تبعی قذف عبارت است از حکم به فسق قاذف و عدم قبولیت شهادت او، این مجازات در کتابهای فقهی مطرح گردیده است که مرتکب قذف بعد از آن که حد بر او جاری شد و توبه نکرد، شهادت اش قبول نمی گردد. چون که فسق، عدالت را از بین میبرد و عدالت شرط قبول شهادت است.^۳

در باب توبه قاذف، فقهای احناف معتقدند که اگر قاذف قبل از آنکه حد بر او جاری گردد توبه کند شهادت اش قبول می شود. چون تا وقتی که بر او اجرای حد نشده صفت فسق را پیدا نمی کند تا مانع از قبول شهادت اش شود. ولی بعد از اجرای حد شرعی . ولو توبه کند شهادت اش بصورت همیشگی قبول نمیشود.^۴ آن هم به دو دلیل نخست اینکه صراحت آیه قرآن است: نخست (ولاتقبلولهم شهادة ابدأ) دوم از آنجا که قاذف با زبان خود باعث آزار و رنجش خاطر مقذوف می گردد، ثمره زبان او را عبارت باشد از نفوذ کلام به عنوان مجازات ، از او سلب کرده است.^۵

شیوه مجازات قاذف از دیدگاه فقهای در چندین نقطه کلیدی فشرده میشود:

الف: شکل و حجم تازیانه: فقهاء گفته اند که عصای باشد که گره نداشته باشد، حجم تازیانه باریکتر از دستچوپ و دبلتر از خمچه باشد، همانگونه که از روایت انس بر می آید که نخست گره را از چوپ می تراشیدند سپس تازیانه می زدند.

1. سورة النور ۴

2. به صراحت: (والذین یرمون المحصنات ثم لم یا توا باربعه شهدا فاجلدوهم ثمانین جلده)

3. وزارت عدلیه، حقوق جزای افغانستان 241.

4. کاسانی، البدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 96

5. اسعد محمد سعید الصاغر جی الفقه الحنفی وادلته دمشق بیروت درالکیم الطیب ط 1420 ق ج 2 ص 306

ب: شیوه تازیانه زدن: زننده تازیانه باید متوسط بزند همانگونه که علی رضی الله گفته است ضربه بین دو ضربه و تازیانه میان دو تازیانه یعنی وسط تا آنکه زیر بغل زننده در جریان تازیانه زدن دیده نشود.

ج: محل تازیانه زدن: زننده تازیانه با آنکه آزاد است که در هر جای از بدن قاذف تازیانه زند ولی در برخی از موارد که باعث صدمه و یا هم نقض اعضای میشود حق تازیانه زدن را ندارند مثلا حق ندارد سر، روی، شرمگاه، سینه، شکم قاذف تازیانه بزند. بلکه در هر قسمتی از بدن مقداری بزند تا آنکه به مرگ و اتلاف عضو سرایت نکند، جایز نیز که تازیانه ها را در چندین روز بزند بلکه همه تازیانه در یک مجلس باید اجری گردد، همانگونه که نباید دست و پایش را ببندد.

فقها پیرامون آنکه آیا باید جسم قاذف برنه شود یا خیر اختلاف نظر دارند و آنهم قرار ذیل است:

الف: نزد احناف و مالکی ها: لباس قاذف مرد بجز از ازار باید کشیده شود، اما قاذفه تنها لباس اضافی همانند بالاپوش لباسهایش را نباید کشید.

ب: نزد شافعی ها و حنبلی ها: لباس قاذف را در جریان اجرای حد قذف نباید کشید. زیرا عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفته است که در دین ما برهنه کردن نیست. تنها لباس اضافی باید کشیده شود تا مجرم احساس درد کند.¹ مرد ایستاده تازیانه زده میشود اما زن نشسته، لباس و دستان زن را باید بست تا آنکه عورتش برهنه نشود همانگونه که علی رضی الله عنه گفته است که (تُضْرَبُ الْمَرْأَةُ جَالِسَةً، وَالرَّجُلُ قَائِمًا فِي الْحُدُودِ، وَلِأَنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ وَهَذَا أَسْتَرُ لَهَا)² ترجمه: زن نشسته تازیانه زده میشود و مرد ایستاده در حدود تازیانه زده میشود، بخاطر آنکه زن عورت است و این شیوه بهترین راه حفظ عورت است. ناگفته نباید گذاشت که سخت ترین تازیانه و یا جلد تازیانه زنا سپس قذف است.³ زیرا الله متعال فرموده است که: { وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ }⁴ ترجمه: و در (اجرا قوانین) دین الله رأفت (و رحمت کاذب) نسبت بدیشان نداشته باشید. این قاطعیت است در اقامه حد و اجراء تعزیر، و مهر و عطف نداشتن در گرفتار ساختن زناکاران و رساندن آنان به عذاب و گناهشان است.⁵

1. مجموعه از نویسندگان، الموسوعه الفقهيه الكويتيه، ج 17 ص 149

2. الموصلي، عبدالله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، ج 3 ص 146

3. كاساني، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج 7 ص 60

4. سورة النور 2

5. سيد قطب، في ظلال القرآن ج 2 ص 184

مطلب چهارم: مقصد از حضور امام و شاهدان در حد قذف

همانگونه که قبلاً در باب حضور مردم در جریان اجرای حد تذکر رفت، هدف کلی از اجرای حدود در حضور مردم، امام، قاضی و... به اهمیت موضوع حدود از دیدگاه شریعت اسلامی اشاره میکند. با آنکه فقهاء متفق النظر هستند که حد را جاری نمیکند مه امام و یا هم نایب امام، یعنی این امر تنها از صلاحیت این هردو است. این هم بر میگردد به مصلحت مردم تا جان، مال و عزت مردم محفوظ بماند، از طرف دیف امام قادر به اجرای حد بالای همه افراد است، همانگونه که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حد را خودش نافذ میکرد. سپس خلفاء راشدین همانند رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز این امر را یکی پی دیگری اجری می نمودند، بدین منظور است که احناف امام و یا هم نایب اش را در اقامه حد شرط تعیین نموده اند.¹

مطلب پنجم: مقصد از واژه های قاذف

فقههای حنفی صراحت را در حد قذف شرط میدانند یعنی میگویند باید کلام نص و صریح در قذف به زنا یا جاری مجرای صریح باشد (مانند نفی نسب از دیگری) و احتمال غیر از قذف به زنا در کلام نرود و اگر نه، کلام تعریض و کنایه میشود که در الفاظ تعریضی و کنایی، امام ابو حنیفه معتقد است که قذف حد ندارد چون تعریض متضمن شبهه است اما تعزیر دارد ۲ بنا بر این اگر کسی به دیگری بگوید (ای زنا کار) یا بگوید (تو زنا کار هستی) و یا بگوید (تو زنا کردی) قاذف حد زده میشود زیرا به لفظ صریح قذف کرده است. اما اگر بگوید (ای پسر قبحه) حد جاری نمی شود زیرا صراحت در زنا ندارد البته قید صراحت در کلام فقها برای احتراز از کنایه و تعریض است از مثال های که برای قذف آورده اند مانند نفی نسب، نیز استفاده میشود که مقصود از صراحت عام است و شامل واژه زیادی در این باب نیز میگردد.

قذف غالباً با لفظ تحقق پیدا میکند و این مانع تحقق قذف به صورت کتبی نیست هر چند اکثر فقهای معاصر نیز قذف به صورت کتبی را قابل تحقق می دانند. به این ترتیب، از دید فقهای شیعه جرم قذف، با اشاره و کتابت نیز قابل تحقق است زیرا اطلاق قذف، قذف اخرس و با اشاره و همچنین قذف با کتابت را نیز شامل می گردد ولی در حقوق افغانستان قذف باید قولی باشد زیرا فقه احناف، متکلم و ناطق بودن قاذف یکی از شرایط وجوب حد قذف ذکر شده است. به این ترتیب در حقوق افغانستان قذف با اشاره تحقق پیدا نمی کند، زیرا فقهای احناف اول اینکه

1. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 158 - کاسانی، ابدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 57.

2 عبدالقادر عوده، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی ص 466

در قذف موجب حد شرط کرده اند که قاذف ناطق و متکلم باشد و احرص (لال) نباشد و دوم اینکه در باب حد زنا حد برای آدم احرص (لال) جاری نمی کند . ۱

به این دلیل که احرص اگر می‌توانست نطق کند شاید ایجاد شبهه می کرد که باعث سقوط حد می گردید و لال بودن، مانع می شود که آن شبهه اظهار شود و سوم اینکه بر کسی که شخص لال را قذف میکند حد را جاری نمی سازند به این دلیل که مقدوف اگر می‌توانست که تکلم کند چه بسا که اقرار کند به چیزی که تصدیق قاذف باشد و چهارم اینکه تصریح کرده اند به اینکه اقرار احرص نه با کتابت و نه با اشاره قبول است از این احکام فقهای احناف رحمهم الله چنین بر می آید که حد قذف با اشاره و کتابت تحقق پیدا نمی کند در نتیجه جرم قذف جرم مقید به وسیله خاص (تکلم) می باشد و بس.

مبحث پنجم

عوامل سقوط حد

تمهید

اگر قاذف چهار شاهد بر صدق مدعای خویش بیاورد، حد از او ساقط می شود، چون حضور گواهان موجب نفی صفت قذف از او می گردد، که موجب حد است. وقتی که گواهان شهادت بدهند، زنا ثابت می گردد و قذف منتفی است. آنوقت بر متهم حد زنا زده می شود چون مرتکب زنا شده است. همچنین اگر متهم خود به زنا اعتراف کند و سخن قاذف را تصدیق کند حد از قاذف ساقط می شود. هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا به یکی از اسباب دیگری حد قذف ساقط گردد،^۱ یعنی اگر قاذف صحت فعل یا واقعه را که به مقذوف نسبت داده است، به اثبات برساند مجازات نمیگردد و همچنان رسیدگی به جرم قذف مشروط به شکایت متضرر میباشد هرگاه کسی شخص واجد شرایط را قذف کرد برای سقوط حد قذف از او سه راه وجود دارد:

الف: بخاطر اثبات ادعایش گواه بیاورد: چهار گواه بیاورد.

ب: اعتراف متهم، آنکه متهم اقرار کند و اتهام را تصدیق نماید: پس هرگاه متهم اقرار به زنا کرد حد از اتهام زننده ساقط می شود چون اقرار بزرگترین و بهترین دلیل است.^۲

د: عفو و گذشت متهم: چون حد قذف حق متهم است و لذا تا متهم اجازه ندهد و ادعاء نکند اجرای حد بر قاذف صورت نمی گیرد و باید او اجرای حد را مطالبه کند، پس نزد شافعی و حنبلی ها عفو مقذوف باعث سقوط حد است، یکسان است که قبل از قضا باشد و یا بعد از آن، شبیه قصاص میتواند ببخشد.^۳ پس هرگاه او گذشت کرد قصاص و حد ساقط می گردد. از نظر احناف اصلاً قابل عفو و بخشش نیست.^۴ ولی مالکی ها گفته اند بعد از ثبوت قضایی قابل عفو نیست و حد از قاذف ساقط نمی شود.^۵

هرگونه ستیز و تعرض به شرافت و مقام روحانی انسان تحت عنوان حدی همچون، قذف مستحق جزاء و عقوبت اخروی شناخته شده است. قذف به معنای نسبت دادن زنا یا لواط به انسان مومن، پدیده ای است که به لحاظ

1. سید سابق، فقه السنه ج 2 ص 71

2. ابن قدامه، المغنی، ج 8 ص 217

3. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج 10 ص 106

4. کاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج 7 ص 56

5. دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج 4 ص 331

پیامدهای مخرب بی شمار آن حقیقتاً حمایت از شرف و کرامت انسانی و معنوی بشر از قدیم الایام وجود داشته است ، که مورد توجه ادیان الهی و قوانین موضوعه ی بشری قرار گرفته است.^۱

ه: لعان، آنکه هرگاه شوهر، همسر اش را متهم به زنا کند، و یا حمل و نسب فرزند اش را نفی کند، پس اگر بینه نداشته باشد و لعان صورت گرفت حد از وی ساقط میشود.^۲

و: زوال احصان، نزد فقهاء احناف رحمهم الله اگر یکی از صفات احصان از وی دور شود همانند آنکه با مقذوف زنا شده باشد، مرتد شود، دیوانه شود و یا یکی از عوامل دیگریکه باعث زوال احصان باشد.^۳

مطلب اول: مقصد سقوط حد از قاذف

همانگونه که قبلاً تذکر رفت حد قذف قبل از ادعاء حق الناس است و قذف شونده باید تعقیب و اجرای مجازات را درخواست نماید و در صورتی که مقذوف گذشت نماید تعقیب و اجرای مجازات موقوف خواهد شد البته باید گفت که بعد از اعلام گذشت دیگر امکان مطالبه مجدد اجرای حد قذف وجود نخواهد داشت.

مقصد از سقوط حد قذف در واقع حفظ عزت و پرهیز از تهمت در حق زن با عفت و با شرف است. زیرا کسی که مسلمانی را بپوشاند الله متعال وی را در دنیا و آخرت می پوشاند: (من ستر مسلماً ستره الله فی الدنيا والآخرة)^۴ ترجمه: کسیکه مسلمانی را بپوشاند الله متعال او را در دنیا و آخرت می پوشاند، کسی که مانع از بی آبرویی دیگری شد، الله متعال قادر متعال آبروی او را دنیا و آخرت نگه می دارد. در حدیث دیگری آمده است که: (من ستر عورة أخیه المسلم، ستر الله عورته یوم القیامة ومن کشف عورة أخیه المسلم، کشف الله عورته حتی یفضحه بها فی بینه)^۵ ترجمه: کسی که عورت برادر مسلمانش را بپوشاند، الله متعال عورت او را در روز قیامت می پوشاند. و کسی که عورت برادر مسلمانش را آشکار کند و باعث رسوایی او شود، الله متعال عورت او را آشکار می سازد، به طوری که در خانه اش او را رسوا کند. مقصود از عورت آنچه که ظاهر شدنش دل شخص را به درد می آورد. مادام که پرده پوشی از نظر شرع پسندیده باشد.

1. عاشور، فقه آسان در مذهب امام شافعی، ج 1 ص 718

2. مجموعه از نویسندگان، الفتاوی الهندیة، ج 1 ص 515

3. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 3 ص 167

4. ترمذی، سنن الترمذی ج 4 ص 32 - قزوینی، سنن ابن ماجه، ج 1 ص 82 - این حدیث را شیخ البانی صحیح خوانده است. (صحیح و ضعیف سنن الترمذی، ج 3 ص 218)

5. قزوینی، ابن ماجه، ج 2 ص 850. شیخ البانی این حدیث را صحیح خوانده است. (صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه ج 6 ص 46)

البته این پرده پوشی و عدم افشای گناه، نسبت بکسی پسندیده و مندوب است، که به عمل «زنا» عادت نکند و هتک حرمت را پیشه خود نساخته باشد و تظاهر و تجاهر به فسق نکند، چون اگر کسی چنین باشد شهادت بدان و افشای راز وی بهتراست، چون هدف شرع اسلام خالی بودن زمین الله و جامعه از گناهان و زشتکاری و فواحش است، و این هدف وقتی تحقق می یابد که گناهکاران پشیمان شوند و توبه کنند یا آنان را از گناه بازدارند و تنبیه گردند، پس هرگاه مردم نسبت به عمل زنا و فحشاء حریص باشند و بدان اهمیت ندهند و این عمل زشت اشاعت پیدا کند، پرده پوشی و عدم توجه بدان، موجب توبه و ترک آن نمی شود بلکه اجرای حدود الهی بهترین چاره است و نباید آن را کتمان کرد، برخلاف کسانی که یک بار یا چند بار پنهانی و بدور از چشم دیگران، مرتکب این عمل شنیع می گردند در حالیکه ترسان و هراسان توبه کرده و از آن کرده زشت خود پشیمان می گردند درباره اینگونه اشخاص مستحب و پسندیده است که پرده پوشی شود و بر آنان گواهی نداد.^۱

مطلب دوم: عوامل سقوط حد از قذف

بدون شک برخی موارد است که باعث سقوط حد از قاذف میشود، فشرده سخن آنکه به چند چیز حد قذف ساقط می شود؟ یعنی هرگاه کسی شخص واجد شرایط را قذف کرد برای سقوط حد قذف از او سه راه وجود دارد و آنهم قرار ذیل است:

اول: بر این اتهام خود گواهی بیآورد خواه شخص مورد اتهام همسر خودش باشد یا بیگانه. اما درباره غیرهمسر خودش به دلیل قول الله متعال که می فرماید: { وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً }^۲ ترجمه: و آن کسانی که درباره زنان پاکدامن و محصن مرتکب قذف زدند و نتوانستند چهار نفر گواه بیاورند آنان را هشتاد ضربه شلاق بزنید. و آیه به ما دستور داده است اگر اتهام دهنده، گواهی بر این اتهام نداشت او را شلاق بزنید. پس در نبود موجودیت و ثبوت زنا باید تازیانه زده شود. ولی هرگاه شخص قاذف (بهتان زننده) چهارگواه بر ادعای خود حاضر کرد، حد از وی ساقط می شود، چون گواهان صدق گفته او را تأیید می کنند و با شهادت خود عمل زنا را ثابت می نمایند.^۳ سپس حد زنا بر شخص مقذوف (متهم به زنا) اجرا می شود، زیرا زناکار است.

1. سید سابق، فقه السنه، ج 2 ص 488

2. سورة النور ۴

3. مرغینانی، برهان الدین ابو الحسن علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل، الهدایه شرح بدایه المبتدی، ناشر: المکتبه الاسلامیه. بدون سال نشر: ج 2 ص 270

دوم: مسئله دیگر آنکه هرگاه زن، شوهرش را متهم به زنا کرد و شرایط آن فراهم بود حد زنا بر وی اجرا می‌گردد ولی اگر شوهر، زن را متهم به زنا کرد و بر ادعای خویش گواه نداشت، ملاعنه می‌کنند.

سوم: اقرار و تصدیق مقذوف: اقرار مقذوف به زنا و تصدیق قاذف و همچنین اعتراف به چیزی که به قذف شده است، از عوامل سقوط حد بر قاذف است و علتش را می‌دانند که وجوب حد قذف برای دفع عار زنا و زشتی آن از مقذوف است و وقتی که مقذوف تصدیق کند قاذف را در قذف، پس در واقع عار و ننگ و بی‌آبرویی ناشی از زنا را پذیرفته است که با اجرای حد بر قاذف دفع نمی‌شود. و در نتیجه وجوب حد ساقط می‌گردد.

چهارم: برگشت شهود مقذوف: شهودی که شهادت داده بودند بر قذف، از شهادت شان بر گردند این برگشتن موجب سقوط حد از قاذف می‌شود. تکذیب شهود از ناحیه مقذوف: در صورت که مقذوف شهادت شهود خود را تکذیب کند، حد از قاذف ساقط می‌شود. بطلان اهلیت شهود: اگر اهلیت شهود پیش از تنفیذ حکم، از ناحیه قاضی، باطل اعلان شود حد قاذف ساقط می‌گردد. لعان: اگر مرد زنش را نسبت به زنا بدهد یا نفی نسب کند از فرزندش، در این صورت حکم به لعان می‌شود.

پنجم: موت مقذوف: در صورتی که مقذوف قبل از اقامه دعوا بمیرد، حد ساقط می‌گردد، زیرا زیرا جنبه حقوق الله قذف از اقامه دعوی غالب است و حقوق الله به ارث نمی‌رسد. ۱. یاد آوری میشود که بن نجیم^۲ نوشته است که: در فقه احناف رحمهم الله عفو مقذوف باعث سقوط حد قذف از قاذف نمیشود زیرا از دیدگاه علمای احناف رحمهم الله حد قذف از حقوق الله محسوب میشود عفو مصالحه و عوض گرفتن از حد جایز نیست بلی اگر مقذوف مطالبه اجرای حد نکند، حد ترک میشود البته این از باب عفو و گذشت نیست، بلکه از این باب است که طلب استیفای حد نکرده و اگر یک زمانی آن را طلب کند حد اجرا میشود. ۳.

فقهای احناف رحمهم الله معتقدند هر چند حد قذف حق الله است و عفو مقذوف اثر ندارد اما بدون مرافعه وی امام حق استیفای حد ندارد و حق مطالبه تا پایان تنفیذ عقوبت و صدور حکم باقی است اگر قاذف از مطالبه حد منصرف

1. زحیلی، وهبه مصطفی الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ناشر: دار الفکر - سوریه - دمشق، بدون تاریخ ج 7 ص 353

2. ابن نجیم، امام فقهی بزرگ، نامش، زین بن ابراهیم بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد، مشهور به ابن نجیم حنفی از کشور مصر، شهر قاهره، در سال 970 ه به عمر 44 سالگی دار فانی را وداع گفت. زبان عربی و علوم عقلی را از جماعتی از علماء فراگرفت. از وی کتب متعدده بجا مانده است، من جمله کتاب البحر الرائق شرح کنز الدقائق، و شرح المنار، همچنان الاشباه و النظائر. (کاتب جلیبی، سلم الاصول الی طبقات الفحول، ناشر: مکتبه اریسکا، استانبول، - ترکیا، سال نشر 2010م ج 2 ص 119)

3. ابن نجیم، سراج الدین عمر بن ابراهیم بن نجیم الحنفی، النهر الفائق شرح کنز الدقائق، ناشر: دار الکتب العلمیه، سال نشر: 2002م ج 1 ص 150

شود و عفو کرد امام حق اجرای حد ندارد، زیرا شرط مطالبه محقق نیست و چنانچه پس از عفو و انصراف مجددا مطالبه حد کند امام حد را جاری میسازد زیرا عفو مقذوف لغو بوده و از ایشان حق عفو نداشته اند و با مطالبه، مجددا شرایط اجرای حد محقق میشود. همچنین فقهای احناف تقاذف را موجب سقوط حد نمی دانند بلکه کی گویند بر هر دو طرف حد قذف جاری می شود برخی از فقهای حنفی دلیل این امر را غالب بودن حق الله دانسته اند، به این بیان که در باب حد قذف حق الله متعال بر حق مردم بدون آن غلبه دارد، به همین دلیل تقاذف باعث سقوط حد نمی شود.

نتیجه گیری

در این پایان نامه بخش مهم از مسائل مقاصد شریعت در باب حدود زنا و قذف را در سه فصل و چندین مبحث و برخی مطالب به شکل تفصیلی تحقیق نمودیم فشرده آن قرار ذیل است:

الف: در کل از لابلائی این تحقیق به نتیجه رسیدیم که شریعت اسلامی در هر مسئله مصلحت بندگان را مد نظر گرفته است، همانگونه که شریعت اسلامی حفظ جان، مال و عزت را در گرو تطبیق شریعت اسلامی میدانند، ولی در تطبیق و اجرای حدود خیلی دقیق و باریک بین است تا آنکه هیچکس بدون موجب شرعی مجازات نشود، همچنان هیچ مجرمی از زیر بار ملامتی و نکوهش رهایی نیابد.

شریعت اسلامی رد باب زنا و قذف نسبت به هر مسئله دیگری باریک بینانه و سختگیرانه تعامل نموده است، مثلاً حضور چهار شهود با همان شرایط تنگ اش دلالت به سختگیری در باب زنا است، تا آنکه زنا در بین مردم به شیوه علنی تبارز نیابد همانگونه که در باب قذف جهت دفع تهمت و حفظ حرمت زن صد تازیانه را به قاذف مقرر نمود تا آنکه دست خوش عزت و کرامت زن به بازیچه گرفته نشود.

از سوی دیگر شریعت اسلامی در اجرای حدود یک سلسله مواردی و قایوبی را نیز مد نظر گرفته است، مثلاً اجرای زن حامله را به تعویق می اندازد تا طفل در شکم معصوم بماند، همانگونه که در وقت رجم کندن خندق و بستن لباس را ضروری میدانند تا کشف عورت صورت نگرفته و عزت و کرامت زن تا وقت حتی پس از مرگ محفوظ و مصئون باقی بماند که در واقع هدف کلی شریعت را بیان کننده است.

بدین منظور فشرده آنچه را که در این پایان نامه تذکر رفته است می توان در چند نقاط کلیدی که بیانگر همه داشته های این اثر است خلاصه نمود و آن هم قرار ذیل اند:

1. شریعت اسلامی بر مصلحت ها استوار بوده، در همه موارد اسلامی مصلحت ها مد نظر است.
2. مقاصد شریعت به طور کل انواع و اقسام دارد همانند: مقاصد ضروری، حاجی، کلی، جزئی و قطعی و ظنی.
3. اساس مشروعیت مقاصد شریعت اسلامی در باب حدود برگرفته شده از قرآن، سنت، قول صحابه و اجتهاد فقهای اسلامی است.
4. مرتکب زنا اگر محصن باشد رجم و اگر غیر محصن باشد صد شلاق و یا تازیانه زده میشود.
5. قذف گویی و متهم سازی زن مسلمان به زنا از دیدگاه شریعت اسلامی کاملاً حرام است.

6. قاذف اگر ادعای خویش را ثابت نکند مطابق قوانین شریعت اسلامی اگر آزاد باشد هشتاد تازیانه و اگر برده باشد چهل تازیانه زده میشود.
7. هدف و مقصد از تطبیق زنا و قذف همانا حفظ حیثیت و شرف زن مسلمان است.
8. مقصد کلی از اجرای حدود در جامعه اسلامی همانا تطبیق عدالت و توجه جدی به وضعیت امت اسلامی است.
9. ثبوت حد زنا و قذف از صلاحیت های مرجع قضایی بوده و صلاحیت تنفیذ حکم را امام و یا نایب اش دارد.
10. از آنجا که تنفیذ حکم بر زانی و قاذف بخاطر پند و عبرت است ایجاد میکند حد بر زانی و قاذف در حضور جمعی از مسلمانان تطبیق گردد.
11. حد اگر توسط شاهدان ثابت شده باشد لازم است نخست به رجم شاهدان آغاز نمایند.
12. اگر شاهدان بر مدعای خویش بالای متهم جرم را ثابت نکنند حد از متهم ثابت شده و شاهدان مجازات میشوند.
13. در اجرای حد شلاق یا تازیانه مصلحت مجرم مد نظر است، مثلا اگر مریض باشد تا شفایابی مهلت داده میشود، همچنان اگر حامله باشد تا وضع حمل و مرحله شیر خواردگی نیز وقت داده میشود.
14. حد زنا و حد قذف در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده است بناء مطابق فیصله کتاب الله و سنت رسول الله رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز تطبیق میشود.
15. محصن آنکه ازدواج کرده باشد و غیر محصن آنکه ازدواج نکرده باشد.
16. در باب زنا اقسام زناکاران یعنی محصن و غیر محصن در اجرای حدود مد نظر هستند.

پیشنهادات

در پایان این اثر که حاوی پیشنهادات ضروری در مورد پدیده های جرم و جنائی در حد زنا و قذف می باشد، گوشه ای از فضایل و ارشادات گهربار شریعت اسلامی و احکام فقهی و اصولی را پیرامون عقوبات حد زنا و قذف به خواننده گرامی تقدیم میدارم، عقوبات حدود به ویژه حدود زنا و قذف وابسته به ثبوت قضایی همگام با شرایط فقهاء دارد.

فقهاء پیرامون احکام فقهی در باب حدود با در نظر داشت قواعد فقهی مسائل متعلق به حدود را با استناد از قرآن، سنت و اقوال صحابه به تفصیل نگاشته اند پس نیاز بیشتر به موشگافی و تحقیق جدید تا حدی ندارد، ولی همان تحقیق های گذشته فقهاء نیاز به عملی سازی و تفسیر بهتر به مردم این عصر دارد، تا بدین وسیله متیقن شوند که شریعت اسلامی کمی و کاستی در هیچ بخشی از زندگی ندارد که نیاز به قوانین وضعی کشورهای بیرونی داشته باشیم، در باب مقاصد شریعت نیاز است همگان بفهمند که شریعت اسلامی مصلحت ها را همیشه در نظر دارد، و هیچ موردی را به زیان و ضرر جامعه انسانی پیشکش نموده است، پس فشرده پیشنهادات قرار ذیل است:

1-- مریبان و والدین خردمند در احکام حدود به ویژه حد زنا و قذف دقیق شوید، زیرا شریعت اسلامی عزت و شرف مردم را بالاتر از هر چیز دیگری در جامعه اسلامی بیمه داشته و به مراقبت از آن سخت تشویق می نماید. تا شما و زیر دستان شما مصئون بمانید.

2-- دولت جمهوری اسلامی افغانستان پیرامون عملی سازی احکام شرعی در سرزمین ما بکوشند تا میزان جرایم و جنایات پائین آمده و مردم احساس آرامش باهم نمایند.

3-- نهاد های تعلیمی و تحصیلی پیرامون احکام فقهی به ویژه در باب زنا و ناسزاگویی مردم به زیر دستان شان و شاگردان شان بیشتر از هر چیز دیگری بگویند و از عواقب زشت زنا و کیفر در آن در شریعت اسلامی آنان را آگاه سازند تا دست خوش به ناموس و شرف زنی تعرض و تعدی صورت نگیرد.

4-- بر علماء واجب است تا در نمازهای پنج وقت و نمازهای عید و جمعه پیرامون مسائل فقهی در باب حدود به مردم تذکر دهند و مردم را از عواقب بد، بدزبانی و تهمت باخبر سازند و کیفر زشت زنا و قذف را از دیدگاه شریعت اسلامی نیز به تشریح بگیرند.

فهرست آیات

سورة البقرة			
شماره صفحه	شماره آیات	آیه	شماره
30	21	{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُم }	1
30	287	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ }	2
32	196	{ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ }	3
13/28	179	{ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ }	4
		سورة آل عمران	5
26	19	{ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ }	1
		سورة النساء	
120	25	{ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ }	1
56	24	{ وَالْمُحْصَنَاتُ }	2
78-38-13	32	{ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا }	3
40/68	16	{ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ }	4
56	24	{ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ }	5
56	25	{ فَإِذَا أُحْصِنَ }	6
57	25	{ فَإِن تَابَتَا بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ }	7
60	15	{ وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ }	8
		{	
57/104	24	{ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ }	9
سورة الالمائدة			
76	49	{ وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ }	1
76	50	{ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ }	2

سورة الانعام			
14	141	{كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ}	1
88/90	151	{وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ}	2
سورة الاعراف			
15	50	{إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ}	1
88/92	89	{قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ}	2
91	80	{وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ}	3
92	33	{قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ}	4
93	29	{وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ}	5
سورة التوبه			
51	100	{:وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}	1
51	108	{قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي}	2
سورة النحل			
32	126	{وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ}	3
122	90	{إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}	4
سورة الاسراء			
92-38	22	{وَلَا تَقْرُبُوا الزُّنَى إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا}	1
سورة الروم			

32	10	{ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا }	1
50	21	{ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا }	2
سورة النور			
54	30	{ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ }	1
120	4	{ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مِمَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ }	2
56	2	{ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ }	3
106	19	{ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }	4
سورة الحج			
103	30	{ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ }	1
44/102	30	{ وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا }	2
سورة المعارج			
102	33	{ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ }	1
سورة الطلاق			
102	2	{ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ }	1

فهرست آحادیث

شماره	طرف حدیث	صفحه
1	(وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ)	32
2	(رفع القلم عن ثلاثة: عن النائم حتى يستيقظ، وعن الصبي حتى يحتلم، وعن المجنون حتى يعقل)	36/60
3	(رَفَعَ عَن أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ)	36/60
4	{ الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ }	38/68
5	{ وَأَنْ تَزْنِي بِحَلِيلَةِ جَارِكَ }	38
6	خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَجِيءُ أَقْوَامٌ تَسْبِقُ شَهَادَةَ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَيَمِينَهُ شَهَادَتَهُ)	50
7	(مُرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاصْرِبْهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَصَاحِفِ)	16
8	(عَلِّقُوا السُّوْطَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّهُ لَهُمْ أَدَبٌ)	16
9	فهل أحصنت؟"	56
10	(الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة)	57
11	(أَنْكَتْهَا. قَالَ نَعَمْ. قَالَ: كَمَا يَغِيبُ الْمُرُودُ فِي الْمُكْحَلَةِ وَالرِّشَاءُ فِي الْبَيْرِ)	61
12	(ادْرُؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ)	61
13	(لَوْ كُنْتُ رَاجِمًا أَحَدًا بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ لَرَجَمْتُهَا)	61
14	(لو كنت راجمًا أحدًا بغير بينة لرجمتها)	62
15	(ادربوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم، فإن كان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الإمام أن يخطئ في العفو خير من أن يخطئ في العقوبة)	63
16	(مَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ؛ كَالرَّاعِي يَرَعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ)	63
17	(هلا كان قبل أن تأتيني به!؟)	66
18	{ الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ }	38/68

70	(الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ)	19
70	(خذوا عني عني، قد جعل الله لهن سبيلا، البكر بالبكر جلد مائة ونفي سنة، و الشيب بالثيب، جلد مائة والرجم)	20
71	(اذهبوا به فارجموه)	21
74	(لقد تابت توبة لو قسمت بين سبعين من أهل المدينة لوسعتهم، وهل وجدت توبة أفضل من أن جادت بنفسها لله تعالى)	22
75	(قد وضعت الغامدية، فقال: إذن لانرحمها و ندع ولدها صغيرا ليس به من يرضعه، فقام رجل من الأنصار فقال: إلي رضاعه يا نبي الله، قال: فرجمها)	23
79	(إن الله بعث محمداً بالحق، و أنزل عليه الكاب، فكان مما أنزل الله آية الرجم، غقرناها و عقلناها و وعيناها)	24
63/83	(أدرأوا الحدود عن المسلمين ما استطعتم، فإن كان له مخرج فخلوا سبيله، فإن الامام لان يخطئ في العفو خير له من أن يخطئ في العقوبة)	25
85	(ما انتشرت الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوا بها، إلا فشا فيهم الطاعون والأمراض، التي لم تكن في أسلافهم)	26
106	(كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ: دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ)	27

شماره	اسم	صفحه
1	ابن منظور، محمد بن مكرم	۹
2	ابن عاشور	۹
۳	ابن دقيق	۷۲
۴	ابن نجيم، امام فقهی بزرگ	۱۱۵
۵	ابوالحسين مسلم بن حجاج بن مسلم	۵۷
۶	حضرت ابو هريره رضی الله	۵۶
۷	راغب اصفهانی	9
۸	سليمان بن عبدالقوى بن الكريم الطوفى	۱۰
۹	السيد سابق، يکى	۱۱
۱۰	سرخسى	۴۶
۱۱	عبدالله ابن عباس رضی الله تعالى عنه	۶۲

فهرست منابع و مآخذ

1. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، ناشر دار الفكر، سال نشر 1399هـ - 1979م.
2. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز، رد المختار على الدر المختار، ناشر: دار احياء التراث العربي، سال نشر: 1987م
3. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، - ابن كثير، ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر 1999 م
4. ابن ماجه، محمد بن يزيد، القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فواد عبدالباقى، ناشر: دار احياء التراث العربي، سال نشر: 1999م
5. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، سال نشر: 1993 م
6. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، لسان العرب، محمد بن مكرم بن علي، ناشر دار صادر - بيروت سال نشر 1414 هـ
7. ابن رشد، ابو الوليد، محمد بن احمد بن محمد بن احمد القرطبي، بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، ناشر: دار الفكر، سال نشر 2000م
8. ابن عاشور؛ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، مقاصد الشريعة الاسلاميه، ناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، سال نشر: 2004 م،
9. ابن قدامه، موفق الدين عبد الله بن احمد بن محمود المقدسي، المغني - ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت، سال نشر: 1972م
10. ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي، روضة الناظر وجنة المناظر، ناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، سال نشر: 2002م
11. ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام، فتح القدير، ناشر: دار الفكر، بدون تاريخ
12. ابن الهمام، ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد: شرح فتح القدير .بيروت :دار الفكر

13. ابن عاشور ، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، التحرير و التنوير، ناشر:الدار التونسية للنشر - تونس ، سال نشر: 1984هـ
14. ابيارى، على بن إسماعيل الأبيارى ، التحقيق والبيان فى شرح البرهان فى أصول الفقه، ناشر: دار الضياء - الكويت، سال نشر: 2013
15. اسعد محمد سعيد الصاغر جى الفقه الحنفى وادلته دمشق بيروت دارالكم الطيب ط 1420ق
16. ابن نجيم، ابراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ناشر: دار الكتب العلميه، سال نشر 1989م
17. ابن نجيم، سراج الدين عمر بن إبراهيم بن نجيم الحنفى، النهر الفائق شرح كنز الدقائق، ناشر: دار الكتب العلميه ، بدون تاريخ
18. اريسون دكتور احمد الريسونى، محمد جمال باروت، نظرية المقاصد عند الإمام الشاطبى، ناشر: الدار العالميه للكتاب الإسلامى ، سال نشر: 1992م
19. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى ،ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت سال نشر 1415ق
20. بزدورى، فخر الاسلام، سد الذرائع فى الشريعة الاسلاميه، ناشر: مطبعة الريحاني - بيروت، سال نشر: 1985م
- م
21. بخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، صحيح البخارى ، ناشر: دار الفكر بيروت سال نشر 1999م
22. برماوى، البرماوى شمس الدين محمد بن عبد الدائم، الفوائد السنية فى شرح الألفية، ناشر: مكتبة التوعية الإسلامية سال نشر: 2015،
23. بركتى، محمد عميم الإحسان المجددى البركتى، قواعد الفقه، ناشر: الصدف ببلشرز - كراتشى، سال نشر: 1407هـ
24. بهنسى، احمد فتحى، الموسوعه الجنائيه فى الفقه الاسلامى، ناشر: دار النهضة العربية، سال نشر 1991م.
25. يضاوى، ناصرالدين عبدالله بن عمر، ضوابط المصلحه فى الشريعة الاسلاميه، ناشر: مؤسسه الرساله، سال نشر: 1982م
- 26.

27. ترمذى، محمد بن عيسى بن سَوْرَةَ بن موسى بن الضحاك، ، سنن الترمذى، ناشر مصطفى البابى الحلبى - مصر سال نشر 1975م
28. جرجانى، أبو الحسن على بن محمد بن على، التعريفات، ناشر: دار الشئون الثقافيه العامه، سال نشر 1999م
29. جوينى، عبد الملك بن عبد الله بن يوسف بن محمد الجوينى، أبو المعالى، ركن الدين، مشهور به إمام الحرمين، البرهان فى أصول الفقه، ناشر: دار الكتب العلميه بيروت - لبنان، سال نشر: 1997 م
30. جعفر بن حسن محقق حلى شرايع الاسلام فى مسایل الحلال والحرام قم موسسه اسماعيليان ج 2 1408 ق
31. حجوى، محمد الثعالبي، نظريه المصلحه فى الفقه الاسلامى، ناشر: المكتبه العلميه - المدينه المنوره، سال نشر: 1981 م
32. حملاوى، عمر العرباوى الحملاوى ، الاعتصام بالإسلام، ناشر: مطبعه اللغتين، سال نشر: 1982م
33. خازن، علاء الدين على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشىحى أبو الحسن، مشهور به خازن، تفسير الخازن، لباب التأويل فى معانى التنزيل ناشر دار الكتب العلميه - بيروت، سال نشر 1415 هـ
34. خادمى، نور الدين بن مختار الخادمى ، علم المقاصد الشريعه، ناشر: مكتبه العبيكان ، سال نشر: 2001 م
35. خطيب شريينى، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشريينى الشافعى، مغنى المحتاج إلى معرفه معانى ألفاظ المنهاج، ناشر: دار الكتب العلميه، سال نشر 1994
36. خرم دل، مصطفى، تفسير نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، 1388 هـ ش.
37. ذهبى، ابو عبدالله شمس الدين، بن احمد، سير اعلام النبلاء، ناشر: موسسه الرساله، سال نشر: 1994م
38. دسوقى، محمد بن أحمد بن عرفه الدسوقى المالكى، حاشيه الدسوقى على الشرح الكبير، ناشر: دار الفكر - بيروت، بدون تاريخ
39. رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى ، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ناشر، دار إحياء التراث العربى - بيروت سال نشر 1420 هـ

40. راغب، أصفهاني أبو القاسم الحسين بن محمد مشهور به راغب، المفردات في غريب القرآن، ناشر دار القلم، دمشق بيروت، سال نشر 1412 هـ
41. رازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي مشهور به رازي، المحصول، ناشر: مؤسسة الرسالة، سال نشر: 1997م
42. زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملّقب بمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهداية، سال نشر 2002م
43. زرقاني، عبد الباقي بن يوسف بن أحمد الزرقاني المصري، شرح الزرقاني على مختصر خليل، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، سال نشر: 2002م
44. زحيلي، وهبه، نظريه الضروره مقارنة مع القانون الوضعي، ناشر: دار الفكر - بيروت، سال نشر: 2005م
45. زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ناشر، دار الكتاب العربي - بيروت، سال نشر 1407 هـ
46. زيدان، عبد الكريم، القصاص و الديات في الشريعة الاسلاميه، ناشر: موسسه الرساله، سال نشر: 1998م
47. زيلعي، فخر الدين، عثمان بن علي، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، ناشر: دار الكتب العلمية، سال نشر 2000م
48. سجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني، سنن ابي داود، ناشر: دار الرسالة العالمية، سال نشر: 2009 م
49. سرخسي، شمس الدين، المبسوط، ناشر دار الكتب العلمية، سال نشر: 1993م
50. سخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن بن محمد سخاوي، المقاصد الحسنه في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، سال نشر: 1985
51. سلطان العلماء، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، مشهور به بسلطان العلماء، الفوائد في اختصار المقاصد، ناشر: دار الفكر المعاصر، دار الفكر - دمشق، سال نشر: 1416

52. سحيباني، محمد بن ناصر السحيباني، دفاع عن العقوبات الإسلامية، ناشر: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال نشر: 1404هـ
53. سيد سابق، فقه السنه، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، سال نشر: 1077م
54. سيد قطب، فى ظلال القرآن، ناشر دار الشروق ، بيروت - لبنان، سال نشر 1985م.
55. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن، الاشباه و النظائر فى قواعد و فروع فقه الشافعيه، ناشر: مصطفى البابى الحلبي، سال نشر: 1959م
56. شريينى، محمد الخطيب، مغنى المحتاج الى معرفه معانى الفاظ المنهاج، ناشر: المكتبه التجاربه الكبرى، سال نشر: 1955م
57. شنقيطى، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى الشنقيطى، منهج التشريع الإسلامى وحكمته، ناشر: الجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، بدون تاريخ:
58. شريينى، عماد السيد محمد إسماعيل الشريينى، عقوبتا الزانى والمرتد و دفع الشبهات فى ضوء القرآن والسنة و دفع الشبهات، ناشر ك دار الفكر - بيروت، سال نشر: 2004م
59. شيبانى، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيبانى مسند احمد بن حنبل، نشر عالم الكتب بيروت ط
60. شيرازى، أبو اسحاق إبراهيم بن على بن يوسف الشيرازى ، المهذب فى فقه الإمام الشافعى، ناشر: دار الكتب العلميه، بدون تاريخ
61. شوكانى، محمد بن على بن محمد بن عبد الله الشوكانى اليمنى ، فتح القدير، ناشر، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت سال نشر 1414هـ 1338
62. طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر، جامع البيان فى تأويل القرآن، ناشر مؤسسۃ الرسالۃ، سال نشر 2000م
63. طرابلسى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسى، مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل، ناشر: دار الفكر، سال نشر: 1992م
64. طويل: أحمد بن أحمد محمد عبد الله الطويل، اتقاء الحرام والشبهات فى طلب الرزق، ناشر: دار كنوز إشبيليا للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية: سال نشر: 2009م

65. عاشور، احمد عيسى عاشور، فقه آسالن در مذهب امام شافعى، ج 1 ص 708 بر گرفته شده از كتابخانه شامله.
66. عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائى، الاسلامى مقارنا بالقانون الوضعى، ناشر: موسسه الرساله، سال نشر: 1983م
67. على بن على الحسين بن محمد السغدى فتاوى السغدى تحقق صلاح الدين ناهى بيروت لبنان 1404ق
68. عبدالرحمن محمد المعروف بشيخزاد مجمع الانهر فى شرح ملتقى الابرير بيروت دارالكتب العلميه 1419 ق 1998م
69. عويضة، شيخ كامل محمد محمد عويضة، مترجم: عبدالله عبد الله، فقه جامع بانوان، بر گرفته شده از كتابخانه شامله
70. فخرالدين طريحي مجمع البحرين، تهران، كتاب فروشى مرتضوى سال نشر: 1375 هـ
71. قاسمى، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق القاسمى، محاسن التأويل، ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت، سال نشر: 1418هـ
72. قرافى، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافى، نفائس الأصول فى شرح المحصول، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز، سال نشر: 1995م،
73. قرطبي، محمد بن احمد بن ابى بكر، الجامع لاحكام القرآن، ناشر: دار احياء التراث، سال نشر: 1952م
74. قحطانى، عبد المحسن بن محمد بن عبد الرحمن القاسم القحطانى، خطوات إلى السعادة، ناشر: دار الفكر - بيروت، سال نشر: 1427هـ
75. قزوينى، ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى، سنن ابن ماجه، ناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي، سال نشر: بدون تاريخ
76. قيومى؛ احمد بن على؛ المصباح المنير؛ - ناشر مكتبه لبنان - بيروت؛ سال نشر 1987م

77. كاسانى، علاء الدين ابوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، ناشر: دار الكتاب العربى - بيروت،
سال نشر 1982م
78. لطيف، عبد الرحمن بن صالح العبد اللطيف، القواعد والضوابط الفقهيّة المتضمنة للتيسير، ناشر: عمادة البحث
العلمى بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، سال نشر: 2003 م
79. محمد حسن نجفى جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام بيروت - لبنان دار احياء التراث العربى چاپ هفتم ،
80. مجموعه از نويسند گان، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية ، الكويت، الموسوعة الفقهيّة الكويتية، ناشر ،
دار السلاسل - الكويت، سال نشر 1427 هـ
81. مجموعه از علماء به رياست، نظام الدين البلخى، الفتاوى الهنديّة ، ناشر: دار الفكر، سال نشر: 1310
82. مجموعه از نويسند گان ، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، سال نشر:
1993،
83. محمد عميم الاحسان المجددى؛ التعريفات الفقهيّة؛ ناشر؛ دار الكتب العلميّة؛ سال نشر: 1986م
84. مرغينانى، برهان الدين ابو الحسن على بن ابى بكر بن عبد الجليل، الهدايه شرح بدايه المبتدى، ناشر: المكتبه
الاسلاميه. بدون سال نشر.
85. محمد حسن نجفى جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام بيروت - لبنان دار احياء التراث العربى چاپ هفتم
86. محمد عثمان ژوبيل، اقرار در حقوق مدنى افغانستان، جلد دوم (كابل : انتشارات ستره محكمه، مطبعه دولتى
1370)
87. موصلى، عبد الله بن محمود بن مودود الموصلى البلدى، مجد الدين أبو الفضل الحنفى، الاختيار لتعليل
المختار، ناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة، سال نشر: 1937
88. نعمان؛ دكتور نعمان جعيم، طرف الكشف عن مقاصد الشارع؛ ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع، الأردن ،
سال نشر: 2014 م
89. نووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف النووى، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ناشر: دار
إحياء التراث العربى - بيروت، سال نشر: 1392

90. نووى، أبو زكريا محيى الدين يحيى بن شرف النووى، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ناشر: المكتب الإسلامى، بيروت - دمشق - عمان، سال نشر: 1991م

91. هيتمى، احمد بن محمد بن على بن حجر، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، سال نشر: 1983م

92. يوسف، عبد الرحمن بن عبد الخالق اليوسف، وجوب تطبيق الحدود الشرعية، مكتبة ابن تيمية، الكويت، سال نشر: 1984

Discussion Summary

This dissertation discusses one of the most important and prominent descriptive and legal topics of the day, entitled (The Purposes of Sharia in the Punishments of Adultery and Qazf). Indeed, talking about Quranic injunctions and jurisprudential rules and principles has special moral and legal benefits, talking about the issues of crimes, which in fact have affected all countries of the world, especially our country, is of great value and importance.

The importance of research on criminal issues, especially the purposes of Shari'a on the punishments of crime and Qazf, shows the realistic view of Islam on the importance of the dignity, honor and dignity of Muslim women in Islamic society. And he considers the human personality, regardless of his beliefs, so that the good character of the woman and the girl are not the toys of stray and poor people, and everyone respects the female character as a respectable creature, and women protect their character as the best creature. And have safe.

The purpose of publishing this issue is to raise awareness and raise the level of people's perception of the position of women in Islamic law. And he has not considered any ruling contrary to the interests of the legitimate people, as in the case of the punishments of adultery and Qazf, he considers its proof to be dependent on the judiciary, witnesses and issues related to it.

The research method of this dissertation is the library method, which has used famous old sources and reliable contemporary references, and for better research on this subject, jurisprudential and principled books have been referenced in most cases, in order to benefit from their writing method on this subject. I am a slave. As a result, in researching this work, I found several important and vital positions on the purposes of Shari'a regarding the limits of adultery and Qazf, which I will discuss in two general examples:

A: The Islamic Shari'a, in order to protect and protect the honor and dignity of Muslim men and women, has determined the limits of the martyrdom of four witnesses with the same narrow conditions so that no one's character is slandered by corrupt people.

B: Islamic law considers the right of Qazf to be dependent on the claim of the accused woman, so that the system and the warm hearth of the family do not fall apart due to useless words in difficult living conditions, just as the guilty man is flogged by the judge for not proving his claim. It takes so that chaste women can live with chastity and dignity, As the existence of suspicion causes the limit of the accused to fall.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarates of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

The Purposes of Sharia In Punishing the Crime of Adultry And Qazaf

A Master's Thesis

Guiding Teacher: Professor Dr. Rafighullah“Attah”

Provider: Abdul Moneer“Khashighe”



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarates of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Islamic Department

The Purposes of Sharia In Punishing the Crime of Adultry And Qazaf

A Master's Thesis

Guiding Teacher: Professor Dr. Rafighullah“Attah”

Provider: Abdul Moneer“Khashighe”

Year 2021